

وَصَدِيقَتْنَا مَهْمَةُ
عَلَامَهُ خالصِي
رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ

آیا اینا نَسِلْمٌ نَزَد ؟!

ترجمہ حیدر علی قلمدران

Ketabton.com

A dark, irregularly shaped object, possibly a piece of metal or a rock, is resting on a light-colored surface. The object has a textured, metallic appearance with some reflective surfaces. It is positioned in front of a bright, out-of-focus background.

A photograph of a person from the waist up, facing slightly to the right. The person is wearing a dark grey or black t-shirt with a graphic print on the front. The print consists of a stylized, symmetrical design in white and light grey, featuring what appears to be a central figure surrounded by geometric shapes like triangles and circles. The background is plain and light-colored.

A small, faint logo consisting of a stylized letter 'G' inside a circle, located in the top right corner of the slide.

BPI

This image contains two distinct pairs of black, pixelated shapes on a white background. The top pair features two vertical, elongated, and somewhat irregular shapes, possibly representing stylized letters or abstract symbols. The bottom pair consists of two shorter, more rounded, and irregular shapes, also appearing to be stylized letters or abstract symbols. The overall composition is minimalist and abstract.

The image contains two distinct groups of abstract, dark gray or black shapes on a light gray background. The upper group features three irregular, elongated, and somewhat curved shapes. The lower group features four more complex, rounded shapes, with one having a prominent central white area that suggests a cross or a star-like pattern. The overall aesthetic is minimalist and geometric.

This image shows two handwritten digits. The digit '2' is located in the upper-left quadrant and is oriented vertically. The digit '4' is located in the lower-right quadrant and is oriented horizontally. Both digits are drawn in a dark gray or black color against a light gray background.

سایر آثار مترجم

- ۱- آئین جاویدان در ۳ جلد معمولی ۲۱۰ ریال
- ۲- ارمغان الهی یا اسرار وجوب نماز جمعه ۷۰ »
- ۳- ارمغان آسمان یا علل انحطاط مسلمین ۸۰ »
- ۴- آئین دین یا احکام اسلام ۵۰ »
- ۵- حکومت در اسلام با جلد طلا کوب ۱۶۰ »
- ۶- معارف المحمدیه ۳۵ »

کتابخانه آیت الله بروجردی (ره)



9 9 2 4 0 2 0 4

از انتشارات
کتابفروشی محمدی
تهران خیابان شاه آباد
تلفن ۳۸۶۳۵

شماره قصہ: ۷۴

شماره کتاب: ۲۱۴

مادیع نسبت: ۷/۱۲/۱۹

شارہ مسئلہ:

وصیہنامہ

الْأَمْرُ خَاصٍ

رضوان اللہ علیہ

آیا ایناں مسلمانند؟

ترجمہ:

حیدر علی فلداران



ناشر:

حاج حسنعلی حدادی

مقدمه ناشر

بنام خدا

از کودکی بر هبری فطرت علاقه ب موضوعات مذهبی داشتم با اینکه در محیطی بودم که فاقد وسائل بود تا حد قدرت از کوشش باز نایستادم کتابهای زیادی که مربوط بمطالعه دینی بود مطالعه کردم اما حقاً هیچ کدام از آنها روح عطشان هرا سیر آب نمی کرد تا خوشبختانه در حدود بیست سال قبل آثار عالی مقدار علامه نامدار مرحوم آیة الله خالصی رضوان الله علیه دست یافتم مطالعه آن آثار در روح اثری بسزا گذاشت، در حقیقت گمشده خود را یافته بودم زیرا بسیاری از عادات و آدابی که بنام مذهب در این کشور انجام میباشد تنها از اسلام نیست بلکه اسلام مبارز با آن است و این حقیقت را فقط در آثار علامه فوق الذکر میتوان یافت در تعقیب آن آثار آرزوی دیدار آن بزرگوار از نزدیک مرا با وجود مقدسش مربوط داشت و این سعادت تا آنجا بامن همراهی کرد که در سفر حج

خیز توفیق التزام رکاب یافتم بساس اعضا که در خلوت دلخواهی
درون خود را در پیشگاه آن پدر روحانی انزواهم و حل مشکلات
مذهبی را از ایشان خواستار می شدم لطف عیم آن تقویانوں نظیر
شامل حالم بود بر استی معنی دیانت را دانستم و در هم عمر
خود یکنفر مرد عالم مؤمن تمام معنی الكلمه دیدم با خدای
خود عهد بستم که تاسرحد امکان از ترویج حقایقی که بر من
مکشوف شده و یقین دارم که سعادت همه مسلمانان با که کلیه
جهانیان به پیروی از آن حقایق است خودداری نکنم .

اینک بدنباله آن پیمان این کتاب را که ترجمه و صیت
نامه آن بزرگوار است که با نهایت اختصار شامل بسیاری از
حقایق اسلام است بنفقة خود در دسترس برادران مسلمان
خود میگذارم ، هر چند بواسطه آسودگیهای اذهان باوهام
ممکن است مطالب آن در پارهای از مذاقهای بیمار ناگوار
آید اما من بنصرت و پیشرفت حق و حقیقت ایمان داشته و
یقین دارم که در نزد ارباب انصاف و وجودان امثال این مطالب
مقبول و مطبوع است ؛ و به صورت من وظیفه دینی وجود ای
خود میدانم که در انتشار اینگونه آثار بکوشم و بهمین جهت

چهار-

در هنر است که آنچه از فروش این رساله عاید شود صرف نشر
سایر تألیفات مرحوم معظم له مانند ترجمه کامل کتابه
هر رفته البھر فی ایران با الاعتصام بعجل لله وانشالا
آن گردد و از خداوند توفيق بیشتری در خدمت بشریعت
مطہرہ‌ای که طبق فرمایش مؤسس و شارع آن علیہ السلام :
(اسلام غریب الله ظاهر شد و بزودی غریب خواهد شد) در این
ایام غربت ، هستلت میکنم .

و بالله التوفيق و عليه التکالل والمستعان .

۱۴۴۴/۱۲/۲۲

حاج حسن علی حدادی



بسم الله الرحمن الرحيم

دیگر جم

نمیدانم در چه سال و چه روزی لب بسخن گشودم
همینقدر بیاد دارم از زمانی که معانی الفاظ را کم کم می -
فهمیدم کلمات خدا و دین و پیغمبر و اسلام با ابهت خاصی ادا
میشد و در ضمیر من انعکاسی دیگرداشت!

تمام مردم را میدیدم که در هرمور دی قام خدار امیر ند
و اورا در هر کار خود شاهد میگیرند و باداش و کیفر کارهای
خوب و بدرا باو حواله میدهند و اورا با قدرت بی پایانی در
هر امری حاضر و ناظر معرفی میگشتند.

اما جسته و گریخته در بارهای هژامور در می یافتم که
عملشان با گفتارشان موافق ندارد و فطیشان قولشان را تکذیب
میکند و هنین بین این دو ضد هست عجب و هتجیر هیما نمیم ^{۱۰}
پس از آن بكلمه اسلام و مسلمانی آشناشیدم و میدیدم
و میشنیدم که این هم بردم هد تهییند که مسلمانها هستند و همیگفتنند که

- شش -

دین اسلام بهترین ادیان است و از آن بهترای نکه اینان شیعه
هستند ! .

می گفتند ما شیعه هستیم و من نمیدانستم مقصودشان از
این کلمه چه بود ؟ ! .

اما آنچه دستگیرم میشد این بود که مرادشان از آن
امتیاز خاصی است که نسبت بسایر مردم جهان دارند ! .

اندک اندک سن من بالامیرفت و باصطلاح بزرگ میشدم
و چیز هائی از دنیا و زندگی در کمیکردم که قبل اقدرت در ک
آنها را نداشتم ! .

معلوم شد که غیر از مردم و ملت ما ملتهای دیگری
هم در عالم هست و آنها هم هر کدام دارای مذهب و مسلکی
هستند و همه مثل ما مدعیند که دین و مذهب آنها از همه
مذاهب دنیا بهتر و خودشان هم از همه جهانیان بهترند ! .

در میان این همه ملل ملتهای راهم میتوان یافت که
در عمل و گفتار و ترقی در زندگی از ملت ما بسی برترند
اگر برای من امکان نداشت که از تزدیک چنین ملتها را
به بینیم . و از آراء عفایدشان اطلاع حاصل کنم .

اما چون بنعمت خواندن و نوشتن هرزوق شده بودم
با آسانی میتوانستم بوسیله کتب و رسالات مطبوعه از اساس و
پایه مذاهب آنها تحقیق کرده و مذاهب کوناگون بزرگ جهان را
بایکدیگر مطابقه و مقایسه کنم ۱.

این کار مستلزم وقت و دقت بسیار و شکیباتی فوق العاده
بود لکن برای من که عاشق حقیقت و شیدای دریافت حق بودم
آسان نمینمود، بدینختانه محیط و وضع زندگی و رویه خانوادگی
من با این منظور چندان توافق نداشت و حتی مخالف بود ۲.
اما من تصمیم خود را کرفته بودم و پای بوادی تحقیق

نهاده بسائقه فطرت بطرف مقصود و هدف خویش را ندهمیشدم.

منکر این حقیقت شدن کفران نعمت است که هدایت
از لی و توفیقات الٰه در این راه قدم بقدم مرا رهبری میکرد.
باقلت بضاعت علمی و از آن بدتر با فقر شدید مالی ناچار
بودم که کتابها و رسالهای مورد لزوم را باز حمت های فراوان
و قیمت های گران بدست آورم و بمطالعه پردازم و این کار را
با همه دشواری آن میکردم ۳.

هر چه بود پس از مدتی که فراورده های مطالعات و

تحقیقات را در معرض افکار اولی‌البصار نهادم دیدم از این میدان مقهور و مغلوب بیرون نیامده‌ام اگر تنهی دست‌بیازار آمده‌بودم باری پادستار بر کشته‌ام ! .

پریرویان مستور نتایج تحقیقات که از دریچه‌های روزن پنان و پیان من سر برآورده پویاید در نظر صاحب نظر ان حسن قبول پافتند هر چند از خمزمیان فضولان حسود بر کنار نمادند .
بهتر حال آنچه از این تحقیقات بدست آمد بدین چند جمله خلاصه می‌شود :

۱ - دین‌مبین اسلام که حاوی و حافظ آن کتاب و سنت صحیحه است همانطور که مورد ادعای است بهتر و بر قرین کلیه ادیان موجود در روی زمین است، و معارف و قوانین آن سیراب کننده روح حقایق جوی بشری و ضامن سعادت دین و دنیای آدمی است بشرطی که از آسودگیهای موهمات و خرافات طاریه بر آن پاک و آزاد شود .

۲ - در طی قرون متعددی اوهام و خرافات بسیاری که زائیده جهل و تعصب افراد مغرض و نادان بوده عین الحیوق معالم اسلامی را آلوده و کلیر نموده است و آنچه اکنون بنام اسلام

در اذهان و لقوال مردم موجود است چندان ارتباطی با آن سرچشم‌های ندارد و بهمین جهت در نظر عقلاء و انسان‌خواهان بی‌اطلاع از میانی اصلی دین چندان جلوه‌ای ندارد.

۳ - بعلت همین آلودگی باوهام و خرافات، افرادی که امروز بنام مسلمان در دنیا زندگی می‌کنند چندان هزینه و امتیازی بر غیر خود ندارند، بلکه بعلت سایر نواقص و نقصائی که در زندگی دارند از بسیاری کفار هم عقب‌ترند.

۴ - اکثریت قریب با تفاق مسلمین از دین و آئین خود حتی با اندازه بسیاری از بی‌گمانگان و حتی بقدر دشمنان اسلام از آن اطلاع ندارند و در حقیقت در این‌مورد در جهل مطلق و محظوظ‌اند.

۵ - عوامل بسیار و بیشماری مانع است از این‌که مسلمانان بحقایق و معالم دین خود چنان‌که باید آشنا گردند و تصور می‌رود اگر چاره اندیشه نشود این‌وضع ناگوار نکبت پار سالمها بلکه قرنهای بهمین کیفیت باقی بماند.

۶ - بزرگترین علت این‌وضعیت که تا کنون تصور می‌شود اعداء دین و دولتهای استعماری‌ند بدغتنانه بیشتر در میان خود

مسلمانان و افراد همتاز و مورد احترام آنهاست یعنی همان سرکنگی‌هایی است که متأسفانه صفرًا می‌فزایند!

۷ - برای نجات و خلاصی از این بلیات باید افراد مؤمن و مطلع بفدا کاری پرداخته باقداماتی متوجه رانه قیام کنند! و حقیقت حق را هر چند تلغی باشد بگویند؛ و با کراه و اعراض مخالفان اعتنا کنند.

۸ - بدینختانه چنین افرادی در جامعه مسلمین کمند و آن افراد قلیل‌هم اگر قیام کنند اقدامشان چندان تأثیری ندارد پس باید بکثرت عدد افراد افزود.

۹ - با اوضاع و احوال موجود تصور می‌رود که ملتی بحقیقت، مسلمان، نه تنها یافت نخواهد شد بلکه عوامل و علل موجوده، با قیمانده را نیز به نیستی تهدید می‌کنند.

۱۰ - معهوداً تکلیف تبلیغ معاشر دین و ابلاغ معاف و حقایق اسلام از داناییان با ایمان ساقط نیست و باید بقدر مقدور در این مورد تاسرحد جانبازی و فداکاری بگوشند و تفویض امر را بخدا نمایند معدّرة الٰی ربہم و تعلیمہم یرجعون. اینک آنچه مرا قانع کرد که دین اسلام کاملترین ادیان

بلکه تنها راه وصول بکمال بی پایان و لقاء پرورد کار جهان است .
من دین اسلام را کامل و کافل سعادت دو جهانی پیروان آن
یافتم اما نه با آن معنی که مغروران جاهم بدان دل خود را خوش
کرده و تصور نموده اند که دسته خاصی از مردم سوکلی های خدا
(العياذ بالله) و بتعبیر قرآن «ابناء الله واحبائے» میباشند همچنان
که یهود چنین امتیازی را برای خود فاعلند !

اگر دین اسلام کامل است از آن جهت است که خدای اسلام
پروردگار تمام جهان و جهانیان بوده و اختصاص بطائفه خاصی
ندارد در الوهیت خود بی شبه و نظیر و بدون شریک وزن و
فرزند بوده خالق همه و محيط بر همه، همه قدرت و اراده و مشیت
مطلقه منزه از جسم و ترکیب و تحدید و تندید است، هستی بی -
پایان و حقیقت بیکرانی که بر کنه زات و حتی بدر ک صفات او جل
جلاله هیچ آفریده را راه نیست ، اما بد بختانه در میان مسلمانان
عقائدی است که متناسب تجسم و ترکیب و تحدید و دور ویت او تعالی
شأنه است، واکثر مسلمین بسیاری از مخلوقات او را دارای صفات
الهی دانسته نسبت آفریدن و روزی دادن و مریض کردن و شفا
بخشیدن و برآوردن حاجات و آمرزش اموات پیاره ای از آن

مخلوقات داده و در حقیقت طریق شرک را با تعبیر مختلف اختراعی خود می‌بینند.

تعالی اللہ عما یقول الظالمون علواً کیمراً .

اگر دین اسلام کامل است از آن جهت است که سلسله‌انبیا
برانکی یختکان خدا از میان مردمند تاب تعالیم ایمانی خود نقصان
عقول و احساسات جامعه انسانی را جبران کنند تا فراد بنی آدم
بکمال مطلوب خود بتوانند دست یابند « ثلاثة تکون للناس
على الله حجه بعد المرسل » و بیغمبر بزرگوار اسلام که تاریخ
جیاتش چون آفتاب در خشاند در مرأی و منظر جهانیان است
خود بزرگترین دلیل برای مشیت مطلقه الهیه است .

اما دیگر حاجت خواستن و طلب از دلاد دزق و بخشیدن
غرض خدمو شفاهی بیماران و طرفداری از کناه کاران و امثال این امور
حقاً مثل آنست که از آب باران انتظار برسن تیغ بران و صلابت
سنبلن و از آفتاب تا بان تمنای فرستادن نان از آسمان و انتظار
حمل بار که از پر دوش ستار گانه داشته باشیم ۱۱ .

اگر دین اسلام کامل است از آن جهت است که احکام و
سنن آن دین بعد از یسغمبر خاتم یوسیله خانه دان طاهر و مطهیر لو

حفظ و بیان شده و بیش از دویست و پنجاه سال پس از فوت نبی اکرم
 دوازده تن ائمه اثنی عشر سلام اللہ علیہم بعد از یک دیگر کتاب خدا
 و سنت رسول اللہ را در موارد مختلف باقتضای زمان بیان کردند و در
 هدت بیش از سیصد سال بر مردم جهان عرضه شده و همین هزینه
 است که مذهب شیعه را میتواند بروزایر مذاهب اسلامی رجحان
 دهد؛ زیرا در آن مذاهب، پیغمبر پاییه کزار اسلام بیش از
 بیست و سه سال م مجال تبلیغ رسالت نداشته آن هم بوسیله ابو
 هریره ها و عمر آن بن حطان ها و بسر بن ارطاطها و سمرة بن جندبها
 که بعضی از آنها از نایابا کترین مردم از حیث تقوی وی با کترین
 آنها از حیث گستاخی بر خدا و رسول بودند ادر صورتی که در مذهب
 شیعه از زمان بعثت رسول خاتم تغییت کبرا ای امام دوازدهم میتوان
 گفت خور کید بیوت در آسمان رسالت مشغول نور افشا نی بود زیرا
 شیعه هر چهرا از امام و ثائب خاص امام شنیده آن را عنین گفتار رسول
 اللہ عین اندو هستقتدا است که امامان دوازده گانه که همگی ظاهر و
 مطهر ندار او یان صدق گفتاری از جانب جد شان رسول مختار میباشدند
 اما این که هفایان و منحر فان علی و اولاد او را اهر که امر اچون رسولی
 از جانب خدا او است همان که امیر بطوطی و الہام ملک علام مند یا حق

دارند در احکام خدا تغییر و تبدیلی دهنده و حکمی که نبوده وضع
 یا حکمی که بوده نسخ و معطل دارد یا آینه که آنرا دارای جنبه
 حای مخصوصی دانسته برآوردن حاجات و احیای اموات و شفای امراض
 و عفو گناهان را متعهد و انتخاب با اختصاص دسته‌ای را بر دسته‌ای
 و مردم را دعوت کردن ب تعظیم و پرستش خود کرده باشند! به تنهایی
 است که بر آن بزرگواران از کشن نفوس مقدسه ایشان و سبی و اسر
 زن و فرزند انشان بسی شنیعتر و ظلم چنین کسانی که اینگونه
 نسبت‌ها با ایشان دهنده بطور مسلم بیشتر از ظلم معمویه و یزید و حجاج
 و ولید است!! قاتل‌هم الله انی یوقکون پس آنچه برائمه معمصومین
 از تعطیل احکام و تغییر و تبدیل حلال و حرام چون تعطیل حکم
 محکم حکومت و سلطنت و موقوف نمودن جمعه و جهاد بوجود
 و حضور و دستور امام معمصوم و تعطیل احکام حدود و دیات و وضع
 پاره‌ای از عادات که کتاب خدا و سنت پیغمبر از آن خالی است
 تهمت و افتراق هایی است که بر آن انوار مقدسه بسته‌اند و
 قائلین آن در نظر ما بدتر از کفارند .

اگر دین اسلام کامل است از آن جهت است که برداشمندان این
 دین باب اجتهاد مفتوح است که بارعاً یت اصل محکم و قانون اعظم

(انما علينا ان نلقى اليكم الاصول و عليكم التفریع
احکام ابدی و حیات بخش دین مبین را با مقتضیات زمان وفق
داده و حکم خدارا با درنظرداشتن اصل مذکور از کتاب و سنت
استخراج واستنباط کرده بر عالمیان عرضه دارند، تادین جاوید
الهی هم آهنگ تحولات و تطورات خلقت که از سنت دائمی
طبیعت است همدوش و همقدم گردد .

اما اینکه پاره‌ای از متفقین جامد و بی ادراک آین
چاویدان پروردگار جهان را باقتضای برهه‌ای از زمان
میخکوب و متوقفداشته وبصورت ناپسندی معرفی میکنند
اگر واقعاً درک حقیقتی بالاتر از این را ندارند حکمشان
حکم دوست نادان است که در عوض سود زیان میرسانند و
چهره نورانی و خیره کننده شریعت مقدس الهی را کریمه و مشوه
جلوه میدهند .

شما حکم حکومت و سلطنت اسلامی را به بینید اهمیت
و عظمت آن در کتاب و سنت و سیره مسلمین صدر اول در چه
پایه‌ای بوده و شارع مقدس بدان‌چه اهتمامی داشته است تاحدی
که اطاعت حاکم و زمامدار مسلمین را تالی اطاعت خدا و

رسول شمرده و چه مقرر اتی عالی و عظیم برای انتخاب امام و پیشوای اسلام وضع فرهوده است و در این باره تا آن حد تأکید شد که با تفاق عموم مسلمانان، پیغمبر خدا فرمود: کسی که بمیرد و پیشوای زمامدار زمان خود را نشناشد بمردن جاھلیت مرده است!

و ما در کتابی بنام حکومت دو اسلام که همزمان با انتشار این ترجمه، تألیف و منتشر نمودیم آن قوانین و مقررات را بروشنبیان کردیم، ولی بد بختانه همین بینندگان منظور در میان مسلمانان بچه صورت و کیفیتی رسوا انجامیده است که اکثریت مسلمین یعنی برادران اهل سنت اطاعت هر فاسق و فاجر! بلکه هر زندیق و کافری چون همویه ویزید و حجاج و ولید را عجایز بلکه واجب میدانند و در نتیجه آن وضع رسول را در موضوع حکومت و خلافت اسلامی بوجود آورده است.

و فرقه شیعه این فریضه عظامی الهیه (مسئله حکومت) را به عنوان عجیبی منسوخ کرده اند که پیدایش و تأسیس آنرا موقوف بوجود و تصدی فردی مخصوص از آسمان با نشانه های عجیب و دلایل عصمت کذا که با نسبت نسبتی معلوم نموده اند.

— هفده —

ودر علاماتی چنین و چنان محصور داشته و در حقیقت تعلیق
بمحال کرده‌اند در صورتیکه وجود حاکم و امام در هر ملتی از
مال عالم و بودن سرپرست در هر جامعه‌ای از جوامع انسانی و
حتی در باره‌ای از حیوانات و هوام از ضروریات است، و هر گز چنین
امر مهمی در گروه افراد محدود ناموجودی نخواهد بود !! واگر
در حدیث و خبری احیاناً از این نمقوله بدین معنی اثری باشد بعلت
اغراض خاص افراد مخصوصی بوده یا ناظر بزمان معینی بوده
است و گرنم هر گز پیغمبری که خاتم انبیا است در دینی که
آخرین شرایع و کاملترین آنهاست، نمی‌آید موضوعی بدین
مهمی را با آن همه‌تاً کید مسخر و معلق بر محال کند !

در حالیکه خوش بختانه در مذهب شیعه با همه بی‌اعتناییها کدشی عیان
صدر اول بعلت منکوبیت و مقهوریت، بمسئله حکومت نموده‌اند
با زهم احادیث و اخبار بسیاری داریم که معلوم میدارد که مسئله
حکومت که در لسان شرع همان امامت است؛ موقوف و منحصر
با فراد محدودی و خانواده مخصوصی نیست چنانکه در حدیث
معتبر از حضرت جعفر بن محمد الصادق سلام الله عليه روایت
است که از آنحضرت پرسیدند از فرمایش رسول خدا ﷺ

که فرموده است : من مات لا یعرف امام دهره مات میته
 جاھلیة مقصود آن است که امام از آل محمد را بشناسد یا غیر
 آل محمد را ؟! حضرت فرمود : من جحد الامام مات میته
 جاھلیة کان من آل محمد او من غیرهم (۱) یعنی زمامدار
 و پیشوای اسلام را خواه از آل محمد ناشد یا غیر ایشان باشد
 نباید انکار نمود و از اطاعت او سر بیچی کرد و کسی که چنین
 کند در مردن جاھلیت مرده است) والبته شرایطی معین برای
 انتخاب زمامدار و پیشوای مسلمین شده است که مادر کتاب
 (حکومت در اسلام) بنحو اوفی آنها را آورده ایم ، طالبین حق
 هیتوانند بدان رجوع نمایند .

و شما اگر بدیده انصاف خالی از اعتساف بنگرید می -
 بینید که تمام بد بختیهای مسلمانان روی همین یک مسئله دور
 هیز ند ! یعنی عدم اهتمام و بی اعتمانی آنها با مسئله حکومت آنچنان
 که شرع مطهر خواسته کار را بدین وضع رسانیده که امروز
 مسلمانان در حیات بشری چندان مزیت و تفاوتی بر بت پرستان

(۱) این حدیث در کتب معتبر شیعه از جمله در کتاب دعائیم الاسلام
 قاضی نعمان بن محمد ، جلد اول من ۲۵ طبع مصر ضبط است .

و بیدینان ندارند بلکه بحق و راستی در بسیاری از جهات از آنها هم عقب ترند! فقها و دانشمندان بمسائل کوچک و نادری که شاید هر گز مسلمانان بدان احتیاجی نداشته باشند (ما فند ارث انسان دوسر و حکم طهارت و نجایت خون دریای نیل و خون درختان در شب عاشورا) اهتمامشان بیشتر است تا بموضع حکومت! و عجیب اینست که احکام شریعت را در موضوع حکومت رها کرده و از زمامداران خودسر انتظار دارند که بر طبق خواسته آنان عمل کنند! و حال اینکه کوچکترین عملی در آوردن و بردن آنها نداشته و ندارند و معلوم نیست این توقع بیجای آنها برای چیست!؟

براستی اگر مسلمانان در موضوع حکومت و تشکیلات آن صدیک اهتمام و علاقه‌ای که در باره‌ای از امور دارند در حالی که صدیک آن تأکیدات که در باره حکومت شده در باره آن امور نشده هر کاه در این باره داشتند امر روز نه تنها گرفتار این همه بلیات و نکبات نبودند بلکه در اعلی درجه قدرت و تمدن که حتی اندیشه هم از تصور آن عاجز است می‌بودند!

دین اسلام اگر کامل و تاقیام قیامت برای جهانیان کافیست

- بیست -

از آن جهت است که در شریعت مقدسه خود، زمین را ملک عموم دانسته که و ارض وضعیت الالانام. ان الارض لله ولمن عمرها و اراضی مفتوحة عنوة مملک عموم مسلمین است و با این قانون جاویدو ابدی است که دین اسلام تایوم القیام ضامن خوبی بختی جهانیان است و با این حکم است که مسائل مشکل اقتصادی برای همیشه حل و راه بر تاخت و تاز مردم کمونیستی بیدین و سری بهما یهداری بیعاطفه بسته است و گرنه با اسلام حاضر که با دوران جاهلیت چندان تفاوتی ندارد چگونه میتوان دنیار اداره کرد؟

برای تفصیل و در لک این حقیقت بکتاب ارمغان آسمان ص ۱۵۷ تا ص ۲۳۰ مراجعه فرمائید.

یکی از احکام مهم و فرائض عظیمه الهیه بر مسلمین حکم محکم‌ور کن اعظم؛ جهاد است و این فرضه عظمی که تا قیام قیامت باید اجرا شود و بهیچوجه تعطیل بردار نیست. یعنی تمام‌دامی که بکفر مشرک و کافر در روی زمین است بفرمان واجب الازعان «وقاتلواهم حتى لا تكون فتنة في الدين ويكون الدين كلّه لله» باید شمشیر جهاد مسلمین در غلاف و مر کب نبردشان خارج از مصاف باشد، شمارا بخدا به بینید بچه صورت و کیفیتی در آمده که بروشني چشم دشمنان اسلام

پاره‌ای از منتسبین ین دین مبین آن را حرام دانسته تاحدی
که از بیاد کر قرن فنون نظامی و فن تیراندازی و امثال آن حتی
بمنظور دفاع از خود ببهانه‌های گوناگون فرامی‌کنند در صورتی
که در کتاب خدا بیش از دویست آیه تنها در موضوع جنگ و
جهاد و دستورات آن نارل شده و سیره پیغمبر بزر گوار در تمام
دوران نبوت جنگاوری و سلحشوری و مبارزه و جهاد بوده و بیش
از نو دغزوه و سر یه در تاریخ پرافتخار حضرتش ضبط و ثبت شده
تاجائی که به نبی السیف مشهور گردیده و بعد از جنابش اصحاب
عالی مقدار آنحضرت که ممدوحین قرآنند عموماً بدین رویه
مرضیه حیات سراسر سعادت خود را بسر برده‌اند و همیشه
مسلمانان بدین نام و نشان مشهور و محسود جهانیان بودند
کار ضلالت و گمراهی بدانجا انجامیده که در مقابل آن
حمدآیات کتاب خدا و این همه سنت متواتر پیغمبر و سیره عموم
مسلمین صدراول، حکم جهاد بعد از چندین سال از در گذشت
پیغمبر و یارانش نسخ و مسخ شده و بیش از هزار سال است که
بکلی از ردیف احکام الهی خارج و در اعماق قرون دفن و
فراموش گردیده است.

بیست و دو -

اگر کسی سند این آقایان محرّمین جهاد را به بیند و به عقل
و قرآن عرضه و مطابقه کند مسلماً از تعجب شاخ درمی آورد!!
میدانید سند این بزرگواران در مقابل این همه دلائل روش
کتاب و سنت چیست؟! تنها خواب یکنفر نامعروف بنام بشیر -
الدهان که بخدمت یکی از امامان هشترف شده و گفته است که
من در خواب بشما گفتم که جهاد با غیر امام بمنزله لحم میته
و خنزیر است! شما هم در خواب فرمودید چنین است !!
سند نسخ این حکم همین است و همین !!

آری مسلمانان با حکم جهاد مأمور بودند که عموم جهانیان را
بدین اسلام هدایت یا پرداخت جزیه بدولت اسلامی وادر و
مطیع کنند ولی با مقایسه همین حکم با وضع فعلی مسلمین میتوانید
انتساب و ارتباط مسلمانان را با اسلام و احکام آن بسنجدید!
عجب ترا ینکه بحکم محکم الهی و اعدوا الرهم اماست طعم
من قوه ... مسلمانان مأمورند آنقدر قوا و نیرو و تجهیزات

(۱) برای تفصیل و درک این حقیقت بکتاب ارمنان و آسمان،
ص ۱۵۷ تا ص ۲۳۰ مراجعه فرمائید.

ولوازم علمی و علمی از هر حیث تهیه و آماده نمایند تا حدیکه دشمنان آنها و اعدادی دین حق همواره از ایشان در خوف و هراس باشند یعنی آلات علمی وقدرتی‌های عملی مسلمین باید در صحراء و دریا و آسمان و زمین با آن اندازه باشد که عموم اهل عالم و دنیا غیر اسلامی از ایشان در وحشت و اضطراب و مقهور آنان باشد! با یک نگاه سطحی با اطراف و اکناف جهان و دیدن نکبت و ذلت مسلمانان و در مقابل نیروی بری و بحری دشمنان می‌فهمید که اینان تا چه اندازه می‌توانند ادعای مسلمانی نمایند!

یکی دیگر از احکام بزرگ اسلام که با فرضه نماز همواره ردیف و مقارن و از بزرگترین مزایای این دین واقوی دلیل حقانیت و آسمانی بودن آن است فرضه زکوّة است که پروردگار عالم برای نظم عباد و صلح و امن بلاد مقرر داشته است و در صدها آیات کتاب مجید پرداخت مقداری از اموال را برای تامین حوائج فقرا و تنظیم کشور اسلامی بمتکنین دستور داده است، صرف نظر از اینکه این حکم ما نندسا یعنی احکام الهی متروک و مهجور مانده است

و چنانکه مقرر است فقهای عینی دانشمندان دینی همیباشد باقاعدۀ خندوانه‌الاصول و علیکم التفریع و با بازبودن باب اجتهاد برطبق احتیاج و اقتضای زمان حکم هر قضیه و واقعه‌ای را از کتاب و سنت استنباط و استخراج و در دسترس عامه قرار دهند با وقت در رساله‌های عملیه که به محمد الله تعداد و تیراژ آن فراوان است هی بینید که در نیمه‌دوم قرن بیستم که صنعت ماشین در صدد است کرات آسمان را نیز در اختیار انسان گذارد! هنوز اموالی که مشمول زکوة است عبارت است از شتر و گاو غیر معرفه! و آنچه از آن مخصوص هیشود ابن لبون و بنت‌های خاص و گوساله ششم‌ماهه و یکساله است و یاطلا و نقره مسکوک که امروز آن‌هارا باید در موزه‌ها و یاخزانه‌های زیارت نمود! و گرنه ماشین‌های غول پیکر کارخانه‌ها و اتومبیلهای بارکش و یا اتوبوس‌های مسافربری و تا کسی‌های فراوان که برای کرایه تعداد آن در پاره‌ای افراد از صدها تجاوز می‌کند و اسکناس‌ها و اوراق بهادر که سربیلیون‌ها هیزند مشمول زکوة نمی‌شوند!!.

راستی خنده آور و تعجب افزای است که فلاں شاهسون که پنج نفر شتر مردنی دارد که با آن در بعض ایام بارهیز می‌باشد آورد

یاجوال نمکی بده میرد! بایدز کوهد هد! اما آن میلیونری که صاحب
کارخانه ها و یاصدها دستگاه ماشین اتوبوس و تاکسی در جاده ها
و شهرها بکار انداخته است از پرداخت زکوة معاف است؟!
عجب تر اینست که صد هادیث از نبی مختار و اهل بیت اطهار
او سلام اللہ علیہم شرف صدور یافته که مضمون آنها اینست که
خداؤند بقدر احتیاج فقرا در اموال اغنياز کوهد را مقرر فرمود
واگر هیدا نست احتیاج فقرا بیش از اینست بیشتر مقرر میفرمود!
آیا واقعاً با پرداخت زکوة شترو گاو و گوسفند غیر معرفه در تمام
سال! وز کوة طلا و نقره و مسکوک معدوم در این زمان، احتیاجات
فقرا او مصارف ز کوة تأمین میشود؟!

شما تمام آیات کتاب آسمانی خود را دقیقاً از زیر نظر بگذرانید
و به بینید آیا در هیچ کدام سخنی از شترو گاو و طلا و نقره مسکوک
و غیر مسکوک گرفته است؟ امگر نه اینست که در هر جا که صحبت
از پرداخت ز کوة بوده مضمون تمام آیات اینست که از آنچه
خدا داده است پیر دارید، هانداین آیات : و آتوههم من مال
الله الذی اتاکم ۳۲ - سوره النور الذین یؤمدون بالغیب و
یقیمون الصلوة وممارز قناتهم بنفقون ۲ - البقره الذین

يقيمون الصلاوة وممارز قناتهم بإنفاقهن ۳ الانفال والمقيميه
 الصلاوة وممارز قناتهم بإنفاقهن ۱۶ السجد وممارز قناتهم
 بإنفاقهن ۵۴ القصص و ۱۲۸ الشورى انفقوا ممارز قناتكم ۲۵ البقره
 انفقوا من طيبات ما كسبتم ۲۶۷ - البقره - انفقوا مما رزقكم الله
 ۴۷ - يس - انفقوا مما جعلكم مستخلفين فيه ۷ - الحديدة
 انفقوا مما رزقناكم ۱۰ المنافقون وانفقوا مما رزقناهم
 سرأ وعلانية ۲۲ - الرعد و ۲۹ ، الفاطر - در کدامیک از این
 آیات مراد از داده خدا فقط و فقط شترو گاو و اشیاء مخصوص مورد
 زکوّة است؟! البتّه این صحیح است که در زمان رسول خدا اشیاء و
 اموالی که در حجّا ز دارائی مردم را تشکیل میداد عبارت از
 همان شترو گاو و گوسفند و طلا و نقره و خرما و گندم و جو و
 انگور بود، و خود وجود مقدس نبوی متصدی اخذ زکوّه می شد و
 در زمان خود عاملینی را ببلاد و قبایل عرب میفرستاد و روی آن نصاب
 مقرر از ایشان زکوّه میگرفت و امروز هم هر کس آن اشیاع را
 داشت البتّه باید روی همان میزان زکوّه بدهد
 اما آیا هر از این همه آیات که در تمام آنها امر میفرماید که
 آنچه خدا بشمداده بدھید و اتفاق کنید، فقط همان شترو گاو و طلا

ونقره هسکوک واشیاء معدودی است که آن روز مالیه سر زمین
 خیجار را تشکیل میداد؟! و دیگر اموال واشیائی که در تمام عالم
 است از ز کوتاه معاف است؟! بد بختانه می بینید که آن چه هم داده
 می شود با شخصی داده می شود که اساساً در حین تحریع ز کوتاه وجود
 نداشتند و باز میدانید: فقط دولت اسلامی آن را مأخذ میداشت.
 و پر واضح است که تابند جایی آن دولت است و مصارف آن نیز
 باید تحت نظر دولت انجام گیرد ولی امروز ا چه عرض کنم؟!
 این گونه جمود بی ادراکی باعث شده که عموم کشورهای
 اسلامی و مخصوصاً ایران از قوانین مالی و سیاسی و حتی هدفی
 اسلام صرف نظر کرده و با قوانین ساختگی و احیاناً ظالمانه هزینه
 مصارف کشور را از طرق نامشروعی هانند باندل مشروبات
 الکلی و مالیات بستن بارزاق عمومی و امثال آن تأمین کنند
 چرا از آن همه احادیثی که در باره ز کوتاه عالم التعارف و
 حبوبات و بتعبیر امام علیه السلام علی کل ما کیل بالصاع حتى عسل و
 وهر کبهای سواری هانند اسب و استر و برآذین و امثال آن و
 بطور کلی آنچه عنوان مالیت داشته وارد شده، بیهانه هستحب
 بودن صرف نظر شده است؟! این تقسیم بندی بنام واجب و مستحب از

ساخته‌های کیست؟ چرا خود پیغمبر و امام این نامهاران گذاشتند؟ آیا بر استی باز کوته شترودادن ابن لبون و بنت مخاض و حقه، مصالح مسلمین و حواستان فقر اتأمین می‌شود که بگوئیم ز کوته مال التجاره و حبوبات و سایر اموال مشمول ز کوته مستحب است؟

دراينجا ما از چنین دانشمندان اين سؤال تفههأ ميپرسيم:
آيا دين اسلام يك دين ابدی جاویداست یادين وقت
ومخصوص بردهای از زمان؟

اگر دين ابدی جاوید است، آیا باید عمل کردن با آن را با
تطور و تحول زمان که از سنت تغییر ناپذیر الهی است در نظر
داشت و تابع بود و با قضای عصر احکام را وفق داد؟ یا باید برای
عمل کردن با آن قوانین آسمان و زمین را هم میخکوب کرد و
نگذارد حر کت کند و تحول پذیرد؟

يعنى اگر پیغمبر بزرگوار اسلام آن روز از شیخ فلان
قبيله عرب که ثروت او منحصر بشتری یا کوسفنده بود، ز کوته از شترو
کوسفنده میگرفت، امر و زهم ما باید برای تحقق بخشیدن بزر کوته
اسلامی دنیارا بر گردانید یم بچهارده قرن قبل که دارائی مردم
شترو کوسفنده و پول را بخشان طلا و نقره همسکوک بوده؟ و برای

بیست و نه

تامین حواچ فقرا او تأسیس موسسات فی سبیل الله از این چیزها
ز کوہ بکیریم؟! یا همان ماشین‌ها و تراکتورها و اسکناس‌ها و
اوراق بهادر را دارایی دانسته و با مقیاس و میزان همان نصاب
طلا و نقره و شتر و گوسفند ز کوہ تعیین کنیم؟ بگویند چه
باید کرد؟

شما آگر جمود کنید باین‌که چون رسول خدا فرموده
است شتر ز کوہ دارد و از ماشین و اسکناس نامی نبرده است.
ماشمارا بامسئله مشکلت و اشکال بزرگ‌تری رخ برخ
می‌کنیم:

در بسیاری از کتب معتبر و احادیث و اخبار چون تفسیر
قمی و کتاب شریف کافی و تفسیر عیاشی که از کتب معتبر م
شیعه هیباشد در تفسیر این آیه شریفه **وَاعْدُوا لِهِمْ مَا أَسْتَطَعْتُمْ**
من قوه . . . که قبل از اهمیت آن ذکری رفت از پیغمبر خدا
و امام صادق روایت شده که مراد از اعداد قولوا تهیه سپر و شمشیر
است !!

بدیهی است که در آن روز جواب از چنین سؤالی که
چندی روئی باید آماده نمود که دشمنان از آن همواره دربیم و

هر اس باشند، سپر و شمشیر بود ! .

اما آیا امروز هم میتوان در جواب همین پاسخ را داد؟! یعنی در مقابل بمب اتمی وهیدرژنی و موشکها و رادارها باید سپر و شمشیر تهیه نمود؟! ! .

راستی آیا دین و شریعتی که برای تأمین مصالح مسلمین و حواej
بینوایان و درماندگان؛ بنت مخاص و ابن لبون حواله کند و برای
اصلاح جهان و ارتعاب دشمنان در چنین زمان شمشیر و سنان آماده
نماید!! آیا چنین دینی ابدی است و پیروان آن صاحب سیادت
و سعادت خواهند شد ! ! .

شما میدانید که رسوانی مطلب بدین حد نمانده است بلکه فقیه
آخر الزمان! صریح‌آمیگوید رای با اسکناس اشکالی ندارد و اگر
کسی یک تو مان اسکناس بدهد و دو تو مان یا بیشتر بگیرد هیچ
عیبی ندارد ! زیرا اسکناس نهمکیل است و نه موزون !! .

این آقایان که تا کنون در رساله‌های خود انواع حیله‌هارا
برای اخذ رای پیشنهاد و برای این منظور چاره‌جوئی ! میکردند
حالا دیگر از تمام این زحمتها راحت شدند! ازیرا با رایج
بودن اسکناس دیگر احتیاج با آن حیله‌های نیست ! .

افسوس که این بی خبر از همه‌جا نمیداند که همین
امروز اینگونه فتوا در بازار مسلمین وضعی پدیده‌ی آورده که
لشکر چنگیز و مغول بوجود نیاورد.

خبر براستی! اگر بنا باشد دین و مذهب تا این حد مباين
عقل و مخالف فکر و اندیشه‌آدمی باشد آیا پایدار خواهد بود؟
پس میان حق و باطل چه فرقی و چه نشانه و علامتی؟!

اگر ما با نجاح این امور که مخالف عقل و وجود آن است
مأمور و مجاز باشیم مردم دیگر چرا مجاز نباشند.

اگر هر عمل خلاف عقلی همینکه جنبه دینی گرفت
محترم بوده و قابل انکار و اعتراض نباشد پس ما چه حقوق داریم
بت پرستان را ملامت کنیم و چرا هندیان را با قحطی و فلاکت
شدید داشتن دویست سی میلیون کاو که نه تنها کاوران می‌کشند
و نمی‌خورند بلکه با نهایت احترام هم می‌گزارند سرزنش
کنیم؟! چرا کور خود و بینای دیگران باشیم؟!

حجۃ الاسلامی که در دنیای امروز می‌گوید: مسلمانان
بلکه عموم جهان جهان باید تابع محیط هزار و چهارصد
سال قبل بیان بد بخت حجاز باشند! آیا با این گفتار خود

سی و دو -

دعوی دشمنان اسلام را اثبات نمیکنند که دین اسلام یکدین بیابانی است که برای چهارده قرن قبل از این، آن هم در صحرای عربستان قابل تبعیت بوده!! آیا آیا چنین کسی حجۃ الاسلام است؟! یا حجۃ الدَّفَر از میرا این گونه عقاید بنفع کفار است نه اسلام؟! دینی که حکومتش آن که شنیدی و جهادش آنکه فهمیدی و ز کوتشنکه دیدی و فقیهیش اینکه فتوا یش را اگر رباخوار باشی پسندیدی! آیا چنین قوم و ملتی در دنیا باید پیش از این متوقع باشند که امروز هستند؟!

امروز از دین اسلام در میان مسلمانان چه چیز با قیمانده است؟! از حکومت و جهاد و جمعه و زکوة و نیرومندی و اتحاد بگذریم آیا معمالاتی که انجام میشود طبق قوانین اسلام است شمامی بینند قوانین و مقررات جاریه در عموم ممالک اسلامی، چه قوانین سیاسی و چه قوانین اجتماعی و چه قوانین مدنی و جزائی، تماماً مأخوذه از بیگانه و تقلید از فرنگ و مولود دماغه‌ای سفلیسی و مست است و از آن همه قوانین شرع، اثری در میان مدعیان مسلمانی نیست از آن همه احکام حیات بخش و سعادت افزای دین مبین که قوم وحشی و بی تربیت عرب را در کمتر از نیم قرن از حضیض منتهای ذلت باوج

-سی و سه-

اعلا درجه ارتقا و عزت رسانید یعنی پا بر هنگان بیابان حجاز در اثر تعالیم شریعت محمدی پای بر تاج خسروان جهان نه بلکه بر فرق فرق دان نهادند و در درک مقامات عالیه انسانی نمونه اعلی و مثل علیای انسانیت شدند! امر و زدر بلاد اسلامی از آن قوانین هیچ خبر و اثری نیست. علمشان در دین اشتغال بم موضوعات لا یعنی و بحث در حواشی زندگانی پاره ای از رجال تاریخ و تشدید خصومت ساختگی بین علی و عمر و تأثیف و طبع کتبی که این معرکه خانمان سوزرا گوتر کندا و عملشان منحصر بپاره ای از حرکات مهه و جنون آمیز از عزاداری و زیارت قبور و گنبد ساختن بر گور مردگان و نقل اموات و جنازه گندیده بمشاهد امامان و امامزادگان و هفت موجله هوسال گرفتن برای درگذشتگان و تمدیم نذورات برآ رواح بندگان است او از هر چند نفر یکی از آنان، اگر توفیق دور کعت نماز آن هم بصد پریشانی دریا بد خود را مالک شدند اگر بهشت میدانندوا اگر نه باب شفاعت و منیع است و احتیاجی بعمل نیست!!

در حقیقت میتوان اسلام امروزه را بجنایه هردهای تشییه کرد که روحری در آن باقی نمانده و انواع جانوران بعنایین مختلف

سی و چهار

بنام ذا کروقاری و خادم و دعا نویس و روضه خوان و مداح و...
در پیکر آن لاند کرده جسد ناز نینش را میدرند و بدان ارتزاق
می کنند!

این حقایق روشن و معلومات مسلم بود که ما از مطالعه تاریخ
اسلام و تبع و تفحص از حال مسلمین بدست آوردهیم برای اینکه
آن ادراکات و استنباطات خود را برص "افان بصیر در دین عرضه
کنیم در تکapo افتادیم متأسفانه در میان این همه دعویداران علم
دین و پر چمداران مرجعیت کسانی را نیافتیم که بتوان بدون
هیچ ملاحظه، حقیقت را با او در میان نهاد.

پس از جستجوی بسیار و مطالعه کتب بیشمار با آثار عالی مقدار علامه
نامدار و مسکانه روزگار، ذا فشندر بینا نندو حضرت آیت الله العظمی
خلصی رضوان الله علیه دست یافته، بدان محضر شریف انس کرفته
و آرامش روان و وثوق و اطمینان پیدا کرده و در بیان طلب خود
را ادرا نفراد و حشتندیدیم، شوقدیدار آن بزر کواره مارا و ادار
کرد که از نزدیک با افکار ایشان آشنا شویم؛ در تابستان سال ۱۳۲۸
بود که آن گنجینه حکمت یزدان را در خرابه خانه آقای
تمهار ایان در تهران درحال تبعید وزندان دیدیم، ایمان قوی

و تو گل شدید سوروح بلند و فکر روش و حرارت آتشین و خلوص عجیب آن دریای دانش و بحر محیط که در حدود چهار صد جلد تأثیلات مطبوعه و مخطوطه اش شاهد صادق این مدعی است همارا بر آن داشت که جنا بش رادر طی طریق حق تبعیت و همراهی کنیم بدین -

منظور آثار مطبوعه اش را که اکثر آن بزبان عربی است بقدر قدرت واستطاعت خودتر جمهمطبع و منتشر کردیم در این راه از فریانهای مادی و حیثیت معنوی نیند یشیدیم و بفضولی و هرزه درائی یاوه گویان و حاسدان اعتنای نکردیم زیرا بیقین داشتیم هر که وجودش برای جامعه مفیدتر است بیشتر مورد حسد و هدف تهمت و نشانه اغراض دشمنان بیدار و حیله گر اسلام است ، و با تحاط فکری و معنوی جامعه خود نیز راه بر دیم که اکثر احتی از درک مسائل ساده هم عاجز بودستخوش اغراض بازیگراند

اساساً مطالب حقیم و مطلوب خود را هرجای لاقتیم اخذ می کنیم و بگفته این و آن و خوش آمد و بدآ مبدلاً و بهمان کاری نداریم و بحمد الله تعالی بمال و جامد فیلا اعتنای نداریم : قال قبل و ناصر لغرض کسان را بچیزی مشهاریم ، کیفیت زندگی و تاوین حیات معا شاهد لمحوالهاست .

از این فدا کاری نظری جزیاری حق و طلب رضای خدا نداشته و نداریم و بهمین نظر هیچگاه در صدد جلب قلوب افراد و دعوت آنان وارد یاد نهاده ایم و اگر کسانی بما پیوسته‌اند باراده خود وطبق تشخیص خویش از روی بصیرت و بینش بوده و بهمین جهت هم هست که در طریقهٔ خود ثابت و پایدار مانده‌اند؛ حتی اگر روزی هم از ما کدورتی یافته و گراحتی دیده‌اند در ارادت خود تغییر و تردیدی نیافته‌اند.

در این شهر شاید کسانی که آیت‌الله خالصی را خوب شناخته‌اند عددشان از شماره‌انگشتان یک دست تجاوز نکند؛ امّعهدناهار کدام واحد کالف هستند مثلاً یکی از آنان ناشر و بانی چاپ‌های مین کتاب تلمیذ عزیز و دوست زیر لک با هوش و تمیز آقای حاج حسنعلی حدادی است که بسر ما یه خود برای طلب رضای خدا نفقه چاپ این کتاب را پرداخته است.

و دیگری کم‌علاوه‌بر کمک‌های دیگری که بنشر آثار علامه خالصی نموده خود کتاب (من‌ذا)‌ای آن جناب را که در توحید است بقلم شیوای خود ترجمه و بنفقة خویش چاپ کرده است و همچنان آماده خدمت و فدا کاری است و دیگری که کتابی از

آنجناب را بنام (توحید الخالص) ترجمه و در صدد طبع است
و آخرین و کمترین آنان این بیمقدار است که عشق جنون
مانندم در این باره شهره اهصار و توکل و توفیق منوط بحوال و قوه
پرورد گار لیل و نهار است.

در خاتمه برای روشن شدن از هان خوانند کان ناچار است
که مراتب ذیل را خاطر نشان سازد که مانیز مانند بسیاری از مردم
در این محیط مسموم و آلوده حرفهای زیادی در پیرامون حیات
بسیاری از رجال از جمله شخص آیت الله خالصی شنیدیم و تا سر
حد سوا اس در صدد تحقیق آن مسموعات برآمدیم بهمین نظر
بگفته هر گوینده گوش دادیم تا حقیقتی را درک کنیم.

وازا این تحقیقات خود نیز بتاییج ذیل رسیدیم.
اولا - فهمیدیم که اکثر قریب با تفاق مردم مقلدند و در
کفتار و گردار خود تابع منطق و بر هان نیستند بلکه هر چه از
هر که شنیده یاد یافته اند عین آن را باز گرو تقلید می کنند و بدتر
آن که در آن هیچ نیند یشیده و مسئولیت دینی وجود نداشی برای
خود قائل نیستند پس اکثر یا تمام افعال و اقوالشان تیمعیت
کور کور آنهاست چه خیر باشد چه شر، ۴۱

ثانیاً - افراد صاحب نفوذ که اکثر آبغضف نفس مبتلا یند احساسات مردم آنچنانی را آبرای استعمال حب و نفس هذکور استخدام وازا آنها بمنفع خود سوء استفاده هینما یندو در حقیقت احساسات مردم آلت اراده سوء اینان است .

و چون همواره در این سرزمین صاحبان نفوذ ناهمشروع میداندار انانیست و مدعی و مخالف خلاف هوای خود هستندوا کثر مردم غیز آلت بلا اراده آنانند لذا اگر کسی را مزاحم خود یافته یا پنداشتند با منتهای بیرحمی و بیوجودانی از موقعیت خود استفاده و مخالف و ممانع منافع خود را از بین میبرند .

ثالثاً - بیکانگان که بسر زمینهای بکرو پر بر کت اسلامی چشم طمع واستعملار دارند از این وضعیت و کیفیت بهره برداری کامل می کنند و مردان لا یق و رجال حقر ابدست آن دو طبقه فوق الذکر بالظائف الحیل از بین میبرند .

بهمین جهت است که بی بینیم در کشورهای اسلامی هر کاه مردان بزرگی ها نند سید جمال المدین اسد آبادی و عبد الرحمن کوشا کبی و آیت الله خالصی و امثال این نوابغ بوجود آمدند و چون وجودشان مانع متفاوتی مار باب نفوذ و بیکانگان بوده

سی و نه

است با حربهای ناجوانمردانه تهمت که در محیط‌های جاهم و گمراه بسیار برنده است؛ آنها را از بین برده‌اند مادر اشاهد می‌گیریم که تا این ساعت در باره علامه خالصی بدین اعتقادیم که وجودش برای امت اسلامی بسی کرانقدر و معتمن بودوا کر شهرت و قدرت و مرجعیتی می‌یافتد مسلماً در بهبود اوضاع مسلمین تأثیر شگرفی داشت ولی دشمن بیدار، و دوست یانادان و یا در خواب است! و هر روزی که خلاف این عقیده بر مامسلم شد پیش خدا و جدان متعهدیم که آنرا آشکارا کنیم.

باتمام این‌نصف، فرض می‌کنیم که مدعای مخالفان درست باشدو وجود مقدس علامه مأسوف علیه مشمول تهمتها ناروای ایشان باشد، ما که بستور مولای خود مأموریم که «انظر الی ما قال ولا تنظر الی من قال» با یددید گفتار و دعوای او چه بوده است؟ اگر سخن حق است گوینده هر که خواهد باشد فبشر عبادی الذين يسمعون القول فيتبعون أحسنها.

آیت الله خالصی تنها در همین جزو کوچک (وصیة الامام الخالصی فی المستشفی) که ترجمه‌اش با نضمam مقداری از ترجمه کتاب (شررفتنه الجهل) از نظر خواننده مطلع می‌گذرد

بسیاری از موهومات و خرافات و بدعتهای ساخته و پرداخته را
بیان کرد و انگشت روی آن گذارده نشان میدهد.

کدام یک از آنها درست نیست؟ پس اگر ما مردم منصف و
با وجود آنی باشیم برفع عیب خود میپردازیم، نه به تهمت و ملامت
آن کسی که آینه صفت عیب مارا بمامینما یا ند!

آینه چون عیب تو بنمود راست

خودشکن آینه شکستن خطاست

به هر صورت ما باید هر چه زودتر بخود آمد و از فرصتی که
خداآندر حیم بمامر حمت فرموده استفاده کنیم و بدین صحیح
اسلام باز کشته و آنرا از روی حقیقت بر نامه عمل خودسازیم تا
بسعادت لایق و کمال مطلوب خود برسیم و گرنه خدامارا نیز
مانند بسیاری از امم گذشته افسانه آیندگان خواهد کرد!
فجعلنا هم احادیث و مزقاهم کل همزق و مردم دیگر
ولایقری جانشین ما خواهد شود و ان تتوّل و بستبدل فو ما غیر کم
نم لا يكُونُوا المثَالُ لِكُمْ وَاللَّهُ وَلَى التَّوْفِيقِ

برایم بگزینیم

الحمد لله كما هو اهله و صلی الله علی رسول الله و آله
کما امر الله

و بعد - این وصیتی است که مولانا حضرت آیت‌الله خالصی در هنگامی که در بیمارستان کاظمین مرض شد یافته بود بر منشی خود املا فرموده بود و همین‌که خداوند تعالیٰ براو ملت نهاده اور اشفاداد و صیتنامه بر جنا بش قرائت شد غلط‌های در املاء و انشاء دید که آنها از حد الفاظ تجاوز نمی‌نمود و معنای آن همچنان محفوظ بود آنگاه باحساس و رقت مخصوصی که در این وصیت است و آن حالتی است که بر مریض هنگامی که هر رخش شدت یا بددست میدهد و از دنیا مأیوس گشته همیای مرگ میگردد نظری نموده بهتر دانست که آن را تغییر ندهد و دگر گون ننما ید تاهمان رقت و حالت مخصوص که در مریض است در این وصیت محسوس باشد جز آنچه تغییر آن اشکالی

نداشته باشد و آنرا در حالت صحت و کمال شعور خویش نیز
تقریر و تثبیت نمود و بر آن مطالبی تعلیق فرمود تا آنرا تکمیل
کرده و توضیح دهد پس باید خواننده محترم هتوجهه این معانی
باشد تا از فواید آن محروم نماند.

و ما امیدواریم که این وصیت‌نامه بدست هر کس بر سد در
آن امعان نظر نماید و مخصوصاً آنچه بر آن تعلیق شده است و
هر کفرادر پیرامون آن سؤالی باشد می‌تواند کتاباً سؤال نماید
و سؤال خود را بنشانی (دفتر انتشارات ترجمه و تأثیف جامعه
مدینة العلم علامه خالصی بزرگ در کاظمین) بفرستد تا جواب
او هر چه زودترداده شود انشاء الله تعالى. (۱)

مدیر دفتر

(۱) این وضع موقعی بود که خود علامه منفور له حیات داشت
واکنون متأسفاً نه معلوم نیست بتوان چنین استفاده ای نهاد. (متترجم)

نجات بشر از هلاکت

یا وصیت آیت الله خالصی در بیمارستان

این وصیت یا این کتاب را تقدیم مینمائیم به فردی از افراد بشرخواه شاه باشد یا گذا رئیس باشد یا مرؤس مدیر باشد یا کارمند امیر باشد یا مأمور افسر باشد یا نظامی تاجر باشد یا کاسب کار گر باشد یا کافر (فرماعالم باشد یا جاہل، سفید باشد یا سیاه، عرب باشد یا عجم، غنی باشد یا فقیر، هیچ کس را استثنای نمیکنم پس هر کس آترا بخواند راه صلاح را دریابد و خواهد دانست چگونه آنرا بیشیریت جلب نماید و فساد را تمیز داده خواهد فهمید که چگونه آن فساد را ز جامعه انسانی دور کند و کسی که آنرا نخواهد دور آن ندبر ننماید زیان یابد و خیر از او فوت شده و ناچادر در شر واقع خواهد شد.

بشر از ارضه حلال و هلا گت و بد بختی

نجات نمی یابد

جز اینکه در عقاید و اعمال بر طبق احکام اسلام معتقد
گشته و رفتار کند

بسم الله الرحمن الرحيم

کسی را که این دنیای فانی بزرگیورها یا گرفتاریها و
بلیات خود مشغول دارد؛ وازاندیشیدن در امر بشر و امور آخرت
اور بازدارد و مجالی نیابد که حتی این چند صفحه‌ها مطالعه
کند، پادشاهی که استغال با هر سلطنت اورا مانع گردید و وزیری
که اوقات اورا امور وزارت که ناچار از آن معزول خواهد
مستغرق دارد یا رئیسی که کارهای اداره‌اش آن اداره‌ای که
ناچار از آن منفصل خواهد شد برای اهمال اندیشه ندهد و تاجر
وزارع و صانعی که انس و اشتغال او بتجارت وزراعت و صنعت
و ثروت که به صورت از آن جدا خواهد گشت و پشمیمانی
اعمالی که هر تکب شده دامنگیرش خواهد گردید و فقیر و
مریض و مبتلی که فقیر و مرض و بلا اورا از معرفت آنچه موجب
نجات اوست مانع شود و گرفتاری و مصیبت اورا زمینگیر کند
وصبر محمود از اوفوت شود با اینکه هر سختی و بد بختی که در
دنیاست سرانجام آنرا نهایتی است اما عذاب آخرت را نهایتی

نیست شاید این اشخاص که نام بردیم و امثال اینان وقتی را
پیدا نکنند که در آن این صفحات را مطالعه کنند فلذاماً نرا
خلاصه می‌کنیم تا برای چنین کسان و دیگران جای عذری نماند
که این خلاصه را مطالعه نموده در آن تدبیر نمایند .

خلاصه وصیت و حاشیه آن

برای کسانی که مشغولند با آنچه فانی میشود از آنچه
با قیمیماند

فهرست مطالب

در این وصیت نامه آنچه در تجهیز میت واجب است و بدعتهایی که در آینه موردنی معمول و مجری است و تحریص بر وصیت و فوائد آن و دعوت بخیر و اجتناب از شر مندرج است و در تعلیق و حاشیه آن: استحباب و صیت قبل از مرکوز واجب بودن آن، و اینکه چگونه بست عمل میشود، معرفی مؤسس جامعه مدینة العلم، مخالفت جمیع مسلمانان با کتاب خدا و سنت پیغمبر او، چه چیز مسلمانان را نجات خواهد داد؟! دشورای اتحاد و توحید کلمه مسلمین، نگاهی بگذشت چهارده قرن، تفکر در قدرت خدا. معجزه رسول خدا علیه السلام، کتابخانه مدینة العلم، اقامه مجلس فاتحه برای میت بدعت و حرام است سبک شمردن خونریزیها و کشتن مردم،

حالی بودن مدارس دینی در بلاد مسلمین از علم و دین، خلاصه آنکه: مسلمانها مسلمان نیستند. اختلاف کلمه مسلمین ذلت مسلمانان و خواری آنها، آماده نبودن مسلمانان برای نیرومندی، و نبودن حکومت اسلامی برای حفظ اسلام ، قوانین موضوعه، آرایش وزینت و خودآرائی زنان- شیوع زنا- مقدم داشتن هواها و هوسها و گفتار اشخاص را بر قرآن - عمل بقوانين اقتصادی کمو نیستی و سرمایه داری و ترک اقتصادیات اسلام - سکوت مسلمانان در مقابل تبلیغات بیدینی، فرا گرفتن مسلمانان فلسفه یونان و فرنگ را ترک نمودن آنها فلسفه قرآن و سنت را- دشمنیهای حکومتهای اسلامی با اسلام - و فلسفه احکام اسلامی پرستش مسلمانان بغیر آنچه خدادستور داده که بد انواعی عبادت شود اجتماع مسلمانان بر تغییر اذانی که پیغمبر خداوحی شده، تزلزل مسلمانان در عقیده و عبادت- ترک امر ب معروف و نهی از منکر- ربا- نژاد پرستی- ترک نماز، باده کساری منع زکوة قمار و غنائم و شهروات دوستی با یهود و نصاری و ملحدین - ترک جهاد- ترک خیر برای شرونماز جمعه . نسبت ظلم بخدا - مجلس پارلمانی - تعطیل هفته در روز یکشنبه بجای جمعه- چرا مسلمانان بر ده کافران

گشتند، فرق مسلمانان و فرنگیان در توحید و تثیت و احکام
اسلامی و قوانین موضوعه، وسائل نجات بشر و سعادت آن خاتمه
در فلسفه قرآن و قوانین اسلام نبودن حکومت اسلامی
دنیای آینده و اهل آن . این مطالبی است که در این کتاب
مورد بحث و تحقیق است .

اصل و صیت نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس خدا يرا که آفرید گان را بقدرت خود آفرید و مردم را
بر حمّت خود هدایت بخشید و بدآنچه که در آن صلاح آنهاست
آشنا يشان داشت و بدان امر فرمود و در آنچه فساد و تباھي شان
بدان است بيان داشته از آن نهی نمودواز جماه چيز هائي که
موجب صلاح حال يشان است و صيت قبل از مرک است که آن
را برای يشان مستحب داشت و در پاره ای از حالات بجهت حفظ
حقوق و برای آنکه معلوم شود چه بر لھمیت و چه علیه آن است
و نیز برای آنکه مشاجره و خصومت بعد از مردن و صيت کننده
بین ورثه او و صاحبان حقوق بر اورخ ندهد و برای آنکه هر کس
تکلیف معلوم و روشن باشد و صيت را واجب انگاشت و درود
خدا بر محمدو خاندانش که پا کان و پا کیز کان و بر گزید کان
اختیار و بیشوا بان ابرارند.

وبعد من در اینورقه وصیت‌حدود را مسجّل می‌گنم علاوه

بر آنچه که در آخر کتاب (الاسلام سبیل السعادۃ والسلام) (۱) و همچنین در کتاب (فی سبیل الله) بدان وصیت کردم .

واینک من گواهی میدهم با آنکه خدائی نیست جز ذات اقدس الهی که یگانه است و شریکی برای او نیست و بر ترو منزه است از مثابهت با فرید کان و صفات مخلوقات او؛ پروردگار ما و پروردگار پدران نخستین ما و پروردگار جهانیان است و گواهی میدهم باینکه محمد بنده او و فرستاده اوست که او را بعنوان هدایت و دین حق فرستاد تا بر تمام ادیان چیره شود هر چند که مشرکان او را مکروه شمارند در حالیکه آن جناب تصدیق کننده بود بکسانیکه قبل از وی بعنوان رسالت از طرف پروردگار عالمیان آمده بودند واینکه او صیای آن بزرگوار بر امتش ائمه پر می‌منت دوازده کانه از اهل بیت آنحضرت می‌باشند چنانکه در آثار وارد شده و در اخبار از طرف سرور عالم بدان ناطق است .

(۱) این کتاب از طرف مترجم این رساله بنام «آئین دین» ترجمه و طبع و منتشر گشت . (مترجم)

واینکه جمیع آنچه را که محمد بن عبد الله علیہ السلام آورده است همه‌از جانب خدا حق است از کتاب و بیان در حدیث صحیح و سنت صادقه از طریق اهل بیت بزرگوار اووارد شده و توحید و اخلاص و قوانین و تعالیم و احکام و احوال روز رستاخیز و محسّر و بهشت و دوزخ تمام اینها حق است و در آن هیچ‌شک و شبّه‌ای نیست که پیغمبر امین آن‌هارا از طرف رب العالمین آورده است و اینکه مرک از جمله نعمت‌های باری تعالی بر بند کان اوست تا ایشان را از زندان دنیا و فشارها و رنجها و شر آن بیرون برد بسوی جهان دیگر و بطرف وسعت و نعمت و خیر آن، تا کسانی را که بد کرده‌اند بکردار بدنان کیفر دهد و کسانی که خوبی کرده‌اند با اعمال خوبشان پاداش نیکو بخشد **«ليجزي الدين»**

اساؤ ابما عملوا و ليجزي الدين احسن و ابالحسنى

این آن چیزیست که من بدان معتقد و متدينم و از خدای تعالی امید آمرزش با آنچه از گناهانی که مرتکب شده‌ام بحسن عقیده و رضا و تسلیم با مر او دارم و رجامندم که تبعات را بر من بیخشد بمنت و کرمش تابدان‌ها در روز قیامت مورد بازخواست نشوم **«والحمد لله رب العالمين»**

اینها چیزهاییست که هر بوط بعقیده و ایمان بخداو فرستاد گان او و خاتم پیغمبران و اولیای خدا و اوصیای رسول الله و قیامت و حشر و نشر میباشد، و اما آنچه هر بوط با مردم دنیاست هر چند نفع آن عائد آخرت شود انشاع الله پس معلوم باد که من از حطام دنیا ابدأ چیزی را مالک نیستم حتی این لباسی را که پوشیده ام نیز از حقوق شرعیه و هدایا است پس این لباس باید با ذن و رثه درین فقر اپخش شود و خانه‌ای را که در آن ساکنم و اثاثه آن که در آن است از خورد و بزرگ همه ملک طلق همسر من یعنی والده مهدی است و چیزی در آن از آن من نیست و خانه‌ای را که از ورثه پدرم رحمة الله عليه خریده ام با احتمال مالکیت ایشان و از ورثه شاهزاده ابو الفضل میرزا برای دفع نزاع ایشان؛ آن را برای زوجه ام خریده ام البته آن را از مال خودم نخریده ام بلکه از اموال خاصه خود او خریده ام پس آن ملک طلق وی بود واحدی در آن شریک نیست و بر تقدیر آنکه حصه‌ای از آن ملک من بوده باشد آنرا به همسرم فروخته و بهای آن را دریافت داشته ام پس در واقع مراد را حقی نیست بلکه آن نیز همانند سایر حصه‌ها که ملک طلق وی است و ازا و امیدوارم که برو رثه من برس

پس از هر یک چهارده دینار و بدهتران هفت دینار پیش نماید
و این رجاءاً کیدی است که در هر فرصتی که بودی دست دهد بدون
فشار و حرج، حصول آن را از خواستارم، چنان‌که آرزو مندم
ازوی که در فروختن خانه برای ساختمان مدرسه در هنگامی که
برای آن خریداری یافت شود آنرا برای ملحق نمودن به مدرسه
با اختیار خود هر گاه مایل باشد بدون جبر و اکراه انجام دهد
هر چند بهمان قیمتی باشد که آنرا خریده است بر حسب سند
عادی که ممضی با مضای ورثه باشد تا پیاداش از جانب خدار
این مورد فائز شود. و نیز چون من در بازار پیاره‌ای از کسبه
مدیونم مطابق آنچه در دفتر آنها ثبت است ازوی رجا مندم که
تاخته تو انانئی خود دیون مرا او فاکند.

و چون من مدرسه‌ای را که آن را (جامعهٔ مدینة‌العلم)
نامیده‌ام و اگذارده‌ام بامید آنکه دانشگاه بزرگی شود که
شامل جمیع علوم متداوله در این ایام گردد بعلاوه علوم مخصوص
بدین، هانند علم تفسیر و حدیث و آنچه متعلق باین دو علم است
از فقه وغیر آن که در این باره از جهت دینی بحث مینماید برای
اینکه تمام علوم مادی وغیر آن بر توحید الهی وصدق رسالت

محمدی دلالت مینماید و من آرزومند بودم که این مدرسه
جمعیع بدعترها و اهواوگمراهیهارا ازین بیرد و سنت صحیحهای
که از طریق اهل بیت رسیده است اقامه نموده آفرانزنه دارد
و دانشمندان شایسته‌ای که قادر بر احیای اسلام و سنن آن
ومیرانیدن کفر و بدعترها و ضلالتها باشند تربیت نماید و چون
خود بدین منظور توفیق نیافتند و صیتمیکنم که این مدرسه
چنانکه وصف کردم کسیکه قائم با مرآن و متولی آن است در
آماده نمودن آنچه یادآور شدیم بقدرتی که امکان یابد
بکوشدو بر اهل بدعتر اجازه ندهد که در شؤن آن دخالت
نمایند خصوصاً کسانی که جرأت بر مخالفت قرآن کریم
دارند در ترک نمودن نماز جمعه و بیدعو گذاری در اذان که
در آن کموز یاد نمایند و از قمهزدن و زنجیرزنی و اجرای اخراجات
و مسخره بازیها با اسم عزاداری حضرت حسین علیه السلام سکوت
نمایند و از دروغ گوئی خطبا (روضه خوانها) برخدا و رسول
بنام عزا یا بعنوان ذکر فضائل اهل بیت علیهم السلام جلوگیری
نکرده خاموش نشینند !

بروصی و هر متولی لازم است که مجالی برای امثال این گونه

اشخاص برای مداخله در امور مدرسه ندهد و هم خود را مصروف داردد تر بیت علمای صالحی که پیروان کتاب و سنت و ساعیان در توحید کلمه مسلمین بود و مسلمانهارا بر کتاب خدا و سنت رسول از طریق اهل بیت جمع نمایند و بروصی و متولی است که سعی کند در وسعت دادن بکتابخانه بطوریکه آنرا شامل جمیع کتب در انواع علوم نماید بقدریکه امکان یابدو آنرا در معرض استفاده اهل علم و مطالعه کنندگان در آن قرار دهد بشرط آنکه کتابی از آن بخارج مدرسه نبرند و باید معلوم گردد که جمیع آنچه در مدرسه است از فرشاه او صندلیها و پشتیها و مهر و بلندگوها و... و بالاخره هر آنچه در مدرسه است وقف بر مدرسه است وامر آن مربوط بوصی و متولی است مگر (مسها و آلات طبخ) که امر آن مربوط بجناب آقای (عبدالله حاجم) سلمه الله تعالی است.

اما کتب کتابخانه پس تمام آن وقف در مدرسه بر استفاده کنندگان از آنهاست حتی کتابهای شخصی که مربوط به خود من بود وامر آن مربوط بوصی و متولیان بعد ازاوست و همانا د کانها و غرفه هائی که روی آنها بناسد هم مربوط بمدرسه است

که عایدات آنها بعد از صرف مایحتاج مدرسه از تعمیر و ترمیم
صرف احتیاجات مدرسه میشود بدانچه وصی و هر متولی نظر
دهدوصلاح داند و بروصی و هر متولی لازم است که باحدی از
غرباً زوار وغیر آن اجازه ندهد که در مدرسه منزل گیردو
بیتوته کند مگر اینکه بر یکی از طلاب آن مهمان باشد بشرط
آن که پیش از سه روز در آن بعنوان مهمان نماند و اینکه مهمان
هم از طلاب علوم دینیه باشد و چون بر هر متولی است که متولی
بعد از خود و ناظر بر مدرسه را تعیین و نصب کند لذامن بعد از
خدمتولیت مدرسه را برای فرزندم (محمد مهدی) حفظه الله
قرار دادم .

و حناب مستطاب ورع تقی آقای حاج هادی بن حاج محمد دباغ
سلمہ اللہ را ناظر وی قرار دادم و بر فرزندم محمد مهدی است که
متولی بعد از خود را و ناظر بعد از حاج هادی مذکور را تعیین
کند و کسی را نمیرسد که مزاحم متولی و ناظر در امور مدرسه
شود بلکه متولی هر کاری را که صلاح مدرسه و طلاب آن باشد
در داخل مدرسه و خارج آن بهر کیفیتی که بخواهد انجام
میدهد و بر اوست که در توسعه مدرسه بوسیله الحق خانه های

میجاور مدرسه و ساختمان مدارس و دانشگاه های عدیده در انواع علوم بکوشد تا دانشگاه بزرگی شود چنانکه این منظور از مقاصد پدر من رحمه الله که این مدرسه را تأسیس نمود و از مقاصد آرزو های من بود و نباید متولی و کسانی که بعد از او هستند از تأخیر این امر خسته و واژده شوند برای اینکه مجاری امور بدست خدای دانا و آگاه و مهر بان و تواناست و اونیز امور را در گرو اوقات آن قرارداده است .

و وصیت میکنم فرزندم مهدی و برادران کوچک و بزرگ اورا و ناظر مدرسه را و بهر کسی که این وصیت بر سد از خویشاوندان من و بیکانگان، با اینکه بر سند از فتنه های آخر- الزمان وا زا هل بدع و اهوا، و مشرکینی که خود را در ردیف شیعه جا زده اند در حالیکه از ایشان نیستند و حتی مسلمان هم نیستند بلکه از غلاة مشرکینند که بدستور استعمار گران که مزدوران او امری بهود و نصاری وغیر آنها که از کفار هستند عمل می کنند، و عدد این اشخاص در کاظمین کم نیست و آنان معروفند (بشیخیه و کشفیه و آقاخانی (سر کار آقا) و اینان بسیاری از شیعیان امامیه را فریب داده و از مذهب امامیه خارج کرده

بمذهب غلاة که همان مذهب شرک و کفر والحادست برده‌اند
بطوری که امام جماعتی دیده نمی‌شود مگراینکه بدعت گزار
و پیرو غلاة‌شیخیه است و صاحب منبری دیده نمی‌شود مگر
اینکه دروغ بر خدا و رسول و امامان اهل بیت (ع) می‌بندد تا
ترویج بدعت غالیان از شیخی‌ها و آفاخانی‌ها کند پس باید
هردم مؤمن از اینان بترسند و به راندازه‌ای که می‌توانند از شر
آنها پرهیز و اجتناب نمایند و با ظاهر نمودن دین حقیقی که
در کتاب خدا و سنت پیغمبر ش از طریق اهل بیت پیغمبر موجود
است بدعت‌ها واهوae و کفرو شرک والحاد آنها را باطل کنند
بدینوسیله است که پایه تبلیغات ملحدین خرابکار و اساس
الحاد کمو نیست های مادی بیدین ویران می‌شود پس باید هردم
از اینها خیلی حذر کنند و در این امر سستی بخود راه ندهند
زیرا سستی در این کار موجب خشم پروردگار است و باعث
ذلت و رسولائی و عذاب الیم در دنیا و آخرت است .

و از جمله بدعت‌های رایجه آنچیز‌هاییست که در موقع
تجهیز اهوات از اهواe ضاله اجرامی‌کنند .

چنانکه جناره را حمل می‌کنند و بچیز‌های باطل بر آن

نوحه می کنند و باد خدا و اندیشه مرگ و عبرت گرفتن را
ترک کرده در تشییع جنازه سکینه و وقار را اخلال می کنند و جنازه
را بطرف ضریح ائمه می برند و آن را زیارت میدهند و در اطراف
ضریح طواف میدهند و بعد از دفن مجالسی بنام مجلس فاتحه
برای مردان و مجلس عزا برای زنان اقامه مینمایند وزنها به
صورت خود لطمہ میزند و فریاد او بلامبرمی آورند و تائیمه -
های بدن خود را عریان می کنند و بسینه خود میزند و مویهای
خود را می کنند و صورتها را می خراشند در حالیکه تمام اینها
مخالف شرع است که یا حرام است و یا مکروه است، بدعتهایی
است که شایع شده و اهوائی است که رواج یافته! بر مؤمنین
لازم است که سعی و کوشش کنند در میراث این دین این بدعتها و بر
فرزندم محمد مهدی لازم است که در موقع حمل جنازه هن
مجالی برای اجرای هیچ یک از این کارها نگذارد و برای
عملی که از شرع وارد نشده و در کتب فقه امامیه یافت نمیشود
مجالی ندهد .

بس باید جنازه را با سکینه و وقار در حال دعوت بذکر و تفکر
و اعتبار حمل کنند و آنرا بمدرسه آورده در آنجا در محلی که

آنرا بمدرسه ملحق نموده ایم غسل دهنده (البته نه در مدرسه اصلی
که پدرم آنرا وقف نموده) و کفن کرده و نماز بر آن بخواند و آن
گاه بطرف قبری که در رواق آماده شده یا در اطراف مسجد برائা
حمل شود و جنازه را از مدرسه بلند نکند مگر بعد از خواندن
این وصیت نامه بر تشیع کنند گان، آنگاه اگر دفن کردن در
رواق را در پیرامون حرم مطهر اختیار کند جنازه با نجا برده
شود، و نباید آنرا زیارت دهنده در پیرامون ضریح طواف دهند
واگر دفن در پیرامون مسجد برائا اثارا اختیار کند آن هم بنظر او
و برادرش حاج محمد جعفر است.

وبه رصورت از زیارت کردن جنازه و طواف دادن در
اطراف ضریح اجتناب کند.

و همچنین از اقامه فاتحه بروجھی که بین مردم متعارف است
اجتناب نماید زیرا آن بدعت است و از شرعاً دستوری در این باب
فرسیده است. و از برادران خود امیددارم که قرآن را تلاوت
نمایند خواه در اطراف قبر من باشد یا خارج از آن و ثواب آن را
تبرعاً برای من هدیه کنند و نمازهای یومیه واجب را هر قدر
بخواهند از اطراف من تبرعاً بجا آورند و روزه هر قدر که بتوانند

همچنین تبر عاً انجام دهند و باید بدانند که در خصوص نماز و روزه استیجاری دستوری از طرف شرع فرسیده و آن جائز نیست و من از ایشان امیدوارم که آنرا برای من طلب بخشش کنند و هر حقی که بر گردن من دارند آنرا بر من بیخشنند.

و فرزندم محمد مهدی را در باره مادرش و برادران کوچکش بخیر و خوبی و صیت میکنم و از خدمائیت مینمایم که او را بصلاح رهنمایی شده و برادرانش را و والدهاش را توفیق بخشد و این که دروس دینی را در مدرسه بطریق بهتری بر گرداند که مستمد از کتاب خدا و سنت پیغمبر او از طریق اهل بیت بوده باشد نه غیر آن و بطریق تحصیلات جاری که در تحصیلات دینی امروزه در مجفو و کربلا شهر قم و تهران و خراسان معمول و یا در مصر (الازهر) ولبنان و سوریه و تونس والجزایر و مرکش و نلادهند و پاکستان جریان دارد ننگرد! زیرا تحصیلات دینی و روش‌های معموله طلاق در تمام این بلاد موافق شریعت اسلامی نیست! و باید رویه و بر نامه مدرسه ما بر نامه مستقلی باشد که موافق کتاب و سنت بوده و مخالف بر نامه هایی باشد که در مدارس دینی موجود در عراق و ایران و مصر و غیر آن است و این خود امر مهمی است که نظر در آن

ومشقتها باشد از خدای تعالی در خواست میکنم که این دشواری را
آسان کرده و هر سختی را مقرن بسهول فرماید و اورا بدآنچه از وی
راضی شود توفیق بخشد همانا او آمر زندگان و لطیف و خبیر
است و از برادران خود امیدوارم که اورا هم واره بدآنچه از امور
دینی که صلاح میدانند یاری و راهنمائی کنند و البته خداوند
بهترین توفیق دهنده و یاری کننده و ارحم الرحمین است و
از حضرت وی مغفرت و آموزش برای خود و برادران مؤمن خود
مسئلت مینمایم و جناب عالم فاضل تقی و رع آقای شیخ محمد بن
عالم فاضل شیخ عبدالرزاق، عاملی را در امور مدرسه ناظر محمد
مهدی قراردادم در آنچه که مربوط با امور مدرسه با وصیت
کرده ام؛ پس آقای شیخ محمد با جناب حاج هادی دونفر ناظر در
امور مدرسه خواهند بود ا

و در آنچه فرزندم را در خصوص امر تجهیز جنازه خودم
وصیت کردم باید جناب شیخ محمد در تطبیق آن نظارت کند
و بر غسل دادن و کفن نمودن من قیام نموده و خود بشخصه بر من
نمایز گذارد و بر جنازه من حاضر شود و با همدهی و حاج هادی در

توسعه و ترقی کتابخانه و مدرسه بکوشد ،
و بر فرزندم مهدی لازم است که در تمام این امور از وی
مشورت خواهد تا آن امور بر حسب موازین و احکام شرع
جریان یابد و بدینوسیله معلوم میشود که متولی بر مدرسه همانا
فرزندم مهدی و ناظر آقای حاج هادی و شیخ محمد عاملی است و
بر مهدی لازاست و ناظر را نصب نماید و ناجار است که از فرزندم
حاج محمد جعفر در آنچه مر بوط بولی میت است از امور تجهیز
جنازه اجازه بگیرد و اگر او و محمد مهدی در چیزی اختلاف
کنند باید بر طبق آنچه نظر فرزندم مهدی است عمل شود
و برای متولی که محمد مهدی است و هر متولی که بعد
از وی بوده باشد هر گاه احتیاجی بمال داشته باشد میتواند
پنجیک عائدات موقوفات مدرسه را دریافت دارد و به صارف
شخصی خود برساند و بقیه را در امور مدرسه صرف نماید .
واز خداوند متعال مسئلت میکنم که اورا از این احتیاج
بی نیاز گرداند و اورا و جمیع کسانی را که با موردینی در مدرسه
و غیر آن قیام مینمایند توفیق بخشد تا بدآنچه آرزو من داش فائز
شدن بمرضیات الهی نائل شوند بلطف و رحمت و کرم او .

رب اغفر وارحم وانت خير الراحمين ربنا اغفر لنا

ذنوبنا و اسرافنا في امرنا و ثبت اقدامنا و انصرنا
على الكافرين .

اينوصيت در جامعه مدینة العلم امام الخالصی الكبير در
کاظمین در روز چهارم ماه شعبان المبارک ۱۳۷۷ نوشته شد
ربنا ثبتنا بالقول الثابت في الحياة الدنيا وفي الآخرة .

اينوصيت من است محمد الخالصی

بعد از اینکه نصوصیت را بخوانند گان
گرامی تقدیم داشتیم اینک توضیحاتی را
در پیرامون آن تقدیم میداریم .

همت候ب پردن و صیت قبل از هر گز وواجب بودن آن

نص قرآن کریم برایست که بره مسلمانی خدای
تعالی فرض بودن وصیت را واجب نموده است در سوره البقره
آیه ۱۷۹ فرموده است **کتب علیکم اذا حضر احدكم الموت**
ان ترك خير الوصيه للوالدين والاقربين بالمعروف حقا
على المتقين ۱۸۰ فمن بدلهم ما سمعه فانما ائمه على الذين
يبدلونه ان الله سميع عليم ۱۸۱ فمن خاف من موس
جنتا او ائمه فاصلح بينهم فلا ائمه علىه ان الله غفور رحيم.
یعنی بر شما نوشته و مقرر شده که چون یکی از شما را
مرگ دررسد اگر مالی را بجای گذارد برای پدر و مادر و
خویشان باقتضای عرف و عدالت که شایسته پر هیز کاران است
وصیت کند، پس هر کس که وصیت را پس از آنکه شنیده باشد
عوض کند گناه آن فقط بگردن کسانی است که آنرا عوض

(c) ketabton.com - The Digital Library
می کنند و خدا شنوا و داناست و هر که از وصیت کننده خطای
یاناروائی را بترسد و آنرا اصلاح کند بر او گناهی نیست همانا
خدای پخشنده و مهر بان است».

ودرامر وصیت انقدر تشذیب و تأکید نموده تا آنجا که
وصیت کردن و شاهد گرفتن راحتی بغير مسلمانان هرگاه در
نژد شخص محتضر مسلمانی نباشد که با وصیت کند یا گواه
گیرد اجازه داده است؛ در سوره المائدہ آیه ۱۰۵ میفرماید :

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شهادة بِنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتَ
خِينَ الْوِصْيَةِ اثْنَانِ ذُوْعَدْلٍ مِّنْكُمْ وَآخْرَانِ مِنْ غَيْرِ كُمْ أَنْ اتَّمَّ
ضُرُبَتِمْ فِي الْأَرْضِ فَاصَابُكُمْ مَصِيَّةُ الْمَوْتِ تُجْسَوْنَهَا مِنْ بَعْدِ
الصُّلُوةِ فَيَقُولُونَ اللَّهُ أَنْ أَرْتَنِي لَا نَشْتَرِي بِهِ ثُمَّ نَأْوِلُ إِلَيْكُمْ ذَاقُرْبَى
وَلَا نَكْتَمْ شهادةَ اللَّهِ إِنَّا إِذَا لَمْنَ الْأَئْمَنِ عِصْمَانِ ۖ فَإِنْ عَثَرْ عَلَى إِنْهِمَا
اسْتَحْقَاقًا إِنَّمَا فَآخْرَانِ يَقْوِمُ مَانِ مَقَامَهَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحْقَ عَلَيْهِمْ
إِلَوْلَيَانِ فَيَقُولُونَ اللَّهُ لَشَهَادَتْنَا أَحْقَ مِنْ شهادَتِهِمَا وَمَا عَتَدْنَا إِنَّا
إِنَّا إِذَا لَمْنَ الظَّالِمِينَ» یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید چون
یکی از شمار امر گ دررسد هنگاه وصیت کردن میان شما گواه
گرفتن دونفر عادل از خودتان باید یادو نفر دیگر از بیکانی کان

اگر در سفر هستید و حادثه مر که بشما رسید اگر از آنها
بد گمانید پس بعد از نماز آن دو را بازدارید تا سوکند بخدا
بخورند که قسم خود را بیهائی نمیفروشیم هر چند بنفع
خویشاوندان باشد ، و شهادت خدا را کتمان نمیکنیم که اگر
چنین کنیم از گناهکاران خواهیم بود . اگر معلوم شد که
کواهان گناهی را استحقاق شدند (خیانت کردند) دو شاهد
دیگر که شایسته تر باشند از آنها که بر پررشان اقدام شده
جای آن دو شاهد قبلی بایستند و بخدا سوگند خورند که گواهی
ماز گواهی آن دو نفر شاهد قبلی درست تراست و گرنده از استم -
کاران خواهیم بود .

واز جمیع طرق حدیث که در نزد مسلمین است با اختلاف
مذاهب شان ، احادیث متواتره در امر وصیت وارد شده در کتاب
المقنه شیخ مفید مینویسد که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود: **الوصیة حق على كل مسلم** یعنی وصیت بر هر مسلمانی
واجب است؛ و نیز میفرماید که معصوم فرمود: **ما ينبغي لامرء**
مسلم ان يبيت اليلة الا وصيته تحت رأسه یعنی سزاوار نیست
برای مرد مسلمان که شبی را بروز آورد و وصیت نامه او در

زیر سرش نباشد و باز میفرماید : که آنحضرت فرمود :

من مات بغير وصيه مات ميته جاهلية يعني کسيکه بدون

وصيت بميرد بمدن جاهلية مرده است ؛ پايان آنچه در كتاب

المقنعه از كتاب وسائل الشيعه است! ودر هر كتابي از کتب

احاديث که نظر کني مثل آنچه را که شيخ مفيد روایت کرده

است در آن خواهی دید ؟ وغريب است از پاره‌اي از مسلمانان که

چگونه راضی ميشوند که نسبت دهنند به پيغمبر خدا که بدون

وصيت رحلت نمود ؟ وحال اينکه خود آن جناب از هر کس دیگر

اولی باجرای احکام خدا و سنت خودش میباشد، در صورتی که

گران بهتر و عاليترين چيزی که هر انسانی قبل ازوی و با

بعد ازاو، پيغمبر باشد یا غير او، بعد از خود باقی گذارد آن جناب

باقی گذاشت و آن كتاب و سنت و شريعت و امت است .

از خدای متعال مسئلت میکنیم که اينگونه مسلمانها را

هدايت فرموده و با حکام كتاب و سنت بیناشان فرماید تابه -

پيغمبر خودشان نسبت مخالفت آنچه را که مأمور بوده و نهی

از آن شده ندهند ! وحاشا که او چنین بوده است و عجب تراز آن

اينکه کسی گمان کرده است که آیه وصيت نسخ شده است در

حالیکه هیچ دلیلی بر نسخ آن ندارد ! واقعاً او چگونه دست از نصوص قرآن به پندار موهم نسخ بر میدارد ؟ و اگر بنا باشد چنین با بی مفتوح شود دیگر محل و مجالی برای استدلال بکتاب خدا باقی نمی‌ماند ؟ (زیرا میتوان در هر حکمی ادعای نسخ نمود !).

چگونه هیچ و ان بسنّت دست یافت ؟

مسلمانان در دست یافتن بسنّت اختلاف دارند . پاره‌ای از آنها سنت را از موالي و عجمان دور دست از مدینه مانند بخاری و مسلم (که یکی اهل بخاری و دیگری اهل نیشابور است) اخذ نموده و بر احادیث آنها اعتماد کرده اند هر چند مخالف کتاب خدا باشد ! و احادیث را که از اهل بیت پیغمبر وارد شده ترک کرده اند در حالیکه عموم مسلمین مأمورند بر جوئی باهله بیت زیرا پیغمبر آنها را با قرآن در میان امت خود باقی گذاشت وامر نمود بتمسک به روایت آنها . پاره‌ای از آیشان بگمان خودشان سنت را از اهل بیت اخذ کرده اند و اعتماد نموده اند بهره‌چه از آیشان روایت شده هر چند دروغ بوده و

مخالف کتاب و سنت باشد و یه ر صورت هر دو فرقه از راه اعتدال
دور افتاده اند .

اما فرقه اول: برای اینکه سنت را از کسانی که از مدینه
پیغمبر خیلی دور افتاده و ازان تساب باوبسی بیگانه اند و آنچه
را که از اهل بیت پیغمبر و اهل مدینه او و منتبین با آنحضرت
از اولاد اوست ترک گفته و واگزار کردند و قران را مخالفت
کرده اند در حالیکه قرآن که اهل بیت را تفضیل داده و ایشان را
منز و مطهر داشته و امر باطاعت ایشان نموده است و اخبار متواتره
از جانب رسول خدا در اخذ علوم از ایشان و اقتدائی با ایشان وارد
و صادر گردیده است .

واما فرقه دوم نیز کتاب خدا را که مأمورند در امر دین
رجوع بخدا کنند و در جو عبکتاب خدا رجوع بخدا است مخالفت
نموده اند و مخالفت رسول را نیز و آن سنت است که در مورد
اختلاف باید بدان رجوع نمایند و مخالفت اهل بیت و اخبار
ایشان نموده اند زیرا در حدیث از حضرت باقر و صادق علیهم السلام
است که فرمودند لا تصدق علینا الا ما یوافق کتاب الله و
وسمه نبیه یعنی بر ما باور نمی شود مگر آنچه موافق کتاب

خدا و سنت پیغمبر ش باشد و نیز در حدیث است ما جائز من روایة من بر او فاجر یوافق کتاب الله فخذ به و ما جائز من روایة من بر او فاجر یخالف کتاب الله فلا تأخذ به یعنی هر روایتی خواه از شخص نیکو کار یابد کردار باشد همینکه موافق کتاب خدا بود آنرا اخذ نما و هر روایتی از هر که نیکو کار یابد کار باشد همینکه مخالف کتاب خدا بود آنرا اخذ مکن .

و در حدیث حضرت صادق علیه السلام است کل شیء مردود الى کتاب الله والسنۃ و کل حدیث لا یوافق کتاب الله والسنۃ فهو زخرف (هر چیزی از امور دین باید بکتاب خدا و سنت مراجعه شود و هر حدیثیکه موافق کتاب خدا و سنت نباشد مزخرف است .

و در صحیحه هشام بن الحكم است از حضرت ابی عبد الله امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود :

لاتقبلوا علينا حديثاً إلا ما وافق الكتاب والسنة
او تجدون معه شاهدأً من أحدى شهادتنا المتقى به فإن المغيرة بن شعبة دس في كتب أصحاب أبي الأحاديث لم يحدث بهما أبي
فاتقو الله ولا تقبلوا علينا ما يخالف قول ربنا وسنة نبينا

یعنی حدیثی را که موافق کتاب و سنت نباشد یا گواهی با آن از احادیث گذشته ما نیاید آنرا برما قبول نکنید زیرا مغیرة بن سعید در کتاب‌های اصحاب پدرم احادیثی را جازن نموده که پدرم آنها را احادیث نکرده بود ، پس از خدا بررسید و آنچه مخالف گفتار خدا و سنت پیغمبر ماست برما نپذیرید) وغیر آن از اخبار کثیره متواتره که در این باب وارد شده .
وراه درست آن است که بسنت فقط از طریق اهل بیت و احادیث ایشان میتوان دست یافته پشرط آنکه با کتاب خدا و سنت پیغمبر ش مخالف نبوده و راویان آن از کسانی باشند که بر وايت آنها و ثوق باشد و اينکه باب اجتهاد در تصحیح حدیث مفتوح است چنانکه در فتوی نیز چنین است و اينکه در تصحیح حدیث نباید تقلييد هيچ کس را نموده رهنده مانند بخاري و مسلم باشد و اينکه فقيه در تصحیح حدیث خود اجتهاد کند باین معنی که آنچه را که بنظر او صحیح آمد پذیردو آنچه را صحیح نیاید یا مخالف کتاب خدا و سنت پیغمبر ش بود آنرا رد کند .

ما از این جهت که بخاري از موالی است یا از فرزندان مجوس است منکر اخذ از او و مانند او نیستیم زیرا اسلام فرقی بین

برده و خواجه نگذاشته است و هیچ پسری را بگناه پدر نمیگیرند
ما فقط از این جهت مطلبرا منکر میشماریم که رویه آنها ترک
احادیث سادات ابار از که فرزندان پاک رسول مختارند میباشد.

هُوَسِسْ جَامِعَةُ مَدِينَةِ الْعِلْمِ

پدر من که خدا یش بیامزاد، اساس این مدرسه برای منظوری
که مذکور شد بنانهاد ولکن جنگ جهانی نخستین مانع اتمام آن
گردید و همینکه آتش جنگ فرونشست تصمیم گرفت که مدرسه
راتکمیل کند لکن تبعید او با ایران و کشته شدنش در آن سر زمین
حائل و مانع این منظور شد، و همینکه من در سن ۱۳۶۸ هجری بعد
از بیست و هشت سال تبعید از ایران برگشتم، دیدم مدرسه مشرف
بخرابی و ویرانی است و در آن افرادی یافتم که ملبس بلباس اهل
علمند و بهتر آنست که گفته شود آنها یک مشت عجزه درمان نده
و مساکینند! پس مدرسه را خراب کردم و آن درمان نده گان
بینوا طبعاً از آن خارج شدند و اراضی مجاور آنرا بمنظور
و سعت بدان افزودم و در تجدید بنای آن بطرز جدید بطوریکه
مناسب منظور یکه مدرسه برای آن ساخته شده باشد شروع کردم و

هم اکنون در آن جز سه غرفه و یک سالون که آنها هم تمام نشده
نیست و از خدای متعال درخواست مینمایم که مرا با تمام آن
توفيق بخشدوا کر حکمت خدا بر تأخیر آن مقتضی است اميداست
کسي که بعد از من بيايد آنرا با تمام رساند البته آنچه خدا خواهد
مي شود و آنچه نخواهد نمي شود .

ولاحول ولا قوّة الا بالله العلي العظيم

مخالفت جمیع مسلمانان با کتاب خدا

و سنت پیغمبر شان و آنچه آنها را نجات می بخشد

مسلمانها کوئی عاشقند بمخالفت رسول خدا صلی الله
علیه وآل‌هه !! من در اینوصیت بعض از بدعتهای شیعه را یادآور
شده‌ام و اهل سنت و سلفیون و خوارج وزیدیه و اسماعیلیه و
غالیان از شیعیه اکر آنها را مسلمان فرض کنیم وغیرا یشان را
نیز بدعتهائی است پیش از اینها .

وبس است در اين باره بدعتهائی که در تشریفات جنازه‌ها
در دفن در صندوقها و گردنه‌اهی کردن قبرها و نماز غائب بر می‌ست
خواندن وفات‌حه گرفتن وغیر آن است . و بدعتهائی که در غير

جنازه است بیش از آن است که بشمار درآید.

مسلمانها هر گز روی خوشبختی نخواهند دید مادامیکه تمام این بدعتهارا از بین نبرند و سنتهارا زنده نکنند و نجاتی برای ایشان نیست جز باسلام آن چنانی که خدا اسلام را بر رسول خود فرستاده است نه اینچنین که صاحبان بدعتها و اهواء با آن بازی کرده و می کنند.

اسلام را چنان که وصف کردم از کتاب خدا و سنت پیغمبر ش باشد اخذ کرد نه از آراء رجال چنانکه مسلمانان امروز می کنند.

متعدد الکلمه نهودن مسلمانان خیلی مشکل است

توحید کلمه مسلمین کار آسانی نیست البته خدا از هیچ کاری عاجز نیست و متعددشدن مسلمانان هم بسته باراده او جل جلاله است. من عمر خود را در کوشش باین منظور تمام کردم ولی نتیجه جز از دیابد اختلاف بین مسلمانان ندیدم و قبل ازمن پدرم نیز در این باره کوشش فراوان میکرد بهره اوهم بهتر از بهره من نبود! علمت عدم توفیق ما بر گشت میکند باینکه می -

(c) ketabton.com: The Digital Library خواستیم که مسلمانان متعدد شوند برای کتابخانه و سنت پیغمبر اماچون مسلمانان آلوده بیدعت‌ها و اهواء بودند در هر گوشه و ناحیه‌ای با ما مخالفت میکردند.

دولت عثمانی قبل از جنگ جهانی تا سرحد^{*} امکان از دعوت‌ما جلوگیری کرده آنرا رد نمی‌نمود و مبلغین دینی را بیدعت‌ها و خرافات ترغیب و تشویق می‌کرد و اشخاص بی‌بندو باز بنشر فسق و فجور می‌پرداختند معلم‌لک مادر جنگ طرابلس و بالکان و همچنین در جنگ بین‌المللی نخستین با آن‌هادریک صف بودیم آنها بما بنظر دشمن عنود و لجوچ مینگریستند اما همین‌که آتش جنگ فرو نشست ما برای انقلاب بمنظور استقلال عراق قیام کردیم، بهره‌ها از آن قیام تبعید شدن از عراق و کشته شدن پدرم در خراسان و باقی ماندن من بحال تبعید در هدت پیست و هشت سال از طرف دولت عراق در ایران بود! ومن از طرف دولت ایران در طول این مدت مطرود و در حال جنگ بودم و این مدت را در در بدری و تبعید و حبس و تحت نظر گذراندم و همین‌که عراق بر گشتم تبعید و نفي وزندانی بودن من پایان نیافت بلکه بروضی سخت تراز آنچه در ایران مبتلى بودم دچار گردیدم بطوری‌که

از هر گونه اصلاحات دینی مخصوصاً از کوشش در اتحاد کلمه مسلمین ممنوع شدم . از عراق بمنظور ادائی فریضه حج و دعوت مسلمانان ییگانگی و وحدت کلمه قصد حج باز نمودم و از حج باز بطرف سوریه و لبنان و مصر رهسپار گردیدم، در عراق بانمایند گان هندو آندوتزی و مسلمانان چین برای این منظور ملاقات کردم اما هنر از مسلمانان جزر خلافت و کناره گیری از وحدت و اتحاد ندیدم با اینکه همه آنها اعتراف دارند با اینکه نجات مسلمانان و برگشت مجده و عظمت شان جز باتحاد صورت نمیگیرد؛ از عراقیها هم از طرف شیعه و هم از طرف سنيان همواره مورد حمله قرار میگیرم با قلمهای زهر آگینی بنام شیعه و سني در معارضه با این دعوت و مبارزه با اتحاد و وحدت کتابها نوشته میشود ، واينها هیچ علت ندارد جزاً اينکه من دعوت بر اتحاد و جمع کلمه مسلمین روی كتاب خدا و سنت پیغمبر ش مینمایم و آنان جز بيدعهها و خرافات و خواهشهاي نفساني و اخذ با قول رجال بجای كتاب و سنت علاقه اي ندارند! من نيز چون چنین دیدم از اين گونه دعوت صرف نظر كرده و آنرا تخفيف داده مسلمانان را با اتحاد لااقل بر باقی ماندن بر همان مذهب و رأي خودشان دعوت كرده و

اینکه سعی در اتحاد در پیاداشتن آنها کردند اما اتفاق دادند (c) در آن نجات خودشان و رهائی یافتنشان از مظالم و ستمکاری ستمکاران و کفار و بیدینان که برایشان مسلط شده‌اند میخواهم این دعوت هم پیشرفتی نکردم بلکه اختلاف بیشتر شد و دشمنی شدت یافت و نویسنده‌گان و گویندگان شیعه و سنی دسته جمعی بر هم حمله و رشدند و دعوت بقومیت و ناسیونالیستی و نژادپرستی یعنی از هم گسترن پیوندهای امتهای اسلامی بجای اتحاد نمودند !

موضوع ناسیونالیستی و نژادپرستی و عربیت در مصر و سوریه بر پاشد و دستهای از آن در عراق وارد ن بود آمد و هم این قومیت‌ها خودشان بیکدیگر بحمله پرداخته بیکدیگر را طعن و لعن مینمایند و هم اتحاد ناسیونالیستی بر گشت نموده است بتشتت واختلاف ! و من اکنون در عراق ساکت نشسته و این اختلاف و شفاق را با کمال حسرت تماشا می‌کنم .

من صورت تلگرافی نوشته پادشاه عراق و پادشاه اردن و رئیس جمهور مصر و رئیس جمهور سوریه را بدان مخاطب داشتم که نص آن بعد از عنوان این است :

ان ينصركم الله فلا غالب لكم ، اگر خدا شمارا یاري کند

کسی بر شما غلبه نمی یابد خدا سعی و کوشش شما را در این
موضوع اتحاد سپاس دارد تا از روی زمین دستگاه صهیو نیست
نایا که و نقشه های شومی را که دستهای استعمار شرق و غرب
برای تجزیه بلاد اسلامی کشیده است بر چینند بطوریکه مسلمین
همگی متعدد و یگانه گردیده و تمام دین یکسره برای خدا
باشد، پس سست نشود و اندوه گین نگردید شما از همه بر ترید
هر گاه مؤمن باشید فلات تهنوا ولا تحزنوا و انتم الاعلون ان
کنتم مؤمنین
(پایان)

من در بیمارستان بودم و با امراض و عوارض نفسانی گلاوینز
و دست بگریبان بودم و بهمین جهت با مرضهای روحی بیشتر
در مبارزه بودم تا امراض جسمی ، زیرا هر رضهای جسمی را
میتوان با داروها معالجه کرد اما هر رضهای روحی را با چه
چیز میتوان معالجه نمود هر گاه خداوند بفضل خود بشفای از
آنها بر من منت ننهد؟.

اینک من از بیمارستان بیرون آمده و در مدرسه مقیم هستم
نمیتوانم کوششی در توحید کلمه مسلمین نمایم و جمع این

(c) ketabat-e-khandaq

چرا کندگی و ترمیم این پریشانی کنهم و می‌توانم با خلاف
طبقاتی که در میان خودشان دارند با من متشدّباً بمعارضه و مبارزه
و پرداخته‌اند حتی در درس گفتن و تأثیف کتابها و تربیت طلاب و
علماء و بیان آنچه‌را که کتاب و سنت مشتمل است.

و چون یأس و ناامیدی در موقعیکه در بیمارستان بودم بمن
دست میداد و مایوش بودم از اینکه بتوانم در این باره کاری
بکنم لذا بکسیکه بعد از من خواهد آمد وصیت کردم و خدا
خود بر امر خود غالب است قل انى لا املك لکم ضرأولا رشدأ
بگوای محمد من برای شما مالک هیچ ضرر و نفعی نیستم

(وعسى ربى ان يهدىنى سوا السبيل).

اما تربیت نمودن اشخاص صالح و شایسته از اهل علم که تابع
و پیرو کتاب و سنت باشند این کاری است که چندان آسان
نیست بلکه شاید از توحید کلمه مسلمین هم مشکلتر باشد!
زیرا استعمال شرق و غرب بخوبی ووضوح در ک کرده که
مادامیکه در میان کشورهای اسلامی دانشمندانی باشند که
بدین صفت متصف باشند نمیتوان بر آن کشورها مسلط شد و
خیلی روشن دانسته و خوب فهمیده‌اند که پیروی کتاب و سنت

بطوری که مجرّد خالی از بدعه‌ها و خرافات باشد نیاز نیفایست

که مسلمانان را از شر استعمار گران نجات می‌بخشد، استعمار گران هم همان‌طور که جدیت و کوشش در تفریق کلمه مسلمین نموده و ب جدا انداختن آنها از یکدیگر می‌پردازند بهمان اندازه سعی و کوشش در نابود نمودن علمای شایسته‌ای که در گوشه و کنار می‌باشند دارند و در جلو گیری از تربیت علمائی براین صفت می‌کوشند و سعی دارند که مسلمان بکتاب سنت پیغمبر متسمسک نشوند. و باز این همان استعمار است که با تمام قدرت و کید و حیله و وساوس و تفرقه اندازی و غرور افکنی و آزمند نمودن و شیطنت خود با آنچه در دست دارد از نیروهای پیاده و سواره خود برای مسلمانان مبالغی نمی‌گذارد که بکتاب و سنت خود متسمسک شده بتریت علمای صالح پردازند.

بر مؤمن بخدالازم است که اور این استبداد قدرت‌ها و دست یافتن بر بلاد و دور برداشتن کسانی که کافرند نفرید و اندوه‌گین نشود و سستی بخود راه ندهد و سعی وجود جهاد نماید در ویرانی کاخ استعمار هر چند نیرومند باشد و بلند پروازی کند در هر هنگامی که باشد و از رحمت خدا مأیوس نگردد زیرا تمام

کارها بدست خداست و او بیاری مومان است بس رضی.
که در آنها حسن نیت که آن را بصیر و ثبات مقرن کرده باشند
بییند! انه لا يیأس من روح الله الا القوم الكافرون

سین عمر هن بهفتاد رسیده و پیش از بنجاه سال آن را در جمع
کلمه مسلمین و تثیت عقائد آنها و واداشتن آنها بر عمل بدانچه
در شریعت است و تربیت علمای شایسته و صالح صرف کردم ، با
این همه کاری نکردم که قابل ذکر باشد! اختلاف بین مسلمانان
روز بروز بیشتر می شود و عقاید حقه راه ضعف و ناتوانی را گرفته
تاجایی که در نزد بیشتر مردم مرده است و عمل بشریعت اسلامی
انقدر کم شده که نزدیک است بکلی معذوم شود !! .

هزاران مانند من و ده ها هزار نفر قبل از من در مدت این قرن هادر
این خصوص بجایی نرسیدند و بمقصودی دست نیافتند در میان
مردم از مردمی هم که مسلمان نیستند کسانی هستند که آمال
و آرزوهای دور و غرضهای دامنه داری دارند و جمیع وسائل هم در
دستشان می باشد معدّل بغرض خود نرسیده و با آرزوی خود دست
نیافتند! اما در چهارده قرن قبل یتیمی سرگردان و بینوا که نه
کتابی خوانده بود و نه خطی نوشته بود و مدت چهل سال براین

حال و منوال بود در عصر یکه جا هلیت و نادانی بر اهل آن علیه داشت

در میان مردمی که بتان و سنگهارا می پرستیدند ، در مجاورت کسانی که صلیبها و آتشکدهها را عبادت می کردند! نه از حریت تمتعی برده و نه شون آنها تحت نظم و اداره و قوانین بود؛ در کار خود و امانده بودند جزیره‌ای که در آن ساکن بودند در تحت حکم هتلناوبروم وایران بود که گاهی این برآن حکومت می کرد و گاهی آن دیگر، در اطراف آنها زنگیان سیاه‌زنگی می کردند و در قلب آن، غارها و غارتها بود دختران را زنده بگور می کردند قوتشان پوست و گوشت خشکیده، آشان شاش شتران و اسبان بود! در چنین احوالی و در همچو زمانی و در میان این چنین اقوامی که متصف با این صفت بودند این یتیم در مانده! از ایشان ملتی یگانه و متوجه ساخت که بوسیله آن مشارق و مغارب زمین را گشود و آنها را در قصرهای کسری و قیصر ساکن نمودوا ایشان را پیشوایان و قائدین معالی اخلاق و صاحبان اداره و تربیت و تعلیم کرد در مدتی که از ۲۰ سال و اندی تجاوز نمی کرد، این خود یکی از معجزات آنحضرت است معجزه چیری نیست همگرا یعنی که انسان چیزی بیاورد که خارج از طاقت بشر باشد ، آیا در میان افراد بشر از آن روز یکه بشر در روی

زمین پیدا شده تا امروز کسی تو انسته است مانند این یتیم عملی
انجام دهد؟ هر کسی که خیلی هم کاری و باعلاقه باشد در نفس خود
عجز و ناتوانی مانند آنچه در آن بزرگوار آورده درک می‌کند
حتی اگر تمام بشر اجتماع برای منظور کنندو یکدیگر را
در این باره کمک و پشتیبانی نمایند؟! این خود یکی از آن سبب
هاست که بر من واجب کرده است که بر تصدیق رسالت نبی آمی که
آن را در تورات و انجیل از صفات ظاهره و معجزات باهره مکتوب
یافته‌ام ثابت باشم.

كتابخانه مدینة العلم

پدر من اساس کتابخانه را در این دانشگاه بنیاد نهاد و آن
کتابخانه بر کتابهای نفیس خطی و کتب مهم عربی مشتمل و بزبان
عربی منحصر بود همینکه من قبل ازاوایران تبعید و در آنجا
زندانی بودم و علماء و دانشمندانی که در پیرامون ما بودند دست
روزگار آنها را متفرق نمود و کسی نماد که کتابخانه را
محافظت نماید لذا کتابهای آن را غارتگران بغارت بردند و
این یک خسارت بسیار بزرگی بود که بدست عمال استعمار بر ما

واردشد ، همینکه من بعد از بیست و هشت سال زندانی بودن از ایران بر گشتم چیزی از آن کتابها که قابل ملاحظه باشد نیافرتم من خودم کتابخانه شخصی داشتم که نفیس ترین کتابها در آن بود حتی یکی از آنها را در آنجا ندیدم ! بنای تجدید کتابخانه را گذاشتمن و ساختمان مخصوصی برای آن بنیاد کردم که بددها هزار جلد کتاب بزبانهای عربی و فارسی و فروع آن از کتب شرقی و ترکی و انگلیسی و فروع از کتب عربی و کتابهای خطی مشتمل است و هنوز افتتاح نشده است که طالبان علم و مطالعه کنند گان وزائران آنرا مورد استفاده قرار دهندزیرا هنوز تکمیل نشده است .

بر فرزندم مهدی و هرمتوی و ناظری که بعد از او باید لازم است که آنرا تکمیل کرده ترقی دهد و از خدای متعال توفیق میخواهیم که آن بزرگترین کتابخانه در دنیا یا از بزرگترین آنها باشد والبته کار تنها بدست خداست و در این عجالله از هر کسی که بنشر علم اهمیت میدهد از مؤلفین و صاحبان کتابخانهها و وزارت‌های فرهنگ و غیر آن امیدواریم که با کتابخانه (مذکونه) همراهی و همکاری نمایند و بزودی

خامهای کتابهایی که در کتابخانه موجود است و نام کسانی که با آن همکاری کرده‌اند از وزارت‌های فرهنگ و صاحبان خیر از مرد وزن در کاظمین وغیر آن منتشر خواهد شد.

سبب اختیار نمودن محمد مهدی برای وصیت و تولیت و مقدم داشتن او برد و برادرش که از او بزرگتر نند

همانا فرزندم محمد مهدی که خدا اورا بسلامت بداردو توفیق دهاد که سومین فرزند ذکور من است و در هنگامی که من در شهر تویسر کان که از بلا دایران است تبعید بودم در سال هزار و سیصد و بنجاه و هشت متوال شد و در هر بلدی که من بودم یعنی در هر جا که من تبعید بودم او نیز بود، و در مدارس ایرانی تا کلاس پنجم ابتدائی درس خواند و بعد از آن که بکاظمین مراجعت کردم وارد مدرسه‌های عراق شد، واهم اکنون در دانشکده حقوق در بغداد درس می‌خواند و علوم دینیه را در مدرسه (مدینه العلم) تحصیل می‌کند، من دانشکده حقوق را برای رشته تحصیلی اورد دانشگاه انتخاب نمودم تا او بین علم حقوق و فقه مقارنه کند و بر کمال فقه و نقص قوانین ساختکی و علم حقوق و قوف حاصل نماید و با او شرط کرده‌ام که اوقات فراغت خود را بعد

از تحصیل علم حقوق صرف علوم دینیه و تحصیل و تدریس آن
نماید تا بدهی نویله انشاء الله بخیر دنیا و آخرت نائل گردد و
اورا وصی خود کردم و امر تولیت مدرسه را با ووا گذار نمودم
اگر من بتربیت و تکمیل دو فرزند بزرگترم وقوف داشتم
لازم مینمود که بیزرنگتر آنها وصیت کنم و او را بتویت نصب
نمایم ولکن تقدیر باین هنر ظور مساعدت نکرد زیرا استعمار
کران قساوت پیشه بین من و این دو فرزندم مانع شدند
و آنها چنانکه باید برای تحمل وصیت واداره کردن چنین
مدرسه ای تربیت نشدهند لذا وصیت و تولیت منحصر بفرزند
سومین است البته من دو فرزند صغیر دیگردارم که یکی از آنها
محمد هادی است که در هنگامی که من دریزد که از بلاد ایران
است تبعید بودم در سال ۱۳۶۰ متولد شد و دیگری محمد جواد
که در کاظمین در سال ۱۳۷۱ متولد گردید و از خدای متعال
در خواست مینمایم که بر آن دو بن و کرم خود منت گذارد و
مرأتوفیق دهد که هر دو را بتربیت دینی بطور یکه اهلیت برای
قیام با مورد دینی خصوصاً این مدرس داشته باشند تربیت کنم و
اگر چنین اهلیت یافتند آنگاه بر فرزندم محمد مهدی سزاوار

است که هر کدام از این دو که شایسته ترباشند برای تولیت این مدرسه و قیام با مور آن نصب کند و من نیز از خداوند مسئلت میکنم که با وجود برادرش توفیق بخشد.

اقاهمه مجلس فاتحه برای هیئت بدعت وحرام است

بین مردم متعارف و معمول است که خویشاوندان میتران باسم مجلس فاتحه نشانیده و تسلی دهنده کان بر آنها وارد میشوند ووارد شونده سوره فاتحه را قرائت مینماید و بصدای بلند شعار (فاتحه) میدهند و همچنین هر کسی که میخواهد از مجلس خارج شود بصدای بلند شعار فاتحه میدهد و حاضرین اورادر خواندن فاتحه صادر ووارد تعییت مینمایند و قرآن کریم را تجزیه کرده بصورت حزب حزب درآورده بر حاضرین تقسیم میکنند تا هر کس حزب خود را قرائت نماید؛ و با باشد که اصلاح قاری میل و رغبتی باینکار نباشد! و قهوه و چای و سیگار و گلاب را بصورت خاصی پخش می کنند و روضه خوان بلند میشود بر منبر و غالباً او بدتر از تمام حاضرین است و میت را وصف و

تعزیه‌داران را تعریف و توصیف می‌کند بچیزهایی که اهلیت آنرا ندارد و دروغ برخدا و رسول بنام تعزیه‌داری حسین (ع) می‌بندد و غیر ذلك ، شکی در حرام بودن این کیفیت بنام مجلس فاتحه برای میت نیست برای اینکه احکام جنازه از وظیفه شرع است و تجاوز از حدود آن بدعت است و مرحوم شیخ طوسی در کتاب المبسوط بر کراحت نشستن خویشاوندان هیت بمنظور تعزیت نقل اجماع نموده و ظاهراً او از کراحت مقصودش حرمت است، و محقق اول نیز در کتاب (المعتبر فی شرح المختصر) در احکام جنازه اور امتا بعث نموده است، پس حکم بر کراحت بودن جلوس کرده است جزا اینکه فرموده است که آن بد رجه حرمت نمیرسد این در صورتی است که جلوس تنها برای عزاداری باشد، و اما با آنچه در این ایام در مجالس فاتحه اجرا می‌شود از اعمالی که گذشت پس شکی در حرمت آن نیست .

حالی بودن مدارس در گشوارهای اسلامی از علم و دین

در ذجف دروس دینی و شماره مدارس بسی و شش هدرسه می-

رسودور کربلا دروس و مدارسی است و همچنین در کاظمین و سامره وغیر آن مانند اینگونه مدارس است و در تهران و خراسان خیلی بیشتر است و همچنین در هند و پاکستان ، و در مصر جامع الازهرو دانشگاه آن است، و در تونس مدرسه هزیتونه است و در فاس هراکش مدرسه قریبین و در لیبی و سودان و لبنان و سوریه و اردن نیز دروس و مدارس دینی دائر است و در بغداد دانشکده شریعت موجود است و در مشاهد و مساجد مدارس و مدرسینی است و من خود اکثر آنها را در وضوشان تحقیقاتی کرده ام و با علمای آن گفتگوها نموده ام و آنچه را هم که ندیده ام از وضعشان تحقیق کرده ام، آنچه در آن مدارس و این درسها یافته نمیشود (همان دین و علم است) یکمشت خرافات و اقوال رجال است که بنام دین و آینه این مذاکره و تدریس میشود و احکام صاحب دین در هیچیک از این مدارس تدریس نمیگردد . تا جائیکه اگر قرآن هم که اصل دین است تدریس شود آن را بآراء خود حمل کرده و آنرا بدآنچه اهواه و سلیقه های خودشان باشد تأویل مینمایند و اگر سنت رانیز تدریس کنند آن را لغیر مأخذ و مدرک خود گرفته اند و هر کدام در صدد آنند که

آن احکام را از غیر اصل خود فراگیر ندوهр چهرا خود با آراء خود گرفته اند آن را سنت ینداشته اند پس می بینی کسانی که خودشان را اهل سنت نامیده اند چسبیده اند بکتب احادیث رجالی که از مهبط وحی بسی دور بوده اند و بر آنچه از احکام الهی که در نزد اهل بیت پیغمبر (ص) بوده اطلاع حاصل نکرده اند و حال آنکه اینان اهل سنتند و سنت واقعی در نزد ایشان است و شیعه هم در این ایام بر آنچه روایت آن از طرف اهل بیت بصحت پیوسته اکتفا ننموده اند بلکه پیروی هوا آنان را واداشته برآخذ با خبر از غلامه که از کفارند! و اخباری که درین احادیث اهل بیت وارد نموده اند، و نظر نمی کنند با آنچه غیر غلامه روایت کرده اند از پیشوایان حدیث، و دروس دینی پیش این دسته ها از دین خارج گردیده و بر گرداندن آن بصورت صحیح یا ک امر سهل و آسانی نیست بجهت اینکه مسلمانان به پیروی هوا و مطالب خرافی اقوال رجال عادت کرده اند و از طرف دیگر استعمار- چیار نیز آن را باز یچه گرفته است.

البته برای کسی که بخواهد پیروی پیغمبر ﷺ را با آنچه که قرآن و حدیث آورده است در صورتی که پشت یا بهوی و

وهمچنین اخذ تعالیم صحیح دینی؛ زیرا این منظور در قرآن
وصحاح احادیث اهل بیت محفوظ است.

ومهمترین چیزی که عمل آن واجب است همانا مخالفت
هوا و پیروی رجال و متابعت کتاب خدا است بدون تأویل و پیروی
سنت صحیحه بدون تعصب از این و آن در مقابل گفته پیغمبر(ص)
این آنچیزی است که من بفرزندان خود و بهر کس
که این وصیت بر سر آن را توصیه میکنم و خدا توفیق بخش بصواب
است و از پروردگار مسئلت میکنم که مسلمانان را بدان
توفیق دهد تا جدائی‌ها بالفت گرایید و کلمه اتمام یابد و نعمت
کمال پذیرد.

خلاصه همه چن آنکه؛ مسلمانان، مسلمان فیضه‌تند

(وبشریت جز باسلام نجات نمی‌یابد)

خلاصه آنچه در نظر من مهم است و انتظار را بدان متوجه
داشته و دعوت میکنم آنست که معلوم شود مسلمانان مسلمان

(c) ketabton.com: The Digital Library نیستند هر چند آنها را بدين اسم می‌نامیم و شیعه در این ایام پیرو
اهل بیت نیستند هر چند برایشان لفظ شیعه را اطلاق می‌کنیم
و خودشان خود را شیعه مینامند ! ! اما مسلمانان این اسم
مسلمانی را بخود بسته‌اند و نمیدانند که استحقاق این اسم را
ندارند . می‌گویند ما مسلمانیم و حال اینکه اعمالشان مخالف
اسلام است و خدا در این ادعات کذبی‌شان هینما باید و آیات قرآن
کریم خبر میدهد که اینان مسلمان نیستند !!

اختلاف گلمه مسلمانان

کلمه مسلمانان اختلاف پیدا کرده و خود را فرقه فرقه
نموده‌اند تا جائیکه یکدیگر را دشنام میدهند و هر دسته‌ای
دسته دیگر را دشمن داشته و می‌کشند و با یکدیگر همواره در
جنگند و کروهی خون کروه دیگر را میریزد و حال اینکه
خداآنند در کتاب عزیز خود می‌فرماید : **الذین فرقوا دينهم**
و **كَانُوا شِيعاً لِّسْتُ مِنْهُمْ فَيُشَيَّ** .
و نیز می‌فرماید : **أَنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ أَخْوَهُ** (همانا مؤمنان
برادرانند) و نیز می‌فرماید : **وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ** من

(c) ketab-e-kutub (کتاب کتب) مکانیکه دین را شیوه (را) بازگشایی کنید.

کسانیکه دین خومرا فرقه فرقه کرده‌اند مباشد) وده‌ها آیه در کتاب خدا هست که خبر میدهد باینکه جدائی و اختلاف کلمه از صفات مشرکین و یهود است نه از صفات مسلمانان و در دعوت با اختلاف آن اندازه غلو کرده‌اند که حدیثی از طرف پیغمبر علیه السلام وضع کردند که آن حدیث مخالف کتاب خدا است و گفتند که آنحضرت فرموده است (اختلاف امتی رحمة) یعنی اختلاف امت من رحمت است بنابراین اتفاق ، نعمت و عذاب خواهد بود ! پس این فرمایش خدای تعالی کجا میرود که میفرماید !

واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا همگی بر شتم محکم الهی چنگ زنید و متفرق نشوید !

چگونه خدا از رحمت نهی میکند؟ آری آنکه راضی با اختلاف باشد اسلام مسلمان نیست !

ذلت مسلمانان و خواری آنها

میگویند ما مسلمانیم و بذلت راضی و خوشنودند و حال اینکه خدا میفرماید : (ولله العزة ولرسوله وللمؤمنین)

یعنی عزت خاص خدا و رسول او و مؤهنهن است ، و نزدیک بیک
مليون آنها از چند هزار يهودی فرار می‌کنند و خانها و اموال
خود را با آنها تسلیم مینماينند و خود با منتهای ذلت بنام پناهند گان
زندگی می‌کنند و دست نیاز بطرف نصاری دراز کرده از آنان
استرحام و طلب عطفت می‌کنند تا بحال ذلت اعشه کنند ؟!
آیا اینان مسلمانند ؟ اگر آنها مسلمان بودند هر آینه در
همان کشورهای خودشان هیمردند و راضی بزندگی ذلیلانه در
میان یهود و نصاری نمی‌شدند !

آماده فبودن مسلمانان برای نیروهندگی

می‌گویند ما مسلمانیم و راضی‌نمی‌باشیم بجهت فقدان آنچه
باید برای حفظ جان خود و ترسانیدن دشمنانشان آماده نمایند
و حال اینکه خدارند می‌فرماید : **وَاعْدُوا لِهِمْ مَا أَسْتَطَعْتُمْ مِنْ**
قُوَّةٍ وَمَنْ رَبَاطَ الْخَيْلَ تَرَهَبُونَ بِهِ عَدُوُّ اللَّهِ وَ عَدُوُّكُمْ
(آماده کنید آنچه می‌توانید از نیرو و رشته‌های اسباب برای جنگ
با دشمنان تا آن حد که دشمنان خدا و دشمنان خودتان را

آیا اینان مسامانند وحال اینکه مخالف کتاب خدا وامر
او میباشد؟!

قـافـوـنـهـاـیـ سـاـخـتـگـیـ

میگویند ما مسلمانیم و بشیطان دادخواهی میکنند و از
قوانين موضوعه که مخالف کتاب خدا و سنت رسول است حکومت
میخواهند درحالیکه خدا میفرماید: إِنَّمَا تُرَاوِيَ الَّذِينَ يَرْجُونَ عَوْنَانِ
أَنْ هُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَنْ
يَتَحَوَّلُوكُمُ الظَّاغُونَ وَقَدْ أَمْرَوْا نَعْمَلْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيَرِيدُ
الشیطان ان یصلهم ضلالاً بعيداً.

یعنی آیا ندیدی کسانی را که می پندارند که ایمان آورده اند
با نچه بر تو و با نچه قبل از تو نازل شده و با این حال میخواهند که
بسی شیطان دادخواهی کنند در صورتیکه مأمور شده اند که
باو کافر باشند و شیطان میخواهد آنرا بگمراهی دوری بکشاند
تا آنجا که میفرماید : فَلَا وَرَبَّكَ لَا يَؤْمِنُونَ حتی یحکمو ک

فیما شجر بینه‌هم ثم لا يجدوا فی انفسهم شرًا بجواہ معاویۃ قضیت
ویسلموا تسليمها یعنی نه قسم پرورد کار آنان ایمان نمی آورند
تا آنکه ترادر منازعاتی که بین ایشان است حکم قرار دهند
آنگاه در نزد خودشان از قضاوت تواحساس ناراحتی نکنند و
تسليم محض باشند . و همچنین میفرماید : و من لَمْ يَحْكُمْ
بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَإِلَئِكُمْ هُمُ الْكَافِرُونَ یعنی کسیکه حکم
نکند با آنچه خدا نازل فرموده است چنین مردمی کافرند و در آیه
دیگر فرموده است ظالمند و در آیه دیگر فرموده است آنان
 fasqند و مانند این آیات بسیار است که تصریح مینمایند
با ینكه کسیکه با قوانین موضوعه دادخواهی کند مسلمان
نیست . واین کشورهائیکه خودرا مسلمان مینامند در تمام
محاکم آنها قوانین موضوعه که مخالف قوانین اسلامی است اجراء
میشود و در تمام این کشورهادا نشکده‌های حقوق برای تدریس
این قوانینی که مسلمانان مأمورند که با آنها کافر باشند وجود
دارد ، ومدارس دینی نزدیک است که بکلی معدوم شود و با این
حال خودرا مسلمان مینامند .

خودآرائی وايمان فمائي

ميگويند ما مسلمانيم وحال اينكده خدا ميفرماید :
قل للهؤمنين يغضوا من ابصارهم : يعني بمردان مؤمن
بگو که چشمهاي خودرا از ديدن نامحرمان فرو پوشانند
تا آنجا که ميفرماید : وقل للهؤمنات يغضضن من ابصارهن
ويحفظن فروجهن تا آخر آيه يعني : وبنان مؤمنه بگو که
چشمهاي خودرا از ديدن نامحرمان فرو پوشانند و فرجهاي
خودرا محفوظدارند و امثال اين آيات وحال اينکه نان آنها
آريش کرده و عرپان بيرون می آيند بطور يکه بینند گان را
با زينتهای خود ميفربند ! آيا اينان مسلمانند یا زنها يشان
مسلمانند و يا اولیا امور شان مسلمانند با اين همه مخالفت ها
با كتاب خدا ؟ !

شيوع زنا

ميگويند ما مسلمانيم وزنارا از روی رضا و رغبت مباح

میشمارند و حال اینکه خدا میفرماید : **الزانية و الزانی**
فاجلد و اکل واحد من هامانه جمله و لاتا خذ کم بپارافه
فی دین الله ان کنتم تؤمنون بالله والیوم الآخر و لیشهد
عذابہما طائفہ من المؤمنین یعنی بزن زنا کار و مرد زانی
بپر کدام صدق از یاده بز نید و در اجرای حکم خدا نسبت با آنها
دلسوزی ننماید اگر شما بخدا و روز و اپسین ایمان دارید و باید
در موقع شکنجه آندو نفردسته ای از مؤمنان حاضر شوند - آیا
اینان مسلمانند ؟ ! .

مقدم گرفتن گفتار اشخاص بر قرآن

میگویند ها مسلمانیم در حالیکه قرآن را ترک میگویند برای
کفته شخصی که در اجتهد خود خطأ کرده است فلذا قول اورا
بر کفته قرآن مقدم میدارند !! و برای این معنی مثالهای زیادی
است که بعضی از آنرا بادآور میشویم مثلا :

خدای متعال میفرماید : و حمله و فصاله ثلائون
شهرآ یعنی مدت حمل و شیر خوار کی کودک سی ماه است این
حدت حمل و شیر خوار کی در قرآن است آنوقت حکم می کنند

باينکه مدت حمل تنهادو سال است بنا بر قول ابوحنیفه یا چهار سال است بنا بر قول شافعی و احمد بن حنبل، یا پنج سال و بیشتر است بنا بر قول مالک! و همینکه قرآن و حدیث برایشان خواندم میشود آنرا در میکنند و اقوال این رجال را بر آن مقدم میدارند. ومثل دیگر خدا در آیات میراث میفرماید: و فلہن
الربع مما ترکتم ان لم يكن لكم ولد فان كان لكم ولد
فلہن الثمن مما ترکتم من بعد وصیة تو صون بہا او دین
یعنی بزر وجههای شما چهار یک است از آنچه شما بارت گذاشته اید در صورتی که شمار افزونی نباشد پس اگر برای شما فرزندی باشد برای ایشان هشت یک از آنچه شما بارت گذاشته اید پس از آنکه بوصیت پرداخت دین عمل کرده باشد.

خدا چنین میگوید ولی پاره‌ای از مردم که بشیعگی منسوبند میگویند: زن از زمینی که شوهرش مالک بوده ارث نمیبرد، و بعضی از طلبه‌ها بقدرتی در این باره اصرار ورزیده‌اند که کسانی که از مذهب امامیه دورند گمان میکنند که محرومیت از زمین از مذاهب امامیه است، آیا اسلام چنین است؟!

عیمل بقوانین اقتصادی گم و فیضتی و سرمایه‌داری و ترک اقتصادیات اسلامی

می‌گویند مامسلمانیم و در اقتصاد بقوانین فرنگی عمل
می‌کنند و حال اینکه آن قوانین هلاک کننده است که از آن
کمونیستی و فقر و هرج و مرج تولید می‌شود و قوانین اقتصادی
در قرآن محکم است که بشر را از هر گونه شری نجات می‌بخشد
در حالیکه آن را ترک کرده‌اند آیا اینان مسلمانند؟!

می‌گوییم مسلمانان از تبلیغات بیکاری

می‌گویند ما مسلمانیم و تبلیغات کمونیستها والحاد آنها .
بخشمیان نمی‌آورد و به عیجان در نمی‌آیند و حال اینکه مهم -
ترین چیزی که قرآن برای آن آمده و اسلام بدان دعوت می-
کند همانا توحید الهی است؟ .
آنرا بگفته کارل مارکس یهودی ترک می‌کنند آیا
اینان مسلمانند؟!

فرآکر فین هسلامانان فلسفه پو نان و فرنگ را و ترک نمودن فلسفه قرآن و سنت

میگویند ما مسلمانیم و فلسفه قرآن و سنت بالاترین
فلسفه‌ایست که حقیقت و واقع را کشف میکند و اینان آن را
ترک گفته و بقهری بر گشته بفلسفه یونان و اوهام آنان مراجعه
می‌کنند یا فلسفه جدیدی را که در آن اقوال فلسفه فرنگی در
آن مشتت و مضطرب است آراء آنها را برایشان تصدیق می‌کنند
آیا اینان مسلمانند ؟ ! .

دشمنی حکومت‌ای اسلامی با اسلام

میگویند ما مسلمانیم و حکام و اولیای امور در جمیع بلاد
اسلامی از اسلام چیزی نمیدانند و از تعالیم و قوانین و فلسفه
آن اطلاعی ندارند و بجهل خود با آن معارضه می‌کنند
والناس اعداء ماجهلوا مردم هرچه را که نمیدانند با آن

دشمنند آیا اینان مسلمانند؟!

عبدات و پرستش مسلمانان بغیر آنچه خدا امر کرده است

میگویند ما مسلمانیم در حالیکه خدا را میپرستند بغیر آنچه مأمورند که بدانو سیله اورا پرستند: دمیدن در شیبورها و رقصیدن و دست زدن بنام ذکر و حقه بازیها بوسیله تظاهر بخوردن آتش و فروبردن شمشیر در بدن و قمه بسر زدن وزنجیر زنی و سینه زدنها و حاجت خواستن از سنگها و درختها و قبرها و نسبت دادن آفریدن و روزی دادن و زنده کردن و میرانیدن با همامان و مرشدها و شرک صریح بنام عبادت و توحید !! آیا اینان مسلمانند؟

اتفاق مسلمانان بر تغییر دادن اذانی گه بر سول خدا و حی شده است

میگویند ما مسلمانیم در حالیکه مخالفت میکنند و حی را که در آن فصول اذان از جانب خدا بر پیغمبر آمده است از

(c) ketabtor.com The Digital Library از آنان کسانی در اذان (الصلوة خير من النوم) (الضفة كرده) و (حى على خير العمل) راساقط نموده اند . واز آنان کسانی (اشهد ان علياً ولى الله) (را اضافه نموده اند . جمیع مسلمانان در مخالفت رسول خدا در موضوع اذان اتفاق کرده اند و قرآن را نیز تکذیب نمودند و گفتند اذان خوابی بوده که یکی از صحابه رسول خدا آنرا دیده و پیغمبر آن را برقرارداشت و حال اینکه خدا میفرماید و ماینطق عن الہوی ان هو الا وحی یوحی یعنی پیغمبر بهوای نفس سخن نمیگوید و آن جزو حیی که خدا نموده است نیست . آیا اینان مسلمانند ؟

CZNLZL همه‌ی مسلمانان در فقیده و عبادت

میگویند ما مسلمانیم و اسلام یک عقیده ثابتی است و حال اینکه اینان در عقاید و عباداتشان متغیر و مضطرب و متزلزلند تا جائیکه خدا را هم با حیرت و تزلزل عبادت میکنند و اسم آن را (احتیاط) می‌گزارند ! فلذا بین نماز جمعه و ظهر و بین نماز قصر و اتمام در نماز هایی که در سفر بجا می‌آورند جمع میکنند

نمایز گذاری حیران و متحیر! آیا خدارا با یاد چنین عبادت کرد؟
این همه لشکر کشیها و جنگها و قبیله‌های دور از مدنیه در زمان
پیغمبر و این همه مسلمانان که در بلاد اسلام در زمان ائمه (ع) منتشر
بودند، شنیده نشده که پیغمبر خدا آنان را در عبادت امر باحتیاط!
کرده باشد و نیز شنیده نشده که امامی مردم را راهنمائی کرده
باشد که خدا را با احتیاط عبادت کنند، بلکه امر میفرمودند
که به رچه میدانند تطبیق کنند، و آنچه را نمیدانند تأخیر کنند
تا وقتی که امام را ملاقات کنند، پس در امدادین نه سر گردانی
بودونه اضطراب و پریشانی و نه دودلی، چگونه کسی که تصدیق
میکند که در عقیده و عبادت خود متزلزل است که او باز هم مسلمان
است؟ آیا اینان مسلمانند؟!

قرآن اهر بمعرف و نهی از منکر

میگویند ما مسلمانیم و حال اینکه متصف بصفات کفارند
بصفت قوم لوط! که خدای تعالی در قرآن کریم از ایشان حکایت
میکند و میفرماید: **اذکُمْ لَنَّا تُونَ الرِّجَالُ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلُ**
وَ تَاتُونَ فِي نَادِيْكُمْ الْمُنْكَرِ یعنی آیا شما برداشتن در می آمیزید

وراهها راقطع میکنید و درمذاکراتان عمل منکر مر تکب
هیشود و بصفات یهود که خدا آنرا در فرموده خود یاد آور شده
و تری کثیراً منهم یسارعون فی الائم والعدوان و اکلمهم
السخت لبیش ما کانوا یعملون یعنی بسیاری از یهود بیان را
می بینی که سرعت میگیرند در گناه و تجاوز کردن و خوردن
در شوه هر آینه بسیار بدارست آنچه ایشان میگذند

تا آنجا که میفرماید : « کانوا لا یتناهون عن منکر فعلوه
لبیش ما کانوا یفعلون تری کثیراً منهم یتولون الذين کفروا
اللبيش ما قدّمت لهم انفسهم ان سخط الله عليهم وفي العذاب هم
خالدون ولو کانوا یؤمنون بالله والنبي وما انزل اليهم من تذكرة
اولیاء ولكن کثیراً منهم فاسقون . آیه ۷۹ سوره هائمه

یعنی و از کار زشتی که میگردند دست بر نمیداشته

و چه بسا بود اعمالی که میگردند بسیاری از ایشان را می بینی
که با کسانی که کافر شده اند دوستی می کنند (یا ایشان را
ولایت و حکومت میدهند) آنچه را که نفس آنها بر ایشان
پیش آورده بسیار بد است که خدا بر ایشان خشم گرفته و
در عذاب جاودانی اند و اگر بخدا پیغمبر و آنچه پیغمبر نازل

شده‌ایمان آورده بودند کافران را بدوستی نمی‌گرفتند و آنها
اولیاء امور خود نمی‌نمودند ولی چه باید که اکثر ایشان
فاسقاً فند).

هتصف بصفات کفار و یهودند و ادعای مسلمانی مینمایند او از
صفات مؤمنان که بدانو سیله بهترین امت شمرده شده‌اند خارج
می‌گردند و بازادعاً می‌گنند که مسلمانند؟

خدا ای تعالیٰ می‌فرماید کنتم خیر امّة اخرجت للناس
تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنكر و تؤمنون بالله

یعنی شما بهترین امتید که در میان مردم ظاهر شده‌اید، امر
معروف می‌گنید و از کارهای زشت جلو کیری مینمایید و بخدا
ایمان دارید، آیا مسلمانان امروزه چنینند؟ آیا امر بمعرفه
می‌گنند؟ پس چرا معروفی باقی نمانده؟ آیا از کارهای بد جلو
کیری و نهی مینمایند، چرا بدبها این همه شانع شده؟ باید مینان
و هشر کین و سه خدائیان (مسیحی‌ها) مجامله می‌گنند آیا مسلمان
چنین می‌شود؟ امر صریح خداراً که در قرآن اوست مخالفت می‌
گنند زیرا خدامی‌فرماید! و لتكن منکم امّة يدعون الى
الخير ويأمرن بالمعروف وينهون عن المنكر او لفک

هم المفلاحون یعنی باید از شما گروهی باشند که امر معروف و نهی از منکر نمایند اینکه روشناند که رستگارند، آل عمران آیا مسلمانان امروز بخیر و خوبی امر میکنند و از خشتی ها باز هیدارند و بدینوسیله بفلاح و رستگاری نائل میشوند؟ اگرچنان است پس چرا خیرات و مبرّاتی در کشورهای اسلامی باقی نمانده است؟! چرا معروف از بین رفته و منکر در آنها شایع شده؟! آیا اینان مسلمانانند؟!

ربا

میگویند ما مسلمانیم! و با خدا و رسول در حال جنگند و خدا و رسول هم با ایشان در حال جنگند بجهت داد و ستد ربا و معاملات با نگهای ربی که سبب کسادی بازار و فقر عمومی و بیکاری و سرگردانی کارگر و پیشه‌ورشده، چرا این نگهای را بشر کتهای خیریه و تعاونی تبدیل نمی‌کنند و از این ربا و حلاکت بار خلاص نمی‌شوند؟ آیا مسلمان با خدا و رسول می‌جنگد که خدا و رسول هم با او بجنگند و حال اینکه خدای متعال میفرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذُرُوا مَا بَقِيَ مِنِ الرِّبَا إِنْ

كُفِّرْتُمْ وَهُوَ مِنْ فَانِ لَمْ تَقْعُلُوا فَإِذْ نُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ
يعنى اى کسانیکه ایمان آورده ایداز خدا بترسیدو آنچه از ربا
با قیمانده و آگذار کنید اگر شما مؤمن هستید و اگر از ربا
صرف نظر نمیکنید پس اعلان جنگ بخدا و رسول دهید» و در
باره خورنده ربایمیر ما يد : **فَاوَلَئِكَ اصحابُ النَّارِ هُمْ**
فِيهَا حَالُّ الدُّونِ يَمْحَقُ اللَّهُ التَّرْبَا وَيَرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ
لا يحب کل کفار ائمه يعني اینگروه (ربا خوار) اصحاب
آتشند و در آن جاویدا نند خدار بارا کم و نابود میکنند و صدقات
رانمو میدهد و خدا هیچ کفر پیشه کنه کاررا دوست نمیدارد»
درست یکد رهم از ربا بزر گتر از هفتاد زنا با محارم خود در خانه
خدا شمرده شده ! .

آیا اینان مسلمانانند ؟ ! .

قومیت و ناسیونالیستی

میگویند مامسلمانیم و بقومیت و نژاد پرستی دعوت
میکنند و حال اینکه اسلام با آن مبارزه کرده میفرماید :
یا ایها الناس انا خلقنا کم من ذکر و انشی و جعلنا کم
شubo با وقبائل لتعارفو ان اکرم کم عند الله اتفیکم

یعنی ای مردمان ما شمارا از یکنفر مرد و یکنفر زن آفریدیم و
شمارا شعبه شعبه و قبیله قبیله کردیم تایکدیگر را بشناسید
همان‌گرامیت‌رین شما در نزد خدا با تقوات‌رین شماست (و سنت
میگوید: لافضل لعربي على عجمي والقرشى على حبشي

ولا الا بضم على الاسود يعني هيج عربى بر هيج عجمى وهيج
قرشى بر هيج حبشي وهيج سفید بر هيج سياهى فضيلت ذاتى
ندارد) وشرع تعصب جاهليت رابنام قبیله کی و طائفه کی حرام
کرده که شعار: ای قبیله هر بیعه! و ای طائفه هضر! نباید کفته شود
ولی مسلمانان بدون هیچ خجالت و واهمه دعوت بقومیت می -
کنند و در این تعصب نژاد پرستی و ساوس شیاطین استعمار را
که میخواهد بلاد اسلامی را قطعه قطعه کرده و آنها را القمه‌های
کوچکی کند که فروبردن آن آسان باشد پیروی مینمایند، یک
قطعه بنام عرب! و قطعه‌ای بنام عجم! و ترک و هندو و کرد و افغان
درست میکنند و هکذا .

با خدامی جنگند و احکام اورارد کرده و ساوس کفار
رامتا بعت مینمایند آیا مسلمانان چنینند؟ ! .

ترك نماز

میگویند مسلمانیم و نمازرا ترك میکنند در صورتی که آن نشانه و علامت مؤمن است و خدای متعال میفرماید :
فویل للصلیٰن الذین عن صلوٰتہم ساھون (یعنی وای بر - نماز گذارانی که از نماز خود غافلند) .

و پیغمبر خدا فرموده است لیس ما بین المسلم و بین ان یکفر الا ان یة ترك الصلاوة الفريضة معتمدا و یترهاون بهما فلا یصلیٰهَا یعنی ما بین مسلمان و بین کافر بودنش فاصله‌ای نیست مگر اینکه نمازو اجبی را عمداً ترك کنند یا آن را خوار گرفته بجا نیاورد (نماز نظام اتم است و همان قوه مجریه سایر احکام اسلامی است، نیروئی است که معادل آن هیچ نیروئی نیست چنانکه خدای متعال میفرماید : **ان الصلاوة تنهی عن الفحشاء و والمنكر** یعنی نماز از هر گونه کارزشت و منکر بازمیدارد» استعمار گران این معنی را دانستند بهمین جهت مسلمانان را قبل از هر چیز بترك نمازو ادا شتند تا منصرف کردن مسلمانان از

جمعیع احکام اسلامی برایشان آسان کردد و برده گرفتنشان سهیلتر باشد هسلمانان هم در این منظور ایشان را اطاعت کردند تا آنکه نماز ضایع شد! آیا اینان مسلمانند؟!

شیوه باده‌نوشی

میگویند ما مسلمانیم! و خمرفروشی و باده‌نوشی در بازار و خیابان و مجالس عمومی و قهوهخانهها و کافهها شایع است! در حالیکه اسلام آنرا از بدترین نجاستها و از عمل شیطان دانسته است و حکم باقایه حد بر نوشندۀ آنها نموده است آیا مسلمانها چنینند؟.

هُمْعُ زَكْوَةٌ

میگویند ما مسلمانیم! وزکوة از چیزهایی است که اسلام بر آن بنا شده است و آیات قرآن بر آن تحریص و ترغیب مینماید و منع آن را از اعمال هشر کین میشمارد که میفرماید: فویل للهُمْرَكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكُوَةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ یعنی وای بر هشر کانی که زکوة نمیدهند و

با آخرت کافرند» پس زکوه دهنده کان در کجا بایند؟ آیا اینان مسلمانند؟!

قمار و غنا و شهوات

میگویند ما مسلمانیم! و از قمارخانه‌ها و آوازه‌خوانی‌ها و شهوات دیگر که اعمال ایشان است: پرس تا آنها هم تصدیق کنند که اینها مسلمانانند؟!

دوستی کردن بایهود و نصاری و ملحدین

میگویند ما مسلمانیم و حال اینکه خدامیفرماید! «یا ایها -الذین آمنوا لاتخذوا اليهود والنصاری اولیاء بعضهم اولیاء بعض ومن يتولهم منكم فانه منهم» یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید یهود و نصاری را دوستان خود نگیرید آنها خودشان با یکدیگر دوستندوا کر کسی از شما آنها را دوست کیرد خودش نیز از آنها محسوب می‌شود) این مسلمانها نه تنها یهود و نصاری را دوست می‌کنند بلکه بیدینان و کمو نیستها را نیز دوست می‌کنند پس بحکم قرآن خودشان هم از آنها بایند و مسلمان نیستند.

قرگچهاد (۱)

میگویند مامسلمانیم : وجہاد که حافظ اسلام و مسلمین است آنرا ترک کرده اند در حالی که خدادار کتاب خود بدان امر فرموده و بدان تحریض مینماید و از جمله آنچه خدا فرموده است «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدْلَكُمْ عَلَىٰ تَبَعَّانِ تَنْجِيْكُمْ مِنْ عَذَابِ الْيَمِّ**
تَؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَموالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ
ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ يَغْفِرُ لَكُمْ ذَنْبُكُمْ وَيَدْخُلُكُمْ
جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمُسَاكِنٌ طَيِّبَةٌ فِي جَنَّاتٍ عَدِّنَ
ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ وَآخِرَى تَحْبُونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتحٌ قَرِيبٌ
بَشَرٌ الْمُؤْمِنِينَ» .

یعنی ای کسانی که ایمان آور دید آیا راهنمائی کنم شمارا بتتجارتی کنم شمارا از عذاب در دنای نجات میدهد؟ ایمان بخداو

(۱) مادر کتاب «ارمنان آسمان» از ص ۱۵۷ - ۲۳۶
فصل مشبعی در وجوب جهاد بدون شرط امام معصوم و فواید عظیمه
جهاد و مضرات ترک آن ورفع شکوه و شبكات القاشه آورده ام
طالبین حقیقت را بآن کتاب ارجاع میکنیم . مترجم .

رسول اومی آورید و در راه خدا با اموال و جهانها یتان جهاد میکنید
این برای شما بهتر است اگر دانای باشد، گناهان شمارامی -
آمرزدوشمارا ببهشتی درمی آورد که در زیر درختان آن نهرها
جاری است و مسکنهای پاکیزه است در بهشت‌های عدن این خود
رستگاری بزرگ است و چیز دیگری که آنرا دوستدارید: نصرت
و پیروزی خیلی نزدیک از جانب خدا است و بشارت دهنده ممنان را

مجلسهای نمایندگی (پارلمانی)

میگویند ما مسلمانیم و مجلسهای نمایندگی در کشورها یشان
تشکیل میشود! میگویند این مجلسهای قانون وضع میکنند!!
در صورتی که وضع قوانین از طرف آنها برخلاف امر خدا و شرع
الهی است خدای متعال میفرماید:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أَوْحَى إِلَيْهِ
وَلَمْ يَوْحِدْ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأَنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى أَخْرَى يَه

یعنی چه کسی ستمکارتر است از کسی که بر خدادروغ می‌بندد
یا بگوید بمن وحی میشود در صورتی که چیزی با وحی نشده

(c) کتابخانه ایلکترونیکی The Digital Library فرماندهی ارشاد فرموده باشد؟ و کسی که بگوید بزودی ملزم آنرا پذیرفته باشند

من هم نازل میکنم!) اعضاء مجلسهای نمایندگی در کشورهای
اسلامی باین اکتفا نمیکنند که بگویند ماهم مثل آنچه خدا
نازل فرموده است نازل میکنیم! بلکه میگویند ما بهتر از آنچه
خدا نازل کرده است نازل میکنیم! برای اینکه اینان احکام
الهی را ترک گفته و قوانین فرنگی و احکام آنرا اجرام نمایند!
واگر معتقد بودند که قوانین خودشان مثل قوانین خدا است در
آن صورت مخیّر بودند بین این دو قانون، ولکن اینان بیتری
احکام فرنگی قائلند و بهمین جهت با آن چسبیده اند و احکام
شرع را متوجه کذاشته اند، اگر اینها مسلمان باشند پس
کافر چه کسانی خواهند بود؟!

نذر های فاهم شروع و قسم خواردن بغیر خدا

میگویند ما مسلماتانیم و قربانیها برای بشر قربان میکنند بشری
ما نند شیخ عبدالقادر و حضرت عباس و احمد بن دبوی وغیرا یشان
واز برای پیغمبر ان و امامان و مرشد ها نذر مینمایند و حال اینکه
خدای متعال میفرماید:

و ما انفقتم من نفقة او نذر تم من نذر فان الله يعلم و

ما لاظالمين من انصار يعني آنچه از نفقة که انفاق می‌کنید
یا نذرها که بجامی آورید خدا آن را میداند یعنی انفاق در راه
خداؤند ز برای خداست، و برای ستمکاران هیچ یارو انصاری
نیست) اینان قسم میخورند بکسانی که آنها را همانند خدا
می‌شمارند مثلاً قسم میخورند بکعبه و قرآن و بمحمد و بعلی و
بشيخ عبد القادر و بروان پدرم و جان مادرم ! وغير ذلك و
عجب تر آنکه قسم میخورند بطلاق و عتاق !

والحال اینکه امام جعفر صادق علیه السلام برای منصور قسم بخدا
یاد کرد که طمعی در خلافت ندارد و عده‌ای برای آن نشمرد
منصور باو گفت که من از تو قبول نمی‌کنم مگر اینکه قسم بطلاق
وعتاق یاد نمائی در این موقع حضرت صادق (ع) خشنماند شد و
فرمود آیا هر دستور میدهی که به بتانی غیر از خدا قسم بخورم ؟!
طلاق و امثال آن چه چیز ند که من آنها قسم بخورم ؟! این حدیث
را ابن شهر آشوب در مناقب خود یاد آور شده است و در حدیث از
حضرت باقر و حضرت صادق علیهم السلام استه ان لله
تعالی این یقسم بماشاء من خلقه وليس لخلقهم ان یقسموا

الابه یعنی خدارا میرسد که بهر چهل از مخلوقات خود که
بخواهد سوکند یاد کند ولی بخلق او نمی‌رسد که جز بحضرت
او سوگند یاد کنند، و این مسلمانان اسمی نه با آیه اعتنا
حی کنند و نه با این حدیث ! آیا اینان مسلمانند ؟

روز یکشنبه را بجای جمعه تعطیل هفته هی کنند

می‌گویند که هامسلمانیم و روز تعطیل و پایان هفته شان
و شعارشان روز یکشنبه (روز نصرانی‌ها) بجای جمعه که روز
اسلام است می‌باشد اخدا یا این مسلمانان را بجمعه اسلام رهبری
نمایا که منحرف شده‌اند دلها یشان را منحرف کن و خودشان
را هلاک فرما و اسلام و مسلمانان را از شر شان خلاص نما !

چرا مسلمانان برده کفار شدند ؟

مسلمانان در خروج از دین و متابعت هوا در همه چیز و
سر کردانی در تمام امور اتفاق نموده‌اند و بهمین جهت ذلیل و
رسوا شدند و یهود و نصاری و ملحدین برایشان مسلط گردیدند
و اینان برده آنان شدند دورهای از این عبودیت و زلت و سوانح در

دنیانجات از عذاب الیم در آخرت برایشان معحال شده است امکن
اینکه باسلام آنطوری که خدا آنرا فرستاده بازگشت کنند نه
این اسلامی که هواها و هوسها و خرافات آنرا بوجود آورده است!
البته اسلام در کتاب خدا و سنت پیغمبر ش موجود و محفوظ است
و آن اسلامی است که حافظ بشر بوده و عهد دار سعادت ایشان است.
اسلامی است که نجات بخش از تمام هلاکت‌ها و رساند
بعالیترین درجات سعادت است ولکن بدینکه مسلمانان آنرا
ترک نموده‌اند و بهمین جهت درست نیست که بگوئیم اینان
مسلمانند ! .

مثالاً یهودیان بر فلسطین مسلط شدند در حقیقت بر -
مسلمانان مسلط نشدند بلکه بر کفاری مسلط شدند که می‌گفتند
ما مسلمانیم ! اینان اگر مسلمان بودند هیباً یستی در دیار خود
می‌مردند و کشور خود را تسلیم یهود نمی‌کردند اینان از خانه
خود خود را کنار کشیده و از نصاری عطفت و دلسوزی
می‌خواستند ! ! .

اینان اگر همچنان که اسلام دستور داده است عمل
نمی‌کردند بلادشان از ایشان غصب نمی‌گشت .

ومانند این حکم در باره مسلمانان قفقاز و ترکستان
و ایران و هند و پاکستان و ترکیه و عراق و مصر و شمال افریقا
و جمیع بلاد اسلامی جاری است یعنی آنها هم اگر غیرت اسلامی
داشتند میباشد بمناسبت رابکشور خود مسلط نکنند
اینان اگر همانطور که خدا امر فرموده بدفعه میپرداختند و
چنانکه خدا امر نموده آماده نیرو و اعداد قوا میکردند و چنانکه
خدا فرمان داده است قوانین اسلام را اجرام نمودند، اینگونه
برده و بنده نشده بودند که دولتهای ثروتمند آنها را بدلوه
خود بخرند و بفروشند!! . تنها اهل فلسطین مسئول از دست رفتن
فلسطین نیستند بلکه تمام مسلمانان روی زمین مسئول آند زیرا
حکم شرعی بر هر مسلمانی دستور میدهد که از هر بلدی از بلاد
اسلامی که کفار آنرا غصب نمایند دفاع کند خصوصاً که
آن بلد از بلاد مقدسه باشد همانند بیت المقدس که در فلسطین
است ! .

تفاوت بین مسلمانان و فرنگیان بتوحید و تثلیث و تفاوت احکام اسلامی وقوانین وضعی وسائل نجات بشریت است.

در دین فرنگیان قانون کامل و فلسفه‌ای عالی وجود ندارد و بهمین جهت اینان دو قرن بعد از حضرت مسیح مجبور شدند که تثلیث بت پرستی را برای خودشان دینی قرار دهند در حالیکه حضرت مسیح علیه السلام از آن بیزار است؛ تثلیث در نصرانیت تقریباً دو قرن بعد از مسیح پیدا شد و بت پرستان قبل از حضرت مسیح در بسیاری از اقطار زمین سه خدائی بودند که از آن جمله با بل است که همینکه نمrod طاغی این عقیده را در آن کشور در میان قوم خود رواج داد و این موقعی بود که مادر خود (سمیرا میس) را تزویج نمود!

پس او خود پدر و هموپسر گشته مادرش هم خدای سوم شد که با آن دو خدا تشکیل سه خدادادند!! و از جمله بت پرستان

کسانیند که سه تارا یکی گردند و قیصر روم هم ایشان را پیروی کرده عقیده تثلیث را در مسیحیت قائل گردید و گرنه در کتاب عهدین (تورات و آنجیل) چیزی که دعوت بچنین عقیده ای کند وجود ندارد، چنانکه چیزی که راه خلاص از آن باشد نیز وجود ندارد ! و در آن فلسفه ای عالی و احکام و قوانینی که اداره بشر را عهده دار شود نیست، بهمین جهت آنان در اداره امور زنا چار شدند که بقوانين رومان و غیر آن متول شوند و آنها را برای اداره امور سلطنت خود قوانین قرار دهند و در عقیده نیز تا چار بفلسفه یونان یا با یجاد فلسفه های بیسر و تهای که بد ماغه ای پوکشان راه یافته بود پنهان بر دند! لذا از آن فلسفه خرافی و قوانین ناقص و بیسر و تهای بوجود آمد که نه جلب مصلحتی مینماید و نه دفع مفسده ای! و بر این حال مداومت نمودند تا اینکه صاحب نظر ای در میان شان پیدا شدند و در یافتند که فلسفه هشت ب با حقیقت و واقع منطبق و سازگار نیست و در آن قوانین نفعی برای اداره بشر نمیتوان یافت ، و پنداشتند که اینها از ناحیه دین است! و چون دینی غیر از آن نشناخته بودند لذا از بیخ منکر دین شدند! و در باره خدا بالحاد پرداختند و اوران کار فرمودند

وقواین خود را روی اصول اشتراکی کمونیستی بنا کردند و از این کیفیت انقلاب کمونیستی؛ هم در عقیده و هم در اقتصاد پیدا شد! و تزاع و کشمکش در بین آنها و سرماهیه داران که دارای فلسفه باطله و قواین مسخره بودند شدت یافته و این تزاع بتهدید بشریت بدumarو هلاکو نابودی منجر شد! مانمیگوئیم که آنان در این باره معذور نند بلکه اینان برای رهائی از دست فاسد بافسد پناه بردندا! بجهت اینکه اینان دین صحیح و صالح را نشناخته بودند زیرا اینان از دین جز تثلیث نیاموخته بودند و بر قواینی که برای بشر صالح باشد اطلاع نداشتند و اگر اینان اسلام را در یافته و شناخته بودند هر گز منکر اصل دین نکشته و بفاسدترین قواین متول نمی‌گشتند، و توحید خالص اسلامی را که عالیترین فلسفه است به تثلیث مبدل نمی‌کردند و قواین وضعیه را جانشین قواین الهیه نمی‌کردند یعنی قواین اسلام که هر گونه مصلحتی را بنفع بشریت جلب و هر مفسده‌ای را از ایشان دفع نمی‌ماید. و بر مسلمانان واجب بوده وهست که آنچه در اسلام از فلسفه عالی و قواین روشن وجود دارد بر عموم بشر ظاهر و روشن نمایند! ولکن چه باید کرد که خود

مسلمانان وعلی الخصوص آناییکه زمامداری اداره وسیاست

مسلمین را قبض کرده اند خودشان بدینشان جا هل بوده و چیزی از آن نفهمیده‌اند ! پس چگونه میتوانند آن را ظاهر و آشکارانمایند در حالیکه خودشان جا هلند ؟ لذا پیرو و تابع فرنگ شدند ! از ایشان دسته‌ای تابع سرمایه داران شدند و دسته‌ای پیرو کمونیستها گردیدند، ومصلحت یکسره ضایع گردید و مفسده یکبار عمومیت یافت، وحیرت و تردد جمیع افراد بشر را فراگرفت و مشرف بهلاک شدند و برای بشریت نجات یافتن از این بلیه‌ای که در آن واقع شده که هم اکنون مشرف بر استیصال و نابودی و هلاکت زمین و کسانی است که بر روی آن هستند امکان ندارد مگر اینکه رجوع کنند بدین اسلام و فلسفه عالیه آن که مطابق واقع است و در قوانین کامله آن که جالب تمام مصالح و دافع جمیع مفاسد است، بدینوسیله است که مسلمانان نجات یافته و حکومت واحده‌ای روی این قوانین برای اهل عالم تشکیل می‌دهند و جمیع بشر را در طریق نجات و صلاح سیر داده و سعادت تمام و تمام را در راه و احرار حینما یند ! همانا مسلمانان ذلیل نشدند مگر برای اینکه دین

خود را ترک گفتند و ابناء بشر هلاک نشد نه مگر برای این که دین
شایسته‌ای که ایشان را نجات بخشد نشناختند و مسلمانان از این
ذلت و خواری نجات نمی‌یابند مگر باز گشت کنند بحقیقت
دین اسلامی در فلسفه و قوانین آن، بدینوسیله است که بشرطی دقیق
نجات را شناخته و در آن سلوک خواهند نمود و تمامی دین یکسرم
برای خدامیشود و جمیع اهل عالم از مها لک عقیده تشییع و الحاد
و مفاسد قوانین سرمایه داری و اشتراکی کمونیستی نجات
می‌یابند .

در مقابل قوانین مادی چیزی جز توحید خالص اسلامی
 مقاومت و پایداری نمی‌کند، نه الحاد و نه تشییع . و چیزی متضمن
 مصلحت بشر جز قوانین اسلامی و اقتصاد آن ، نیست ، نه اقتصاد
 سرمایه داران و نه کمونیستها و قوانین شان ! و همین که بشر بدان
 تمسک نمود دیگر مجالی برای این گفتار گویند گانی که
 می‌گویند صنایع و قوانین فلکی و طبیعی مادی دین را دفن نموده
 است ! باقی نمی‌ماند ! این علوم دین را دفن ننموده‌اند بلکه فقط
 تشییع را دفن گرده‌اند ! و تشییع دین نیست بلکه از خرافات بت -
 پرستی است .

فلکی و قوانین طبی و فیزیولوژی و صنایع و اختراعات و جمیع آنچه بشر آنرا اختراع نموده است تأیید نموده و حیات آنرا دوام بخشیده است، و آن چیزی را که دفن نموده همان تثلیث و الحاد است، و همچنین هر گاه بشر بقوانين اسلام متمسک شود برای گفتار کسی که می‌گوید: قوانین دین ناقص است و برای اداره بشر و تنظیم امور ایشان و سعادتمند بودن آنان کافی نیست! مجالی باقی نمی‌ماند، برای اینکه قوانین اسلامی خواه اقتصادی باشد یا اجتماعی، حقوقی باشد یا جزائی، در معاملات باشد یا عبادات، قوانینی است که جمیع مصالح را برای بشر جلب و تمام مقاصد را لازماً و نفی نمینماید.

قرآن خیر و روی بشر و وضع هماز جمیع

می‌گویند ما مسلمانیم! و خیری که خدا نازل فرموده است آن را ترک نموده اند، خدای متعال می‌فرماید :

«وقيل للذين اتقوا هاماً انزل ربكم قالوا خيراً» يعني بکسانی که پرهیز کاری پیشه کردند گفته شد که پروردگار

شما چه چیز نازل فرموده است که تن دخیر را) و اینان بدان خیر

رغبت و علاقه‌ای ندارند ! خدمایفر ماید :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِي لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجَمْعَةِ
فَاسْعُوا إِلَيْهِ ذِكْرَ اللَّهِ وَذِرُوهُ وَالْبَيْعُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
يَعْنِي اى کسانیکه ایمان آورده اید همینکه بنماز
جمعه ندا داده شود بشتابید بسوی ذکر خدا، و خرید و فروش را
واگذار یید؛ این برای شما خیر است اگر دانا باشید) اینان
عنادشان بحد شدت میرسد، هی بینیشان که در وقت نماز جمعه
هی فروشنده و می خرند و اصلا بندای خدا و با آنچه از خیر که از
ایشان فوت می شود یعنی همین خیری که خدا یاد آوری فرموده
اهمیتی نداده و اعتمان نمی کنند! و اگر این فریضه را چنانکه خدا
یاد آوری فرموده انجام میدادند اتحادشان با فتر ارق مبدل نمی شد
ودرمیان ایشان جاهلی و حاجتمندی و فقیری باقی نمی هاند ،
وبتمام خیر و خوبیها نائل می شدند؛ ولکن اینان راه خیر را
سلوک نمی کنند بلکه در راه شر افتاده اند، اینست که خرید و
فروششان جلب فقر می کنند و تجارشان سودی نمیدهد و برکات آن
رفته است! آیا مسلمان چنین می شود ؟ .

نیمهٔ ظلم بخدای تعالیٰ

میگویند ما مسلمانیم ! و تصور میکنند که خیر و شر کار بند گان نیست بلکه کار خدا است و مردم مجبور باین کارها هستند! آنکاه روی این عقیده غلط حکم میکنند که خدا بکارهای بد آن کسانی را که آنرا نکرده اند متعاقب میکند! و این خود ظلم رسوائی است! و حال اینکه خدا میفرماید: «ان الله لا يظلم متقاً ولا ذرا» (یعنی خدا بقدر سنگینی ذره‌ای ستم نمیکند) و همچنین میفرماید: «ان الله لا يظلم الناس شيئاً ولـكـن النـاس انـقـسـمـهـون» (یعنی خدا بمردم هیچ ستم نمیکند ولـكـن این مردمانند که بخودشان ستم مینمایند) و میفرماید: «و ما ربك بظلام للعبيـد» (یعنی خدا بیند گان ستمکار نیست) و مثل این آیات در کتاب خدا چندین برابر است .

خواهه در فلسفه قرآن و قرآنی اهلام

آنچه من در دوره زندگانی خود در صدد آن بودم این

بود که فلسفه اسلام و قوانین آنرا که بشر را بخیر و سعادت می-

رساند آشکار نمایم و چون باین منظور توفیق نیافتم لذا فرزند

خود و هر کسی را که بعد از من بیاید وصیت میکنم که با کمال

دقّت بفلسفه اسلام نظر کنند، مانند این فرمایش خدا تعالی را

هو الاول والآخر والظاهر والباطن وهو بكل شئ عالم.

و در قوانین او دقّت نمایند تا بدانند که تمام صالح در آن بوده و

جمعیع مفاسد از آن منتفی است و این حقایق را ببشر بفهمانند.

تابشیت در این طریق سلوک نماید و از این فساد و بد بختی خلاص

شود و صلح و سازش عمومیت یابد و اهل عالم از این فلسفه تثلیث

والحاد و قوانین سرمایه داری و اشتراکی که در آن گرفتار

شده‌اند نجات یابند، تا بدینوسیله بشر سعادتمندترین مخلوقات

و اشرف آفرید گان شود، از فساد دور و متخلی بحلیه صلاح

گردیده مشمول رحمت الهی و رضوان پرورد گارشود.

علم و جو دحکو هت برای اسلام

میگویند ما مسلمانیم! و اسلام بی ارزش ترین و موهون ترین

چیزها در نزد ایشان است لذا تشکیل حکومت برای یک

(c) ketabton.com / The Digital Library میباشد و آن را میتواند فقط
قطعه از زمین میدهدند و آنرا وطن نامیدند و آن حکومت
ناظر بشئون همین یک قطعه (وطن) میباشد پس برآ بادانی و
اداره آن و اصلاح شئون آن و دفع بدخواهان آن و کسانی که
قصد تجاوز بدان دارند قیام میکنند و اموال و جانهای خود را فدای
آن کرده قربانیهای از افراد بشر برای آن فدامی کنند چنان که
گوئی آن بت است! اما اسلام حکومتی ندارد که با مر آن
قیام کرده بپخش احکام و نشر تعالیم آن پردازد و بدخواهان
اورا دفع کند! تو گوئی که اصلاً اهل و خواهانی ندارد که از
او حمایت کند و از او دفاع کند و یا مانند چیزی است که قدر و
قداری در نزد مسلمانان ندارد! آیا مسلمانان چنین میشوند؟

مدارس دولتی از دین و تعالیم آن خالی است

میگویند ما مسلمانیم! و برای هر ملتی در وطنشان مدرسه‌های
رسمی کم یا زیاد وجود دارد ولکن در آن از تعلیمات دینی
خبری نیست و درس دهنده کان و شاگردان ایشان از دین اسلام
بقدر اطلاع ضعیف‌ترین مستشرقین اطلاع ندارند! و نمیدانند
دین اسلام و تعالیم آن چیست آیا مسلمانان چنین میشوند؟

زن و حقوق آن

میگویند ما مسلمانیم! و اصرار بر تغییر احکام اسلامی دارند حتی کسانی که بخيال خودشان متدين بوده و تمسک بدین دارند، آن بد بختی که خودش را متدين نامیده احکامی را که خارج از دین اسلامی است و اصلاحات باطی با دین ندارد اختراع کرده و آنرا بدین چسبانیده است! مثلا در باره جحاب این جاهلان بوجوب چو شانیدن زن صورت خود را و دستهای خود را حکم نموده اند با اینکه شرع اسلامی باز بودن صورت و دستهای زن را در کتاب و سنت مباح فرموده است و جمیع فقهاء در فتاوی خود آن را بیاد آور شده اند.

از طرفی زن را از تمام تعلیمات محروم نموده اند با اینکه شرع اسلامی هر علمی را که مناسب خلقت و وظیفه زن در زندگی اوست مباح کرده است، زن را از انجام اعمالی که مناسب طبیعت وی است مانع شده اند! با اینکه شرع آن را بروی مباح نموده است، و برای این گونه احکام وقتاوي در تزدف ساق و فجارت

وبداند یشان عکس العملی است که حکم میکند بهی حجابی زن و بر هنرمندان آن و تعلیم کرفتنش جمع علم را و داخل شدن در تمام اعمال ، حتی کارهای که هنافی طبیعت او بوده و برای آن آفریده نشده است ، و اخلالی نمایند بوظیفه ای که خدا زن را برای انجام آن در این زندگی آماده نموده است! لذا سنگینی بار میشست را برا و بار کرده و اوی را در میدانهای مبارزه و جنگ درآورده اند! . اینان نیز احکام شریعت را مخالفت کرده و آنرا پشت سر آن داشته اند چنان که آن متین احمق آن داشته است تمام اینها برخلاف اسلام و تغییر احکام آن است . اسلام اگر بی حجابی و ورود زن را در جمیع این میدانهای شمرده و انکار دارد، همچنین پوشیدن روی زن و دستهای او را هم زشت شمرده و منکر است و ورود اورا در علوم و اعمالی که مناسب حال اوست مباح فرموده است . آن کسی که حکم پوشیدن زن روی خود و دستهای خود را ومنع زن از تحصیل علم و از جمیع اعمال بر اسلام عیب میشمارد در حقیقت بنفس اسلام عیب نگرفته و بر اسلام عیبی نیست، فقط عیب در آن کسی است که ادعای مسلمانی میکند و برخلاف اسلام حکم میکند ! .

تمام اینها از هر دو جانب افراد کردند!! نهاینها مسلمانند و نه
اسلام چنین است، اسلام حد وسط است، نه بر هنگی و بی حجابی
و ورود در تمام کارها برای زن از اسلام است؛ و نه پوشیدن روی و
دست و منوع بودن از تعلم و علوم و انجام ندادن اعمالی که مناسب
طبیعت زن است از اسلام است، اسلام همان است که گفتیم!
ولی مسلمانان همگی با آن مخالفت کرده و آن را ترک گفته اند
و کسی که حلالی را حرام کندر نزد خدا مسئول است مانند کسی
است که حرامی را حلال کند! و بد بختانه تمام مسلمانان یا حلال
اسلام را حرام می کنند و یا حرام آن را حلال می کنند! آیا
اینان مسلمانند؟!

آینده زهین و اهل آن

اما بادر بودن مردم از اسلام و جهله آنها بفلسفه اسلام و قوانین
آن، آینده کره ارض و اهل آن از هر جانب بخطر تهدید می شود و
سر انجام آنها با این تجهیزات جهنمی که شیطان در گوش مخترعین
ومکتشفین آنها ورد می خواهد تا خدا ایشان را بگناه اشان بگیرد
و هلاکت شان بدست آنها باشد، بزوال و اضخم لال است، دانشمندان

پیدایش اتم و اسلحه‌های اتمی و هیدرژنی را شوم دانسته و استخوان

حایشان از بیم آن می‌لرزد! و حکم کرده‌اند با ینکه با این مکتشفات

زمین و اهل آن باقی نخواهد ماند در روز گاری اندک تمام اهل

زمین از بین میروندو هرچه بر روی زمین است از انسان و حیوان

و گیاه نابود می‌شود! از این دانشمندان کسانی حکم کرده‌اند

با بنکه این خطر بزودی دامن‌گیر اهل زمین می‌شود و شامگاهان

یا چاشتگاهی ناگهان فرامیر سد! و از ایشان کسانی قائلند با این

که انسان روی این زمین تا پایان این قرن نخواهد ماند، بلکه نابود

خواهد شد! او پاره‌ای از این دانشمندان فنای انسان را از روی

زمین و فنای زمین را بر عدم تشکیل حکومتی که جمیع اهل

زمین را یک‌ملت کند تعليق می‌کنند! اینان معتقدند که چنین

حکومتی اگر باشد آزمایش‌های اتمی و ساختن سلاح‌های جهنمه

رامنه می‌کنند و آنچه در نزد مختصین امروزه است نابود مینماید

واساساً رفع مخاصمت می‌شود! و اگر چنین حکومتی تشکیل نشود

پایان عمر زمین و اهل آن نزدیک شده و بزودی فضای جهان

از وجود کره‌ای که آن را زمین و موجودی که آن را انسان

مینامند خالی خواهد ماند!!

لکن ما با آینده زمین و اهل آن امیدوار و مطمئن هستیم زیرا
یهغمبر ما ﷺ بدان خبر داده است و بواسطه اهل بیت آنحضرت
علیهم السلام در حدیث از آن جناب آمده است که فرموده اند :
جنگ کهائی که میشود در آن بیش از دو ثلث اهل عالم از بین
میروند و بد بختی های جنگ ندهم اهل عالم را فرا میگیرد
واز آن جزیکدهم مردم سانم نمیماند ؛ و در این موقع حضرت
مهبدی ظهور میکند که حضرت مسیح (ع) نیر با آن جناب است
پس این هردو بزرگوار بادجّال که مفسد فی الارض است قاتل
میکنند، و حضرت مهدی حکومتی که جمیع اهل عالم را یک
ملت کند برای کسانی که در روی زمین باقی میمانند تشکیل
خواهد داد ، و آن را روی قوانین دین مبین اسلامی که بشر آنرا
ترک گفته بنیان می نهاد؛ و اهل عالم را ب دین و سیلہ سعادتمند میکند
وزمین را از قسط و عدل پر مینماید بعد از اینکه از ظلم و جور پر
شده باشد و جنگ کهارا و اسلحه هارا تعطیل میفرماید ، و گرگ با
بره باهم میچرند ، بدون اینکه این با آن تجاوز کند یا آن از
این بترسد ، این احادیث برای ظهور آن حضرت علاماتی ذکر
کرده که تمام آنها ظاهر شده و جز آنچه که در روز ظهور آن

جناب باید ظاهر شود باقی نماده است .

اَلَا هُمْ اَذْنَاتِكَ الظَّاهِرَةُ الرَّشِيدَةُ وَالغَرْفَةُ الْحَمِيدَةُ
وَعَجَلَ فَرْجَهُ وَسَهَلَ مَخْرُجَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْ اَتَيْاعِهِ وَانْصَارِهِ
وَاعْوَانَهُ وَاعْزَبَهُ اِلَّا اِسْلَامُ وَاهْلُهُ وَاذْلُبَهُ اِلَّا كَفَرُ وَالنُّفَاقُ
وَاهْلُهُ وَاجْعَلْنَا فِي دُولَتِهِ مِنَ الدُّعَاءِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادِهِ
إِلَى سَبِيلِكَ وَارْزَقْنَا فِيهَا كِرَامَهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَهُ .

بِحَمْدِ اللهِ وَحْسَنِ تَوْفِيقِهِ در روز مبارک میلاد مسعود
حضرت خاتم الانبیا والمرسلین محمد بن عبد الله رسول الله الٰی
أهل السموات والارضین ۱۷ ربیع الاول ۱۳۸۵ ترجمها ین کتاب
شریف در قریب دیزی یجان خلجستان قم هنگام گذرانیدن تعطیل
تابستان انجام و اتمام یافت والحمد لله رب العالمین .

حیدر علی قلمداران

ملحقات

(از کتاب: ایران در آتش ندادنی)

مُرْحُوم عَلَامَه آیت الله آقای خالصی رضوان الله عليه در آخرین ماههای حیات پر افتخار خود کتابی در خصوص انقلاب ایران بزبان عربی بنام (شر رفته الجهل فی ایران) تألیف و برای طبع آن بفارسی و یا به مانع عربی برای مترجم این کتاب روی حسن ظن و نظر لطفی که داشت فرستاد که فعلاً انتشار تمام آن مصلحت نبوده و مقتضی نمیدانیم و ما آنرا بنام (ایران در آتش ندادنی) ترجمه کردیم مطالب این کتاب در رد بدعهای موجوده است . اینک آنچه از آن کتاب که مربوط بخرافات شایعه است که بد بختانه در مرآکز دینی اسلامی چون نجف اشرف و سایر معاهد دینی است در این اوراق بنظر خوانند گان میرسانیم و تمام کتاب را نشاء الله عند الاقتضاء منتشر میکنیم .

درص^۹ کتاب خطی شرفتن الجهل فی ایران (ایران در آتش نادانی) میفرماید:

درمکه بودم و بجمعه حاضر شدم و منتظر بودم که خطیب جمعه در پیرامون حرم چه میگوید و چگونه باسلام دعوت مینماید، بمنبر برآمد و شروع کرد بهذیان گفتن از هر جهت، و قریب یک میلیون نفر شنوند گانی را که درمکه بودند و صدھا میلیون نفر را که از رادیو گوش بخطیب سعودی میدادند از اسلام هتنه نمود! و از جمله چیزهایی که میگفت این بود که: خدا از آسمان دنیا نازل میشود تا مهمانان حاجی خود را استقبال کند!! آسمان دنیا در نظر این خطیب، فلك قمر است و شاید فرزند زمین بزودی در یام حج بعنوان مهمان درماه فرود آید! (۱) آنگاه خدارا ندیده و منکر شود و دعوت با تکار خدا نماید در

(۱) در هنگامی که این ترجمه تحت طبع بود موشك لو-^۹ شوروی درماه نشت و عکسهايی از آن بزمین مخابره نمود و عنقریب انسان بدان رسپار خواهد شد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اینصورت گناه آن بر گردن خطیب سعودی و بر گردن رئیس او
محمد بن ابراهیم و گردن محب الدین الخطیب در مصر (۱)
وما نند کان آنهاست و بدعتها یشان در این خطوط پنهانواری که
پیش گرفته اند نجات شان نخواهد داد، هماناً امریکا و روس در این
ایام ماه را با مشکلها میزند و اگر خدای خطیب سعودی در
حال فرود آمدن برای استقبال مهمنان حاجی باشد با این
مشکلها تکلیف شده بود؟! و بدون شک آن کسی که این
هوشکار انجانب او می افکند از این خواهد ترسید و یعنی خواهد
داشت و با او میدوارند بود از او تمنائی ندارد و بروی بسی آسان
است که اورا بکلی منکر شود! من در این باره با پادشاه سعودی
از این بدعوت و سایر بدعتها که در حجاز جاری است گفتگو کردم
و بسعود پادشاه فعلی حجاز گفتم توده سال قبل میگفتی که (ما
پادشاهان نیستیم و ما فقط مبلغین اسلام هستیم!)
پادشاهان باز هم میگوییم!

گفتم پس چرا خطیب شما غیر مسلمین را از دخول در اسلام

(۱) محمد بن ابراهیم مؤسس مذهب وها بیه و محب الدین -
الخطیب مدیر سابق مجله الفتح و مدیر فعلی مجله الازهر مردی
متخصص و ناصبی است .

میتغیر مینماید و مسلمانان را با این گونه خرافات و اوهام که
قرآن و سنت آنها را باطل کرده‌اند از دینشان بیرون میکند
و با این حال شما می‌گوئید ما مبلغین جدی اسلام هستیم؟ ساکت
ماند و جوابی نداد!

در خصوص حقوق زن در صفحه هیفتاد هایده:

اسلام از جانب خدا حکامی که اختصاص بزن دارد آورده است، و جامعه بشری اصلاح نمی‌شود مگر بوسیله آن قانون که زن را از صورت برده گیری زمان جاهلیت حفظ کرده و از بی‌بندو باری آن نیز جلو گیری می‌کند تا موجب فساد آنگیزی در هم‌جتمع بشری نگردد، بهمین نظر حقوقی برای اودر گردنش شهر گذاشته هم چنان‌که حقوقی از شوهر بروی مقرر داشته و فرموده است و لیعنی مثل الذي علیهم بالمعروف یعنی برای زنان نیز هم‌چنان‌که وظائفی برایشان است حقوقی شایسته است) و حرام کرده است که اور اورثه میت‌مندسا بر اموال بارث برند و فرموده است یا ایها الذین آمنوا لا يحل لكم ان ترتو انساء کرها یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای شما حلال نیست که

(c) katalog.iust.ac.ir The Digital Library of the Islamic Republic of Iran
زنان را بزور بارث بیرید) واحد ملی کتابخانه ایران
داشتن از شوهر کردن و سوء معاشرت حرام کرده است و فرموده
ولات بعض لذت هبتو با بعض ما آتیم و هن و عاشرو هن
با معروف یعنی بر زنان سخت نگیرید که پاره ای از آنچه
با ایشان داده اید خود بیرید... و با آنها بشایستگی معاشرت کنید)
واورا و ارت قرارداده بعد از آنکه خود میراث بود! و فرمود:
للرجال نصيب مما ترك الوالدان والا قربون للنساء
نصيب مما ترك الوالدان والاقربون مما قبل او كثرا
نصيبا مفروضاً يعني برای مردان از آنچه پدر و مادر و خویشان
واگذاشته اند بهره ای هست وزنان را تیز... وغير از این از آیاتی
که در آن احکام میراث زن را بیان مینماید و بهره آنان در کسب و
حرف و صنعت و تجارت بهره برداری مالی میباشد همچنان که برای
مردان است و فرمود: للرجال نصيب مما اكتسبوا للنساء
نصيب مما اكتسبمن و ازدواج با چهار زن را بشرط عدد المحدود
نمود، و بیش از آن را منع فرمود و با خوف حیف اقتصار بر یک زن را
واجب نمود و در آیات عدیده اعمال زن را با اعمال مرد قرین شمرد
آنجا که میفرماید: من عمل صالح من ذکر او انشی و هو مؤمن
فلتحیینه حیوة طيبة ولنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا

یعلمون یعنی هر که عمل شایسته کند مرد باشد یا زن اور از ند کانی
نیکودهیم و پاداش ایشان را بهتر از آنچه عمل می‌کند پاداش بخشمیم)
و بزن حق رأی اعطانه مودو چنان‌که بمرد این حق را داد، زیرا برزن
هم واجب است که امر بمعروف و نهى از منکر نماید چنان‌که بر
مرد واجب است و این حکم مستدعی شناختن معروف است تا بدان
امر کند و شناختن منکر است تا از آن نهی نماید و لازمه این عمل
نهنگی در جهه علم است، و در سنت نیز آن را تأکید فرموده است چنان‌که
در بعض احادیث وارد شده که طلب العلم فریصة علمی کل
مسلم و مسلمه یعنی طلب دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب
است و در این باره فزون تراز این، پیغمبر را که سید آفرید گان
الله است امر فرموده که بازن بیعت کند و می‌فرماید :
یا ایها النبی اذا اجأثك المؤمنات یمایعنىك علمی ان لا يشرکن
بالله شيئا ولا یسرقن ولا یزدین ولا یقتلن اولادهن ولا
یأتین بیهودان یفتقربن بین ایدیههن و ارجلههن ولا یعصینک فی
معروف فبایعهن واستغفر لہن الله ان الله غفور و حجم
یعنی ای پیغمبر چون زنان مؤمنه پیش تو آیند و با تو بیعت
کنند براین‌که چیزی را با خدا شریک نگیرند و دوزدی نکنند

وزنا نکنندوفرزندان خود را [کتابتگ.com](http://www.ketabtgh.com) [دیجیتال ترا](http://www.digitaletah.com) [دیجیتال ترا](http://www.digitaletah.com)
دستها و پاهای خود ساخته باشند نیارند و در کارهای شایسته
تر انا فرمانی نکنند پس با ایشان بیعت کن و از خدا برای
ایشان آمرزش بخواه که خدا آمرزند همراه باشد است.

و بنابراین علاوه بر آن که ممکن است بزن حق رأی در تشکیل
حکومت داده شود برای این که ابتدای تشکیل دولت اسلامی در
زمان پیغمبر بود و آن بر اصول بیعتی قائم است که بین رئیس دولت
که در آن موقع پیغمبر بود و بین رعیت که زنان و مردانندانجامی
یافت، پس با پیغمبر بیعت میکنند یعنی رأی خود را در تشکیل دولت
بوسیله بیعت ابراز میدارند و پیغمبر با ایشان بیعت میکنند یعنی
براین قاعده حقوق ایشان را تقریر میفرماید فرقی میان مرد و زن
نیست^(۱) و واجب است که تشکیل دولت و حکومت بعد از پیغمبر
هم تارو ز قیامت بر همین اصل استوار باشد و بروز واجب است که
خود را بپوشیدن بدن خود حفظ کند تا مورد طمع کسانی که

(۱) در این خصوص مادر کتاب (حکومت در اسلام) از ص ۲۳۶ تا ص ۲۴۵ بیان وافی در موضوع حق رأی مشورت زنان در امر حکومت آورده‌ایم بدآن جامرا جمعه شود. مترجم ..

در دلها یشان بیماری است از ارباب شهوات ، قرار نگیرد و بدینوسیله شرافت خود و نسل خود و عزت و عفت خود را حفظ نماید . و باز گذاشتن صورت و دستهای او مباح است تا با نجام کارهای خود تمكن یابد ، مسلمانان تمامًا در این باره با کتاب خدا و سنت او مخالفت می کنند نه تنها در تهران و بغداد و قاهره بلکه در مکه و نجف والازهـ

دروس ۵۸ تا ص ۶۰ آن کتاب میفرماید :

او ضاع عمومی در ایران و در نزد جمیع شیعیان جهان

ایران کشوری است مسلمان و شیعه یعنی عامل بکتاب خدا و سنت پیغمبر که آنرا از طریق اهل بیت پیغمبر علیه السلام فرا گرفته است و اگر خرافات و بدعتهایی که در آن را یچ است نبود هر آینه ایران بهترین کشورهای روی زمین از حیث علم و عمل بود و در ترقی و تقدم و عمران و زندگی راحت و سعادت کامل در دنیا و آخرت سرآمد و سرور جمیع اهل عالم بود ! لکن بدین ختایند در این کشور از داخل و خارج بازیگریهایی از نواحی مختلف وجود دارد بطوریکه بدینختی عمومی اور افرا گرفته است و بجهائی رسیده که عملش مخالف عقیده اش میباشد زیرا از داخل مورد

ملعبه هوا و هو سهای کبران سلاک خداوندی از دین اسلام گشوده بین ایل (c)

و یهودانی است که در جمیع بلاد ایران از زمان کورش پادشاه
ایران که یهودیان را از اسارت نجات داد و در کشور خود ساکن
نمود و اینان امروزه نیز در آن کشور ندومعذ لک عقیده ایرانیان
نسبت با اسلام و اقتداء با هل بیت و اخذ از ایشان تن لزلی نپذیر فته
است ولکن اوضاع در ایران خیلی پریشان است زیرا این کشور
نه مسلمان محض است چنانکه مقتضای عقیده ایرانیهاست
زیرا ماجوس و یهود یاقتبنهای خود مسلمانان را گمراه کرده اند
با این جهت از راه راست منحرف شده اند! و نه مجوسي محض
است زیرا تمسک ایرانیان ب عقیده شان مانع است از اینکه
ایران مجوسي شود، و بمثیل فارسي که در میان خودشان شایع
است گتور شتر و گلاؤ و پلنک است! ایرانیان درم سائل دین
مجتهدین را پیروی میکنند و آنان ایشان را با اسلام صحیح و
طريق مستقیم هدایت میکردند اما همینکه اهواء مجوسيت
و یهودی عملابرا ایران غلبه نمود بعلمای دین نیز سرايت کرد
با این جهت علمای صالح و شایسته بر کنار مانند و علمای ناصالح که
با اهواء مجوسيت و یهودی موافق بودند روی کار آمدند و هيئت

علمیه فاسد شد چنان که مردم فاسد شدند ، مجوس قبل از اسلام
دو طائفه از مردم را جنبه الوهیت داده بودند این دو دسته یکی
پادشاهان چون جمشید و منوچهر و آنوشیروان بودند و صنف
دیگر رجال دین بودند که آنانرا هیربدان و مؤبدان نامیده
بودند این علاقه و میل بعد از اسلام هم در قلوب ایرانیان تا
کنون باقیمانده است ، لذا ایرانیان پادشاهان را بزرگ شمرده و
آنان را ظل الله یعنی سایه خدا یا خدای روی زمین مینامند و علمای
خود را تاحد "غلو" بزرگ میشمانت لذا روی دست آنها برای
بوسه بعنوان تبرکی افتند و از پیش مانده آب و طعام آنها بر کت
می طلبند و بهر عمامه بسر می گویند **الردا علیه کامل ادعی الله**
و هو على حد الشرك يالله یعنی کسی که بر اورد کند بر خدا
رد کرده و این بمنزله شرک بر خداست ! هر چند آن عمامه بسر
جهل یا منافق باشد ! با این که این روایت در باره علمای ابرار
ومتقیان اخیار که بحکم خدا حکم کرده و برسول خدا تأسی
مینمایند وارد شده است .

این علاقه قلبی که بحد غلو است از جیزهای است که بر فساد
ایران و مخالفت عمل با عقیده در آن کشور کمک فراوان میکند .

بدعتهای گه در نجف است

در ص ۷۵ میفرماید!!

نجف یکی از مرکز دینی است در آن داخل شوتابه بینی
این علماء در آن چه کرده‌اند ! .

اول چیزی که در نجف قصد میکنی بدون شک زیارت
قبرا ابوتراب است ، امیر المؤمنین علی علیه السلام میفرموداین اسم
محبوب‌ترین نامها در نزد من است زیرا رسول خدا امر ابدان نامیده
است ، در آن جا چه می‌بینی ؟ ضریح ابوتراب را می‌بینی که از
نقره است و در آن از طلا و مرمر صعب جواهر است و بر آن گنبده است
از طلا! لذا تعجب میکنی که چهشد که کسی که در زمان حیات
خود (ابوتراب) یعنی خاک آلو بود و بعد از وفاتش ابوالذهب
والجواهر شد! خزانه‌ای را خواهی دید که اگر در ش را برای
توباز کنند جواهراتی خواهی دید که سر بمیلیونها میزند که از
زمان قدیم ایران مانده است، در این موقع بخاطرت این فرمایش

خدا ایتعالی خطور میکند که میفرماید : **والذین يكثرون
الذهب و الفضة و لا ينفقونها فی سبیل الله فبشرهم
بعداب الیم .**

تعجب میکنی که چگونه است که قرآن عما متروک است ولی لفظاً تلاوت میشود ؟! و طلا و نقره و جواهر در دربهای طلای جواهر شان و ضریح و گنبد و خزانه گنج و خیر مشده است ؟! و چه میشد براین علماء کاه امر باعناق این اموال فراوان در راه خدا و ف صالح مسلمین و خرید زمین یا کارخانه میکردند تامنافع آن صرف فقرا وضعفا و مساکین و صالح مسلمین شود ؟! و اگر از کسانی باشی که موفق بادای فریضه حج و زیارت قبر پیغمیر صلوات اللہ علیہ و آله و سلم شده باشی ناودان طلائی که سلطان عبدالمجید بخانه کعبه اهداء نموده است بخاطر میآوری که آن ناودان نیز از طلای خالص است که بر بام کعبه نهاده شده و طارمی طلا که محیط بحجر الاسود است و درب خانه کعبه که از طلا و نقره است و طلا هایی که در مسجد الحرام و در مسجد پیغمبر در مدنیه طبیه بکار برده شده و شمشیر ها و تفنگ های آراسته بطلای که قیمت آنها بیلیونها بالغ میشود و فرقائی می بینی که از کرسنگی

و پای بر هنر و عریانی بخود می پیچند، و پادشاه مسعودی راهی می شود که خود و خواشیش در دینا و محریز ملکی دز طلاق اغوطمه می خواهد!! آنوقت جرم مینمایی، که تعالیم اسلامی خی دن مهبط و حی خدا موش شده چنانکه در ضریح بزرگ سوی خدا و پسر علی او و خلیفه و فراموش کشته و بجای آن بذعنها و خرافات نشسته است ادر همین حالی که در کنار ضریح ایستاده ای صدای زائری را مینشونی که امیر المؤمنین علی علیه السلام مخاطب نموده قریب میزند وزیر بارت جامعه کبیره می خواند و می گوید (وَإِنَّ الْخُلُقَ الْيَكْرَمُ وَ حَسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ) و چون تو قرآن خوانده باشی قول خدای تعالی را بادمی آوری که می فرماید: ان الینا ایا هم تم ان علینا خسا بہم یعنی باز کشت هر دم بسوی ماست و حساب آنها هم برعهده ماست.

پس در امر این زائر متغیر می شوی که امام را تادرجه خدائی بالا برده است! یا اینکه خدا را تادرجه امامت پائین آورده است؟! و در همین حال که در این مورد می اندیشی ناگاه صدای مقدس هاب خوانده ای را می شنونی که تضرع می کند و این دعaramی - خواهند یا محمد و یا علی یا علی یا محمد اکفیانی فا لکما

کافی‌ای و انصار‌انی فانکما ناصر‌ای

یعنی ای محمد و ای علی! و ای علی و ای محمد! هر اشما دو نفر کفايت کنید که شما دونفر برای من کافی هستید و شما دونفر هر ایاری کنید که شما دونفر یاور من هستید) و نظر آيات قرآن کریم می‌افکنی که می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ بِكَافِ**
عَبْدَهُ یعنی آیا خدا برای بندۀ اش کافی نیست؟!) یخوفونک بالذین من دونه) یعنی ترا بکسانی غیر از خدا هیترسانند) و فرمایش خدا تعالیٰ که می‌فرماید : « **فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا** »
 یعنی با خدا هیچکس را مخوانید) و فرمایش خدا تعالیٰ **قُلْ إِنَّمَا تَدْعُوا بِي وَلَا تُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا** **قُلْ إِنَّمَا لَدَكُمْ أَنْتُمْ** **أَنْتُمْ لَا تَنْعِيشُونِي** **وَلَنْ أَجْدِ مَنْ**
دُونِنِي هُلْتَهُدُّدًا » یعنی بگومن فقط پروردگار خود را می‌خوانم واحدی را با او شریک نمی‌کنم بگومن برای شما مالک ضرر و نفعی نیستم بگو هیچکس چز خدام را پنهان نمیدهد و بجز او بنام گاهی نمی‌یابم) و این فرمایش خدا که می‌فرماید :
قُلْ إِنَّمَا لَكُمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كَنْتُ أَعْلَمُ
الغَيْبُ لَا سَكِّرَتْ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا هُنَّ بِسُوءٍ » بگومن برای شما

مالک نفع و ضرری نیستم مگر آنچه را که خدا بخواهد و اگر
من غیب میدانستم هر آینه از خوبی‌ها فزونی می‌طلبیدم و بمن
بدی نمیرسید) و امثال این آیات که در قرآن فراوان است
از اینکه این دعا خوان قرآن را ترک کرده و آنرا با این دعا عوض
کرده است جستجو می‌کنی که علت ترک توحید قرآنی بشرک،
با این دعا چیست؟!

و کسیرا طلب می‌کنی که این معمّارا برای تو تفسیر و این
سبب را کشف نماید ، در این موقع در آنجا کسیرا می‌بینی که
دارای عمامه بزرگ و ریش دراز است و نمیدانی که آن
آیت الله وحجه الاسلام است و یا از قبر کن هاست !!
برای اینکه در اغلب ، لباس هر دوشان یکی است! ازاواز کشف
این راز و سبب این شرک می‌پرسی ، او ترا مسخره کرد و بکفر متهم
می‌کند و می‌ترسی از اینکه خدمه ضریح را بر تو بشوراند تا ترا
بزنند یا بکشند! لذا از ترس باحال پریشان ازا و فرار می‌کنی و
این فرمایش خدای تعالی را بیاد می‌آوری که می‌فرماید :
و اذا ذكر الله و حده اشمت قلوب الذين لا يؤمنون
بالآخرة و اذا ذكر الدين من دونه اذا هم يستبشرون

یعنی هنگامیکه خدا را بوحدانیت یادمیکنی کسانیکه ایمان با آخرت ندارند دلها یشان گرفته میشود اما هنگامیکه غیر خدا یادمیشود در آن موقع اینان خوشحال میشوند!) و این فرمایش خدارا و «اذا ذکرت ربک فی القرآن وحده ولو اعلی دبارهم نقولا) و هنگامیکه پروردگار خود را در قرآن بوحدانیت یاد کردی بحال نفرت پیشتهای خود روی بر گردانیدند و این فرموده خدا: **قل افغیر الله تامر و نی اعبد ایها الجاهلون** یعنی آیا ای مردم جا هل مرا امر میکنید که غیر خدار اپرسنم؟! در طریق خروج خود بوی خیلی بدی استشمام میکنی که تردیک است سرت کیج شود راه توبسته میشود و یک جنازه یادوتاو سه تا و بیشتر در مقابل تو واقع میشود که فاسد شده و گندیده است؛ و این بوی گند تند از آن جنازه ها است پس باخبر میشود که این جنازه هارا می آوردن بطرف ضریح مقدس که در اطراف ضریح طواف دهند! در این حال در پیش خود فکر میکنی که طواف بزرگ ها واجب است آن هم در اطراف خانه کعبه که در حج یا عمره فرض است، پس چرا برای اموات در اطراف ضریح نقره ای که نادر شاه آنرا از هند در زدیده و باینجا آورده

آورده است ؟ این دیگر چه بدعتی است؟!

عمامه بسرهائی در اطراف این جنازه‌های بینی و میخواهی از ایشان از این راز سؤال نمائی ولی هیترسی بتوآن رسد که از آن عمame بسر او لی رسید! و امکان دارد که خود را با این قانون کنی که این معتممین با حکام شرع جا هل بود و بضررهاي صحی که از این قاذرات است وازا این جنازه ها که انواع میکروبه را با خود حمل مینمایند ووبانگیزند و بمیکروبهایی که این جنازه بوسیله آنها مرده است اعنتائی ندارند و با آن اهمیتی نمیدهند و اینان هر چهره از مرده کنده اند می پوشند و این نعش ها را در کنه ها و خرقه های میگردانند و با آن دست میزند و از تابوت آنها جعبه های میوه می کنند متوجه نیستند و نمیدانند که این کار شرعاً حرام است بجهت ضررهاي صحی، و حال اینکه شرع دفع ضرر را واجب فرموده است و این جاهلان بجهت جهشان معدورند اما وزارت بهداون و ادارات آن واطبای دانشمند چه عذری دارند که اینگونه اعمال با جنازه ها میشود و موجب اضرار مردم میگردد؟ اینان هیچ عذری جز اهمال کاری ندارند و اهمال هم عذر نیست بلکه شرعاً نه تفهای موجب مسؤولیت الهی

است بلکه مسؤولیتی که بموجب آن حفظ صحت مردم طباؤ اجب است و این عادت هضره و بدعت سیئه در مصر نیز جاری است که مردم آن جاهم جناره هارا در اطراف ضریح امام حسین و ضریح حضرت زینب خواهر امام حسین طواف میدهند چنانکه علامه شیخ علی محفوظ عضو هیئت کبار العلماء در کتاب (الابداع فی مضار الابداع) ص ۲۲۱ آورده است، و شاید اصل در ترویج این بدعت از فاطمیون مصر باشد و از آنجا بعراق سرا یت کرده باشدو لکن ضرر هایی که در نجف از این عمل حادث میشود در مصر نمیشود زیرا که جنازه هایی که بنجف می آید از اماکن بعیده است که وقوعی که بنجف میرسد یگر فاسد شده و گندیده است در مصر این عمل منحصر باهل قاهره است آن هم قبل از اینکه از جنازه بوی گند آشکار شود ، پس عیب این عمل همان است که شهر عاز بدعتهای محرم است ولی در مصر ضرر صحیش کم است .

پیش از اینکه از ضریح حارج شوی می بینی که پاره ای از زائرین دینارها و درهمه اار او طلا و نقره داخل ضریح می افکنند از علت این بدعت هیپرسی ولی جوابگوئی نیست ! و غایت آنچه از آن خواهی دانست اینست که این نقدینه ها در ضریح خرمن

میشود و خادم هر هفته درب آن را می کشد و هزاران وی با پیشتر از دینار هارا بیرون می آورد و مقداری از آن را در راه شهوات خود مصرف مینماید و بقیه را در بانکی یادگار گوشاهای ذخیره می کند یا مالکی می خرد او هر گز گمان مکن که فقیری یا یتیمی هر چند از همان خدمه صحن باشد دسترسی بفلسی از هزاران دینار که در هر هفتگه جمع می شود داشته باشد.

واگر حاجی بوده باشی دهشت بتو عارض می شود و نمیدانی که این شر کی که در نجف است چندش آور تراست یا شر کی که در حیجاز است؟ ازیرادر آنجادر پیرامون حرم از خطیب جمیعه میشنوی که میگوید خدادرا یام حج با آسمان دنیا نارل می شود تا از مهمنان حاجی خود استقبال نماید و آسمان دنیا در علم این خطیب فلك قمر است در حالیکه روس و آمریکا آنرا با مشکها هیز نند،!

در اینحال دل تو بر خدای این خطیب شفقت میگیرد و آیا از خدای متعال در خواست نمیکنی که اورا از این مشکها حفظ فماید !!

همان آن کسی که پائین می آید و بالا می رود و مکانی اورا

در بر میگیرد یا مکانی از او خالی هیماند چنین کسی محمد بن
ابراهیم از آل عبدالوهاب است نه آفرینشندۀ جهان و خدا و مدببر
آن؛ انه بکل شیء محیط

و هر گاه دهشت بر تو هستولی نشده باشد از این مشاهدات، و مغزی
برای توانده باشد که بیندیشی واردۀ ای که حرکت کنی با
حال تأسف از حرم شریف بصحب مظہر خارج میشود و هر گاه
وقت مغرب بوده باشد صفحه‌ائی که صحن را پر کرده است می‌بینی
که برای نماز جماعت مهیا یندلذ اخدای تعالی را سپاس می‌کوئی.
که اقل اثری از آثار اسلام را در صحن دیدی و همین‌که علم حاصل.
می‌کنی که این صفحه‌ها روی قبر برای نماز ایستاده‌اند متوجه
نقص این نماز می‌شوی و تعجب بتودست میدهد همین‌که میدانی.
آنها بیک امام اقتدان کرده‌اند و برای هر صفحه امامی است غیر امام
صفدیگر! در این هنگام از تغییر غرض و مصلحت مقصوده که از
استحباب نماز جماعت است تعجب ترا فرامیگیرد که چرا نماز جماعت
بجهت این امام‌ها (نماز تفرقه) شده است؟ اچیزی نمی‌گذرد که
صداهایی از هر صنف می‌شنوی این همان اذان است! ولکن نه
آنطور یکه شرع امر فرموده است!! اذان یکی است پس برای

چه متعدد شده است ؟ و برای هر امامی چند مؤذن است و بعد از
هشت فصل از اذان هیشتوی که جمیع آنها میگویند « اشهد
ان علیاً ولی الله »

از کسانی که در اطراف تو هستند میپرسی رسول خدا آنرا
در اذان میگفت ؟ ! میگوید نه ! میپرسی خود امیر المؤمنین آنرا
در اذان میگفت ؟ ! میگوید نه ! میگوئی پس چرا شما آنرا
میگوئید ؟ همگر نه هر عبادتی که پیغمبر آنرا نیاورده باشد
بدعت است ؟ میگوید ما آنرا برای تبرک میگوئیم ! با او میگوئی
تودر مقابله رسول خدا استدلال میکنی و فلسفه میبافی ؟ !
آیا خود رسول خدا این تبرک را نمیدانست و تو میدانی ؟

بانگ بر تو همیزند که ساکت شو تو منکر علی هستی !!

در اینجا میفهمی که این سخن همان سخن عمامه بسری سواد قبلی
است، پس قصد مجتهدا کبر و امام اعظم میکنی و ازوی از این بدعت
سؤال میکنی ! او میگوید این رمز تشییع است بحیثی که تارک آن
از اهل تسنن شمرده میشود پس بدعت نیست !!

باو میگوئی اینکه هو است و فرمایش خدای تعالی را بر او
تلاوت میکنی « ارأیت من اتخاذ الہ ه هو اه افاقت تكون عليه و کیلا

ام تحسب ان "اکثرهم يسمعون او يعقلون ان هم الا کالانعام بل هم
اضل سبیلا" یعنی مگر کسی که هو او هوس خود را خدای خود گرفته
بود ندیدی؟ مگر تو برا او و کیلی؟ آیامی پنداری که بیشتر شان می-
شنوند یاما فهمند آنان جز چهار پایانی نیستند بلکه از چهار
پا هم گمراه ترند.

امام اعظم در حالی که از تورو گردان است بر می خیزد برای
نماز، توصفهای عمماه بسر هارا می شکافی شاید کسی را پیدا
کنی در این حال بمردی بر می خوری که آثار تقوی و نمازو زهد و
خداترسی در او ظاهر است، بجانب او آرام می گیری و از آن چه دیده
و شنیده ای شکایت می کنی که این مردم در قبال رسول خدا برای
حکم شرعی اقامه دلیل می کنند و حکمی را تشریع می کنند که
بدان حضرت نازل نشده و پیغمبر ﷺ آنرا تبلیغ نفرموده است و علی
کل لائلا را نیز در اذان مخالفت می کنند! و با این حال ادعای می کنند که
محبیان او ویندو بکسی که در اذان متابعت علی را می کنند می گویند
تو من کر علی هستی؟ آن مرد خدا سر خود را پائین می اندازد آنگاه
سر بلند کرده می گوید حقیقت غیر از این است : اهل سنت از
اذان حجی علی خیر العمل را ساقط نمودند والصلوة خیر

و شیعه در آن اشهد ان علیاً و لی الله را روی عناد با
اهل سنت افزودند! پس با میگوئی آیا خدای متعال نمیفرماید:
يا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهادت بالقسط
ولا یجر منکم شنآن قوم علی ان لانعدلو اعادلوا هوا قرب
للائقی و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون
یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید برای خدا قیام کنید در
حالیکه با نصاف شهادت دهید و دشمنی قومی شمار او ادار نکند
که عدالت نور زید، عدالت کنید که پرهیز کاری نزدیکتر
است و از خدا بترسید که خدا بدان چه میکنید آگاه است .

مرد خدا پرست بتو میگوید: ترا بخدا یوش حرف بزن!
حروف نزن که اگر اینها بشنوند ترا او مرامی کشنند!!
این را میگوید و در حالیکه متوجه است ترا در حال یام
میگذارد و میرود! نگاه میکنی می بینی جمعیت در هم فشرده و خطیبی
که در آن جمع بر منبر است آهنگ او میکنی و میشنوی که ضمن
سخنان خود میگوید: فاطمه بنت اسد در روز ولادت علی او را پیش
پیغمبر برد، همین که علی پیغمبر را دید تبسم کرد و برسول خدا
خطاب کرده گفت: تو میخوانی یا من بخوانم؟!

رسول خدا با او فرمود تو بخوان! پدر و مادرم فدا یست شود، پس
علی تورات و انجیل وزبور و قرآن را تماماً خواند و رسول خدا
می‌شنید!! بعد از شنیدن این حدیث از این احمق! تو چه خواهی
کرد؟؟

آیا میتوانی منکر شوی که طفل در روز اول ولادت خود تمام
این کتابهارا خوانده است؟! اگر منکر شوی آن واعظ و خطیب
بر توردمی‌کند که یحیی و عیسی هم در حالی که کودک بودند تکلم
کردند:

بخطیپ می‌گویی هر گاه علی قرآن را قبل از نزول آن بر
رسول خدا خوانده باشد پس رسول خدا در این صورت علی است
نه محمد؟! برای اینکه محمد قرآن را قبل از نزول آن بروی نمی‌
دانست، پس چگونه علی آن را در صورتی که طفل یک روزه یا کمتر
بود دانست؟ او حالاً نکه خدار را کتاب خود پیغمبر ش را مخاطب
نموده می‌فرماید: نحن نقش علیک احسن القصص بما
او حیناً إلَيْكَ وَانْكَفَتْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الْغَافِلِينَ يعنی ما بر
تونیکوترين داستانهارا می‌خوانیم بدآنچه بر توحی کرده‌ایم
هر چند توضیش از آن از غافلان بودی.

(c) کتابخانه اینترنتی اسلامی
و میر ما ید و علم که مار تکن فضل الله علیک
عظیما .

یعنی (خدا آموخت ترا آنچه را نمیدانستی و میفرماید :
ما کنت ترجوان يلقی اليك الكتاب يعني تو امیدوار بودی
که بر تو کتاب القا شود ! و میفرماید : تلك من انباء الغیب
نوحی هایک ما کنت تعلمهم انت ولا قوم که من قبل هذ
اینها از اخبار غیب است که آنرا بر تو وحی میکنیم که آنها را
نه تو و نه قوم توضیش از این نمیدانستید .

و میفرماید : و كذلك او حیناً اليك روحًا من امر نام اکنت تدری
ما الكتاب ولا الايمان يعني و همچنین قرآن را از امر خودمان
بر تو وحی کردیم در صور تیکه تو نمیدانستی کتاب و ایمان چیست
و میفرماید و وجدك ضالا ف بهدی يعني خدا ترا راه
گم کرده یافت پس هدایت کرد .

این آیات را میخوانی و حکم میکنی با ینکه این خطیب مرشد
خود گمراه و گمراه کننده و منکر نبوت محمد و قائل بنبوت
علی ورد کننده بر قرآن است ، بگوش دادن ادامه میدهی تا
تمام حدیث اور ابشنوی در این هنگام میگوید که همینکه

علی بعد از ضربت ابن ملجم مرادی لعنه الله محتضر شد بحسن
ویستگی وصیت کرد و فرمود یک ضربت بجای یک ضربت باو
بز نید و این مرد را مثله نکنید در این حال از این واعظ ضال مصل
تعجب ترا فرامیگیرد که چگونه در مرتبه اول در حق علی غلوتی -
میکند و اوراتا درجه خدائی میبردو اورا بر پیغمبر فضیلت می نهد
آنگاه اورا ^{الله}قدر پائین آورده تاقرین یک خارجی خارجی لعین که
ابن ملجم است میکند و میگوید که علی مسلمان است و ابن ملجم
هم مسلمان است ! و مسلمان همینکه مسلمانی را کشت کشته
میشود یا ضربتی بجای ضربتی با ویژه نند ! از گنجایش مغزاً این
نفهم میخواهی مطلع شوی می بینی که بسی تندگ است از اینکه
در ک کند که حدیث (ضربه بضربه) از موضوعات خوارج است که
میکوشند که علی و ابن ملجم اهمپایه کنند و حال اینکه حدیث
صحیح آنست که شیخ مفید در کتاب ارشاد خود آورده است که
علی ^{الله} فرمود: با ابن ملجم آن کنید که بقاتل انبیا باید کرد
اورا بکشید آنگاه اورا با آتش بسوزانید .

وقرآن کریم هم بهمین حکم فرموده است آنجا که میفرماید
«انما جزاء الذين يحاربون الله و رسوله و سلطون في الأرض

فساداً ان يقتلوا او يصلبوا او تقطع ايديهم وارجلهم من خلاف
او ينفوا من الارض ذلك لهم خزى في الدنيا و لهم في الآخرة
عذاب عظيم» .

يعنى كسانیکه با خدا و رسول او میستیزندو در زمین.
بسادمیر دازند سزا یشان فقط اینست که کشته شوند یا بردار
شوند یا یکی از دستها یا یکی از پاهای شافرا (چپ و راست)
بعکس یکدیگر قطع شود یا از آن سر زمین تبعید شوند
این رسوانی آنها در این دنیاست و در آخرت برای یشان
عذابی بزرگ است) و چه محاربهای بخدا و رسول او وجه
فسادی شدیدتر و عظیم تر از کشتن امیر المؤمنین و خلیفه سید
المرسلین ووصی رسول رب العالمین است ؟! وعلى عَلِيٍّ اللَّهُ در وصیت
خود اشاره باین آیه کریمه میکند آنجا که میفرماید . باو
آن کنید که بقاتل پیغمبر میکنند، وتلویحًا میفرماید که درجه
آن حضرت همان درجه رفیعه رسول خدا در علیین است نه در که
ابن ملجم در سجين ! انسان گاه میشود گوش دادن خود را باين
هذیفات و تناقضات ادامه میدهد تا کودنی گوینده را وسخافت
عقل او را بدازد، پس اند کی در گوش دادن باين کودن احمق

در نگ میکند می بیند او حديث خود را دنبال کرده میگوید
همینکه حسن علی از دفن علی برگشت امر با حضار
ابن ملجم فرمود پس اور احاضر کردند حضرت فرمان داد که گردن
اور ابر زند و جنه اورا ام الهیشم دختر اسود نخعی خواهش نمود
تا متصدی سوزاندن آن شود، حضرت هم آن را باوبخشید پس آن زن
اورا با آتش سوزانید ! سخن این کودن احمق کافر حقیر
که بکفر خود تهمت مخالفت امام حسن را بوصیت پدرش
افزوهد و آن حضرت را از درجه امامت و خلافت ساقط نموده
پایان می پذیرد .

داستان کشن ابن ملجم و سوزانیدن جسد اورا با آتش
محققین از علماء و روایة احادیث و اهل سیر روایت کرده اند
واز آن جماه شیخ مفید در ارشاد و شیخ طبرسی در کتاب خود
اعلام الوری است ، بسا باشد که حب اطلاع یافتن ترا بر آن
و ادارد که بر دروسی که در نجف تدریس میشود آگاهی یابی هر
چند بدان حاجتی تیست ! برای اینکه ازاوضاع و احوال واقوالی که
مشاهده کردی خود دلیل قاطع است براینکه درس خواندن در
نجف منجر میشود باین جهالت و کفر و ضلالت ! زیرا اگر

(c) ketabtor.com: The Digital Library کتابخانه اینترنتی کتاب‌دان

تحصیل علم در نجف تحصیل علمی اسلامی بود آهل آن کنمایهان
کافران نبودند، لیکن چه باید کرد که شهرت یافته که نجف در
این ایام دارالعلم است! زیرا قبل از این قرن دارالعلم بوده و در این قرن
برای جهله و کفر و بدعت‌هاو خرافات خالص شده است! پس بحال
تردد بر میگردد و آهنگ مجالس درس مینمائی می‌بینی یکدسته
از بربریها و افغان بمدرسی که سفاحتش از آن خطیبی که باو
گوش میدادی کمتر نیست گوش میدهند و آن مدرس اصل
برائت را باستصحاب تزویج کرده و از این دو اصل احتیاط را
تولید میکنند! و بالنتیجه میرسد بدلیل انسداد! یک مشت
اوهم و خرافات ، و شباهه‌ها و ضلالات، ظلمات بعضها فوق بعض ،
اما تحصیل علم کتاب عزیز و احادیث شریفه و فلسفه عالیه
اسلامی وغیرذلك از این قبیل دروس اسلامی پس نه از آن عینی
حسست و نه اثری !! .

اگر اسلام چنان‌که هست تحقیق و تحصیل میشد البته جهل
وقر و بیماری و ظلم و ضعف و ناتوانی و قتل از میان مسلمانان
درخت بر می‌بست و کشورشان ضایع نمی‌گشت و دشمن در
میان خانه‌شان برایشان مسلط نمیشد . از زمان مرحوم شیخ

هر تضی انصاری دزفولی که در قرن سابق در نجف عالم نجف بود
در نجف دروس علمی یافت نمیشود و آن مرحوم که خداش
رحمت کناد! محققی بود که در افکار خود بسی دقیق بود، وارد
یک مسئله شرعی میشد بالا میرفت و پائین میآمد بشرق و غرب
میزد و نظریاتی میآورد که از شرع در آن چیزی نبود و بیشتر
آنها افکار خود او بود که تابع خرافات فلسفه یونان و اصطلاحات
آن است و اوی کتابی در سه مسئله از مسائل اصول فقه نوشت و آنرا
کتاب (الفرائد) نامید که مشحون است بخرافات حججیه ظن و
اوهم اصل برایت و احتیاط واستصحاب! و کتابی در مسئله فقهیه
که مسئله بیع است نوشته و آنرا چنانکه میگویند بر پندار رأی
فلسفه یونان تنقیح نمود، بعد از اودسته ای از علماء آمده و بشرح
نوشتن براین دو کتاب او مسابقه گرفتند و یک کلام غچهل کلام
کرده ظلمت بر ظلمت افزودند، و آهسته آهسته از قواعد شرعیه
ونصوص کتاب و سنت دور افتادند تا کار بضایع شدن علم در نجف
و حلول جهل بجای آن انجامید! بحیثی که از اصول شریعت و
فروع آن چیزی یافت نمیشود .

البته شیخ مذکور که خداش رحمت کناد دارای

نظریاتی است که خالی از فائده نیست جزاً نکه وی علم را
ضایع نمود و اگر اکنون از شیوخ مدرسین در نجف برسی که
شما چه درس میدهید بتوحواب میدهند فرآئد! مکاسب!
و هر گاه از ایشان چیزی از احکام دیگر فقه و احادیث و تدبیر در
قرآن کریم و فلسفه آن و سیره پیغمبر ﷺ و ائمه هدی علیهم السلام
که آنحضرت را در سیره اش متابعت کردند بپرسی، از ایشان جوابی
نخواهی شنید زیرا آنان بجمعیع این مطالب جاهلند! ! .

از مجلس درس جهل و ضلالت خارج میشوند و غم و اندوه
سر تا پای قلب را پر کرده در جستجوی صنعتی در نجف بر می آیند
که آبادر آن کارخانه‌ای یا صنعتگاهی هست؟ ! .

در آن جز لباس اموات (کفن) و استعمال چوبهای تابوت برای
نشهان نخواهی یافت!! اما رادیو و تلویزیون و اتومبیل و هوایپیما و
بمب افکنهای و کشتیهای بخاری و زیردریائی ها و قمرهای مصنوعی
و هیدرژنی و قطارهای راه آهن و تو بهای و تفکهای و مسلسلهای و آلات
کشاورزی و موشکهای اراده و تلسکوب و اسپکترسکوب و تیاب و
غیر آن اسمی از آنها در نجف شنیده نمیشود اهل نجف را بدأ علمی
بدانها نیست که از آن در مواد شیمیائی و قواعد فیزیکی استفاده شود

اینان از احوال آسمان چیزی نمیدانند و نمیفهمند که از چه صنعتی در دفاع از بیضه اسلام استفاده میشود و اهتمامی بمحیط خارج ندارند و هیچ مردوز نی برای شناای در فضا وجود ندارد با اینکه شرعاً واجب است که مسلمانان در تمام صنایع و علوم بر غیر خودشان از ملت‌های دیگر تفوق داشته باشند و هرگاه با دیگران در علم و صنعت مساوی باشند در این صورت هم تمام آنها معاقبند تا اینکه تفوق بقدرتی که کفايت حاصل شود دست دهد و خدای تعالی میفرماید :

وَاعْدُوا لِلَّهِ مَا أَسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تَرْهِبُونَ
بِهِ عَدُوُ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخْرِينَ مِنْ دُوَّنَّهُمْ لَا تَعْلَمُونَ وَنَهْمُ اللَّهِ
يَعْلَمُهُمْ وَمَا تَنَقَّوْا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْفِي الْيَكِيمُ
وَأَنْتُمْ لَا تَظْلِمُونَ .

یعنی و آماده کنید برای تفوق بر دشمنان آنچه را توانائی دارید از حیث نیرو و از رشته‌های اسباب تا بدان دشمنان خدا و دشمنان خودتان و دیگر کسان از غیر آنها را بر سانیدشما آنها را نمیشناسید ولی خدا آنها را شناخته و میداندو آنچه در این باره در راء خدا اتفاق کاید خدا آنرا بشما عوض میدهد و نتیجه عالی آن را

پس میگیرید و ستم کرده نمیشود)

پس امر هیفر ما باید با ینکه باید برای مسلمانان آنقدر سلطنت علمی و صنعتی باشد که غیر خودشان را بدآنوسیله بتراسانند و دیگران جرأت پیائین آوردن آنان نداشته باشند و طمع در چیزی از کشور شان نکنند ! پس حالشان چگونه خواهد بود هنگامی که آنچه را که باید بدان از خودشان دفاع نمایند فاقد باشند و دشمنانشان در ایشان طمع ورزیده بر کشور و سلطنت آنان مسلط کردند و بادینشان و اعراض و ناموس و جانها ایشان بازی کنند و ایشان را ذلیل کرده و رسوا نمایند ?? (۱)

(۱) حقیقتاً الـ انگیز است که مسلمانان اسمی بجهه چیز دلخوش داشته‌اند و در مقابله با ینفرمان بزرگ الهی چه جواب خواهند داد که بجای اینکه تا این اندازه باید اعداد قوای کنند که دشمنان از ایشان همواره بترسند و مقابله تا این اندازه مست و گاه لوت و تن بعجز و ذلت داده‌اند که با کثرت عددشان (ششصد میلیون) در کفسیاست جهان بقدرت ملت ده میلیونی هلاندار زش ندارند و دشمنان بادین و مال و جان و ناموس آنها آن میکنند که فرعون و بخت النصر با بنی اسرائیل

میکرددند ۱۱۰ مترجم

همینکه داری در صحنه نجف و بازارهای آن قدم میز نی عمامه
بسی در مقابل خودمی بینی ازاواز مسائل دینت سؤال میکنی
ومیگوئی استفاده از رادیو و تلویزیون و سوارشدن با توهیل ها
وطیاره ها و امثال آن جایز است یا نه؟

از این عمامه بسرها یکی بزبانش میگوید حرام است و یکی
سر خود را با شاره بحرام بودن آن بلند میکند! پس ناچار میشوی
این آیه را برای اوتلاوت کنی که خدای تعالی میفرماید:
**قل ارأيتم ما انزل اللہ لکم من رزق فجعلتم منه حراما و
حلالاًقل اللہ اذن لكم ام على الله تفترون بکوآیا آنچه
را که از روزیها برای شما نازل فرموده است مقداری از آنرا
بأرای وقوای خود حرام و مقداری راحلال کردید؟ آیا خدا بشما
چنین اجازه ای دادیا اینکه شما بر خدادروغ میباشد؟**
پس وی ترا در حال خشم و امیگذارد و میرود . واگر روز
جمعه باشد و علاقه و اشتیاق با قامه جمعه واستماع خطبه خطیب
آن و یاد گرفتن علم از دو خطبه جمعه و وقوف بر حلال و حرام
آنچه امام در خطبه و اجتماع برادران مسلمانات ذکر میکند
داشته باشی تا بر فواید آن دستیابی و عادت بشنیدن و اطاعت

کردن در نماز پیدا کنی و همین شنبه‌ی زندگانی و اطاعت کردن اساساً
(c) ketabaten.com. The Digital Library

تعلیمات نظامی واصل آن است و از محل اقامه جمعه و مسجد
جامع پرسی! از هر کسی که پرسی بتوخواهد گفت که در نجف
نه مسجد جامع است و نه نماز جماعت! از این عمامه بسرها یکی
می‌گوید حرام است و یکی می‌گوید احوط تر ک آن است!
و یکی از آنها می‌گوید از واجبات تخيیری است ومکلف مخیر
است بین آن و بین ظهر! و یکی از آنها می‌گوید شرط آن
بودن سلطان عادل است و وقتی که یافت نشدو اجب نمی‌شود!
برای او فرمایش خدا ای تعالی را تلاوت می‌کنی که می‌فرماید:
يَا أَيُّهُمَا الَّذِينَ آتَمْنَاهُمْ نُوْدَى لِلْمُصْلَوَةِ مِنْ يَوْمِ الْجَمْعَةِ
فَاسْعُوا إِلَيْيَ ذِكْرِ اللَّهِ وَذِرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ
تَعْلَمُونَ يَعْنِي ای کسانی که آیمان آورده‌اید هنگامی که برای
نماز جمعه ندا در داده شد (اذان گفته شد) بس شتاب کیرید
بسیاری ذکر خدا و خرید و فروش را و اگذارید این عمل برای
شما بهتر است اگر بدانید! و فرمایش رسول خدا ﷺ که
فرموده است ان الله فرض عليکم الجمعة فمن ترکها في
حيوانی او بعد موته استخفة افا بهما او حجود ائمه افلاج مع الله

له شمله ولا بارك له في أمره الا ولا صلوة له الا ولا زكوة

له الا ولا حج له الا ولا بارك له حتى يتوب

يعنى خدا بر شما نماز جمعه را واجب فرموده است پس هر کسی که آنرا در حیومن یا بعد از مرگ من از روی سبک شمردن آن یا انکار با آن ترک نماید خدا پر اکند کی او را جمع ننماید و بر کت در کار او ندهد آگاه باش برای اونمازی نیست، آگاه باش که هز کوتی برای او نیست، آگاه باش که حجی برای او نیست آگاه باش که هیچ عمل خوبی ازا و مقبول نمیشود تا اینکه توبه کند .)

همینکه یکی از ایشان آیه و حدیث را بشنوید میگوید : علماً قائل بعدم وجوب شده‌اند وما اقوال علماء را هانمی‌کنم تا بقرآن و حدیث بچسبیم ! هر چند حدیث متواتر باشد چنانکه احادیث وجوب عینی نماز جمعه چنین است .

در اینجا برای توسر رسائی مسلمانان فاش میشود را ذلیل بودنشان و تباہ کشتن ملک و کشورشان و عات برده بودنشان بید - ترین هر دهان از استعمار گران غربی و کمونیستها و یهودیان معلوم میشود که نه تنها ذلیل یهودان شده‌اند بلکه ذلیل بردگان

غرب آنرا بردۀ گرفته‌اند و این همان است که خداخبرداده است
که جمیع خیر است و اینان آن را ترک گفته‌اند و بجای خیر شر را
تبديل نمودند و البته شرجامع بدیها و سوائیها است و پیغمبر خدا
هم بر تارک نماز جمیع نفرین کرده است با اینکه خدا پریشانی او
راجمع نکناد و بکارهای او بر کت ندهاد! ولا بد خدادعای پیغمبر ش
را مستجابی می‌کند!

در حالیکه در خیابانها و کوچه‌های نجف حیران و سرگردان
گردش می‌کنی تامیر سی بدر و ازه شهر و اگر آن روز روز سوم ماه
شعبان باشد که مصادف با روز تولد حضرت حسین سبط پیغمبر
باشد نه اینکه در حدیث است که جبرئیل گهواره آنحضرت می‌
جنبایند ولای لای می‌گفت، جمعیت در هم فشرده‌ای را می‌بینی که
در میان ایشان عمامه بسرها می‌باشند و بسا باشد که از قبر کنها
باشند نه از علماء! جمعیت در هم فشرده و چاهی و قهوه و شربت‌ها
در گردش است و شیرینیها تقسیم می‌شود و طفلی را در گهواره
گذاشته‌اند وزن بی حیا بیکه دو تا بال از پردارد آن طفل را
می‌جنبایند، هیپرسی این گهواره چیست و این طفل کیست و

این زن چه کاره است؟! بتخواهند گفت که این کودک حسین بن علی علیهم السلام است سبط پیغمبر بزر گوار عليه السلام و این زن هم حضرت روح القدس جبرائیل (ع) است که گهواره حسین را میجنباند! بدون در نگ خواهی گفت آیا فرشته زن شده است؟! **فِمَ الْهُوَ لِأَعْلَمُ بِالْقَوْمِ لَا يَكُادُونَ حَدِيثًا .**

مگر خدا نمیفرماید : «افا صفيکم ربکم بالبني واتخذو من الملائكة اثاثا انکم لتقولون قولاعظیما » یعنی آیا پروردگار شمارا امتیاز داد بداشتن پسران و خود از فرشتگان ماده فرا گرفت؟! همانا که شما گفتار عظیمی را فائلید!

مگر ذات مقدس او جل جلاله گویندۀ این کلام نیست که «ان الذين لا يؤمنون بالآخرة ليس مون الملائكة تسمية الاشي» یعنی همانا کسانی که با خرت ایمان ندارند فرشتگان را بنام زنانه نام مینهند) مگر حضرت او عز اسمه نفرموده است : **وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ بِهِادِ الرَّحْمَنِ اثاثاً أَشْهِدُوا أَخْلَقَهُمْ سَتَكْتُبُ شَهَادَتَهُمْ وَيُسْئَلُونَ يَعْنِي فرشتگان را که بندگان خدا بیندمادینه قراردادند آیا در آفرینش آنها حاضر و گواه بودند بزودی گواهی آنها نوشته میشود و مسئول خواهند بود) مگر**

(c) ketabat al-ibnati al-kabirah fi al-bughon

هو تبارک اسمه نمیفرماید « فاستقتهم بالرب ای البناء العظیم في المبغون »
ام خلقنا الملائكة انانا وهم شاهدون الا انهم من انکهم ليقولون
ولد الله وانهم لکاذبون اصطفى البنات على البنين مالکم کيف
تحکمون افلا تذکرون ».

يعنى ازا يشنل فتوابخواه که آيا برای پروردگار تودخترهايت
وبراي ايشان پسر هاست آيا ما فرشتگان را مادينه آفریديم و
آنان گواه بودند . آگاه باش که اينان از روی دروغ ميگويند
که خدا يرا فرزند است و اينان دروغ گویانند آيا خدادختران را
بر پسران امتياز و اختيار فرمود ؟ ! چيست شمارا چگونه حکم ميکنيد
خدادر کتاب عزيز خود حکم فرموده باینكه کفار آن کسانيند
که فرشتگان را زن مینامند نه مؤمنان ! او اين نجف که ميگويند
دار الایمان و دار العلم است کفرد رآن علنی است نهد کننده ای
داردو نه منكري !! (۱)

(۱) ماخود در اين شهر قم که تالي تلو نجف و دارالعلم شيعه است
شاهد بسياري از منكرات هستيم از معمر که درويشان و اكاذيب بسياري
از مداحان و روضه خوانان و اعمال منكر و خلاف شرعی که بنام
مذهب انجام ميگيرد و بد بختانه هيچکس و هبیج مقامي خود را مسئول
آن نميادند و برای انکار آن حتى بزنان هم لب نميگشайд . مترجم

شاید توهنوز از این شهر مایوس نکشته باشی و برگردی

بصحن و پرسی آیا تمام علماء این شرک را اقرار دارند؟! راهنمائی
ترا بخانه‌های پاره‌ای از علماء راهنمائی کنند پس به بینی که دل –
ها یشان از این کفر و منکرات خون است با یشان بگوئی که
چرا حق را آشکار نمی‌کنید و از خانه بیرون نمی‌آید تا مردم را
ارشد کنید و از این گمراهی و شرک و کفر و مخالفت قرآن
بیرون کنید؟! بتوجه اباب خواهند داد که از مردم می‌ترسند که
کسانی را که امر بقسط و عدالت می‌کنند بکشند برایشان این
آیه شریف‌ها می‌خوانی «انما ذلکم الشیطاف بخوف اولیائه
فلاتخافوهم و حافونی ان کنتم مؤمنین» یعنی این شیطان است
که دوستان خود را می‌ترساند پس ازا ولیای شیطان نترسید و از
من بترسید اگر شما مؤمن هستید؟!

واین فرمایش خدای پعالی الـذـيـن بـلـغـون رـسـالـات الـلهـ

یـخـشـونـهـوـلاـ یـخـشـونـاـحـدـاـالـالـهـ وـکـفـیـبـالـلـهـحـسـیـبـاـ

یعنی کسانی که رسالات و دستورهای خدارا بالغ می‌کنند فقط
از خدا می‌ترسند و از احدهی جز خدا نمی‌ترسند و همان خدای
بنگاه‌بانی اساسی کافی است.

واین فرموده خدای را که در صفت علمای دین از احتجاد و هیجان
(c) ketabton.com: The Digital Library میفرماید : « والربانیون و لاحبار بما استحفظوا من کتاب الله و كانوا عليه شهواء فلاتخسو الناس واخشون ولا تشرعوا بآياتي ثمنا قليلا ومن لم يحكم بما أنزل الله فاوئلک هم الکافرون »
یعنی ودانشمندان ربانی و احبار که نگهباشان کتاب خدا بودند
وبرآن گواه بودند (بکتاب خدا حکم میکردند) پس از مردم
ترسیدواز من بترسید و آیات هر ایبهای اندک مفروشید که هر
کسی که طبق آنچه خدا نازل فرموده است حکم نکند آن
چنان کسان خود کافرانند »

تا معلومشان دارد باینکه علمای دین که کتاب خدا را
حفظ کرده اند حفظونگهداری آن برایشان واجب است و خدا
اپشان را بر او شاهد گرفته است پس ادای شهادت برایشان واجب
است و اینکه از مردم بترسند یا آیات اور ایبهای اندکی بفروشنند
نهی فرموده است، این خود اعلام است باینکه از جمله شرط رجل
دینی آن است که از هیچ صاحب سلطنتی ترسید و طمع در مالی نکند
تو این آیات را تلاوت میکنی ولی خواهی دید که نهحر کتنی
خواهند کرد و نه شجاعتی در رایشان پیدا خواهد شد ؟

از خانه آنها بیرون می آئی در حالیکه مایوس هستی و این
خرمایش خدای تعالی را تلاوت می کنی که می فرماید : « ان
الذین یکتمون ما انزل اللہ من الکتاب ویشترون به ثمنا قللا
او لئک ما یا کلون فی بطونهم الا نار ولا یکملهم اللہ یوم القيامة
ولا یز کیهم و لہم عذاب الیم او لئک الذین اشتروا الضلالۃ بالهدی
والعذاب بالمفرونة فما اصبرهم علی النار »

یعنی همانا کسانیکه گمان می کنند آنچه را که خدا از
کتاب نازل فرموده است و آنرا ببهائی اندک بفروشنده جز آتش
بشكمهای خود فرو نمیرند و خدادار روز قیامت با ایشان سخن
می گوید و پا کشان نمی نماید و برای ایشان عذابی المانگیز
است آنان گروهیند که ضلالت را بهداشت و عذاب را بمغفرت
خریده اند پس چه چیز است که آنها را برآتش شکبیادا ده است)
بعض من شریف بر می گردی و اگر در ایام محرم باشد می بینی صدھا
وهزاران نفر از مردم را که بر سر های خود تیغ میزند و خون
از آن می جهدو بر صور تها ایشان حاری می گردد و از روی کفنهائی
که پوشیده اند خون بقدمها ایشان میویزد و دستهای از آنها
با زنجیرها پیش خود میزند و خون از پشت شان جاری است

میپرسی این چه چیز است ؟ مگر عالمی نیست که از این منکر
نهی کند ؟ امگر اینجا اداره بهداری ندارد که از این حرکت
حضر مانع شود ؟ هی آئی باداره بهداری و بکار کنان آن براین
سکونشان ملامت میکنی و از ایشان سراین وحشیگری را سؤال
میکنی بتو ابراز خواهد کرد که از آن شمشیرها و زنجیرها
میترسند ؟ آهنگ امام اعظم و مجتهد اکبر میکنی و از این
و حشتگیرها سؤال میکنی ؟

بتو میگوید : خون رمز ندامت است !!

نه تو میدانی و نه هیچ منجمی میداند که او چه میگوید :
آیا خدای تعالی در روز قیامت از این مجتهد باین گمراهم
مؤاخذه خواهد کرد یا اورا عفو کرده می بخشد ؟!
لیس لک من الامر شیء او یتوب علیہم او بعد بہم فانہم
ظالمون یعنی ای پیغمبر چیزی از امر خدا در دست تو نیست .
خدامی خواهد ایشان را میبخشد یا عذاب میکند همانا که ایشان
ستمکارانند

در اینحال دیگر در نجف برای خود جای قرار واستقرار
نمی بینی از آن جا بطرف کربلا یا رونمیری و اگر راه تو از طریق

مسجد کوفه باشد آن مسجد را با همه وسعتش از نماز گذاران
خالی خواهی دید. در حالیکه آن مسجد یکی از چهار مسجد اسلام
است این مسجد در سال پانزدهم هجری بناسده و در آن ائمه
هدی از اهل بیت پیغمبر ﷺ یعنی علی و حسن و حسین و فرزندان
حسین نماز خوانده‌اند و خلفای راشدین و غیر راشدین نیز در
آن نماز گذارده‌اند پس بیاد می‌آوری از دحام نماز کذاران و
صفوف آنها را روی قبرها در صحن نجف و خالی بودن این مسجد
را که در فضیلت آن احادیث بسیاری وارد شده و اینکه او از
بهترین مسجد است و قول خدا را تلاوت می‌کنی که می‌فرماید:
وَمَنْ أَظْلَمُ مَنْ هُنَعَ مَساجِدَ اللَّهِ أَن يَذْكُرَ فِيهَا إِسْمَهُ وَسَعْيٍ
فِي خَرَابِهَا أَوْ أَئْكَلَهَا كَانَ لِهِمْ أَن يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ
لِهِمْ فِي الدُّنْيَا خَزْنٌ وَلِهِمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

یعنی چه کسی ستم کار تراست از آن کسی که منع می‌کند
مسجد خدارا که در آن نام خدا یاد شود (نماز گذارده شود)
و سعی می‌کنند در خراب نمودن آن چنین کسانرا نمیرسد که
داخل آن مساجد شوند مگر ترسان برای آنها رسواهی دنیا و
عذابی دردناک (در آخرت هست)

خرابی همان خرابی در دیوار فقط نیست بلکه خرابی مهم
گذاشتن مساجد خدا و ترک نماز و عبادت و ز کردن آن بدتر است
از خرابی در دیوار. لابد توهمندیهای که مامسلمانان را در عمل
بقرآن کریم و سنت نبوی دعوت کرد و در کتب عدیده با استناد
بکتاب خدا و سنت پیغمبر ش واضح کرده ایم که تارک صلوٰة جمعه
بدون عذر فاسق یا کافر است که تقلید او حرام بوده و پشت سرش
نمایز خواندن حرام است و جایز نیست که چیزی از حقوق
شرعیه با وداد برای اینکهاین عمل اعانت باشیم و کمک بگناه
است.

و تو در راهی که هستی در این احکام شرعی می‌اندیشی
که چگونه آن احکام در نجف متروک و تحریف و تبدیل شد
تا جائی که اقامه جماعت در آن از بزرگترین گناهان کبیره شد !
وشک نمی‌کنی که این یک جور تعصّب غالی مسلکا نه است که
در نفوس اشخاص ضعیف الایمان جای گرفته آن عده ای که
حفوظه هستند و پیغمبر و اهل بیت او را خدا گرفته‌اند و سبایه
اگر از ایشان اثری باقی‌مانده باشد و طایفه مغیریه و خطایه
ونصیریه که در قدیم بودند و همواره حقه بازان دسیسه - گر

که مخرب دین اسلامند آن عقاید را در نفوس اشرار کفار
که ادعای ایمان می‌کنند تقویت مینمایند تا آنجا که فتنه
شیخیه و کشفیه و باپیه و بهائیه و امثال آنان حادث شد و پاره‌ای
از خدمه صحن شریفرا از شمع فروشها آوردند و با ولباس اهل
علم و اجتهاد پوشانیدند و برای عدم المام و اهتمام او با حکام
شرعیه گاهی سخن از رمز می‌گوید و گاهی از بدعت اشهدان
علیا ولی الله در آذان بر هز تشیع میرود و آن دیگری از قمه زدن
بر سر وزنجیر زدن و خون رمز ندامت است در می‌آورد! و این مردم
همچ الرعاع هم آنها در احوال اشان در همه چیز پیروی می‌کنند
تا جائیکه هیچ حکم شرعی نگذاشته اند که در نجف جاری
شود و تمام اینها از شدت عناد و اصرار او وی را بر تغییر حکم خدا
جرأت داده است بطور یکه او و اتباع او متصدی کشتن کسانند
که در نجف اقامه نماز جمعه نماید و دادستان سید مستبطن مشهور و
شایع است که این مجتهد اکبر! نه تنها از آن عمل معذرت
نخواست بلکه آنرا برقرار نمود و ترویج کرد.

مستبطن یکی از مجتهدین بزر گوار است که مسمی بسید احمد
مستبطن است و او سعی داشت که نماز جمعه را در نجف اقامه نماید،

پیروان آقای مجتهد اکبر اورا گرفته و تهدید کرده و اورا بهلاکت بیم دادند و میگفتند اقامه نماز جمعه در نجف اهانت به مجتهد اکبر است! و ممکن نیست که اقامه شود ولی سید مستبیط در این حال اصرار داشت که آن اقامه نماید بهر - اندازه که آنها در تهدید افزودند سید در ثبات و پایداری افزود و چون تهدید در او مؤثر نشد لذا مردی را که شاید از شیخیه یا بهائیه بود باو سورانیدند که در وقت نماز مغرب سه ضربه بقصد کشتن براو وارد آورد و فریاد میزد که (یاعلی سید را کشتم!) ولکن خدا نخواست که سید مستبیط از این ضربه کشته شود و شفایافت، ولکن آیا میتواند بعد از این از خانه خود خارج شود یا در دل خیال آن کند که نماز جمعه در نجف اقامه نماید ؟ ! .

عناد و اصرار مجتهد اکبر بر اقامه بدعت و امامت سنت و علی الخصوص نماز جمعه از آن چیز هاییست که انسان را در امر او بشکمی اندازد و او خود ادعا نمیکند که این از مسلمانی است بلکه قائل است باین که آن روز تشیع و رمز نداشت است! ولی ما بر روز سخن نمیگوئیم و من اصل اممن اتبع هواه بغير هدی من الله

یعنی کیست گمراهتر از آن کسیکه هوای خودرا بدون هیچ
هدایتی از جانب خدا پیروی کند ؟ !

و ان اتبعت اهوائهم بعد الذى جائك من العلم

مالك من الله من ولي ولا نصير يعني اگر هوای آنها را
پیروی کنی پس از اینکه از جانب خدا برای توانش آمده است
ترا در مقابل خداوند هیچ ولی و نصیری نیست امن نمیدانم حال او
در روز عرض اکبر چه خواهد شد ؟ انکه میت و انهم میتون
نم انکم یوم القيمة عند ربکم تختصمون فمن اظلم ممن
کذب على الله وكذب بالصدق اذ جائه اليه اليه في جهنم

متوی للكافرين

یعنی تو میمیری و ایشان هم میمیرند آنگاه همه شماها
در روز قیامت در تزدپورد گار خود مخاصمه میکنید پس چه کسی
ستمکارتر است از آنکه بر خدا تکذیب کند و قرآن را که
به جانب او آمده است تکذیب نماید مگر نه اینست که جهنم
نجایگاه کافران است ؟ !

راه بین نجفو کربلا کوتاه است و تا این فکر بايان پذير در اهم
تمام ميشود و توراء خود را اگرفته تا بکربلا وارد ميشوی متأسفا نه

در اینجا هم از بدعتها و کفروضلاله شنیدند آنچه در نسبت به میکنند
خواهی دیدوا کر و رود تو یا زدهم محروم باشد بچشم خود اهل
آتش را خواهی دید که ذکر آن قبل از کذشت و ما آنرا از مجله
اخلاق و آداب چاپ کر بلانقل کردیم (۱)
در نجف مجله‌ای هم هست بنام (الاضواء) که نه سنتی را
اقامه میکنند و نه بدعتی را میمیراند و روی اهواء است .
و کذلک از نهاد حکماء عرب یا ولئن اتبعت اهواه ائمه بعد
ما جائیک من العلم مالک من الله من ولی ولا واقع
این اسلامی است که هر آن کر بلا و نجف است و شبیه آن
قم و خراسان در ایران است و ما نند آن اسلام تونس والجزایر و
واردن و بیت المقدس است ! ومنکرات حجاز و نجد و یمان مهشید
ترو کفرون فاقشان سخت تر است ! همه آینها در ترک کتاب خدا و
سنت پیغمبر ش واخذ بآراء و اهواء در مورد قیاسات متفقند و اینان
همگی در حقیقت کفارند و معدلک بعضی بعض دیگر را تکفیر
کرده و یکدیگر را لعنت میکنند !!

(۱) داستان در آتش رفتن سینه‌زنها در کربلا از مشهورات است
و چون عده‌ای از بانیان آن در حیوة بوده و نفوذ دارند لذا از ذکر آن
خودداری کردیم . مترجم

چرا ماین امور را در اینجا مذکور نداشتیم؟ برای دو منظور ایکی از آن‌ها این‌سکه را زیرا سایت مبادی ویران کننده و قوانین وضعیه را در بلاد اسلامی روشن کنیم و آن‌اینست که مردم اسلام را ترک گفته‌اند لذا برای این مبادی و قوانین محل خالی و خلوتی پیدا شده، اگر اسلام در آن‌ها وجود داشت که‌این مبادی و قوانین نمی‌توانستند جای قوانین اسلام را بگیرند، بجهت این‌سکه این‌ها اضلال‌تند و اسلام حق است فمادا بعداً الحق الا اضلال (بعد از حق جز ضلالت نیست) - دوم این‌سکه این‌بدعت‌ها اسباب تسلط کفار بر مسلمین است که مسلمانان اسلام را فراموش کردند یعنی خدار افراموش کردند خداهم ایشان را فراموش کرد نسوالله فا نسامم انفسهم و چون خدا آن‌هار او اکذار نموده است ناچار شیطان برایشان مسلط شده لذا عمل کردن با اسلام را ترک کرده‌اند و حال این‌سکه اسلام حصار استوار یست و چون آن‌را او اکذار نمودند سکه‌ای گرسنه و هاراست عمر و گرگهای درندۀ اجانب برایشان چیره گشتند! اسلام برندۀ ترین سلاح و نیرومند ترین قوه است ولی مسلمانان آن‌را ترک کرده‌اند و از آن بر کنار ماندند ، لذا اسلحه‌مسدبان ایشان را کرفت و بحال ضعف و ناتوانی در آمدند! پس اقویا ایشان را خوردند! و اگر

(c) ketabah حکم اسلامیاتی Library محتواها

مسلمانان بیک حکم از احکام اسلام جمعه با شرائط آن بایحکم
جهاد بایحکم زکوٰۃ بالوازم آن بایحکم جمعه با شرائط آن بایحکم
حج با اسرار آن و منافع آن و یا غیر از این احکام ، کافران را
برایشان راهی نبودن یجعل اللہ ذلک کافرین علی المؤمنین سبیلا
یعنی خدا هر کز برای کافران نسبت بمسلمانان راهی و تسلطی
قرار نداده است .

اگر مسلمانان بند گان مطیع خدا و عامل با اوامر او بودند
شیطان کفر را برایشان سلطنتی نبود ان عبادی لیس لذک علیهم
سلطان الامن اتبعک من الغاوین» یعنی برای تو ای شیطان
سلطی بر بند گان من نیست مگر کمراها نیکه ترا پیروی کند .
شیطان بایشان و عده داد و آن هارا فریفت و مغروشان کرد و
اینان اورا اطاعت کردند و ما بعدهم الشیطان الاغر و رأ کفار
بر مسلمانان مسلط نشده اند، بلکه آنها بر قومی که در کفر توغل
کرده و نام خود را مسلمان نهاده اند در حالیکه از اسلام چیزی
نمیدانند مسلط شده اند اگر اینان مسلمان بودند محال بود که
کفر براینان مسلط شود! پس اسلام ثروتی است که همان کم آن هم
دارند خود را بی نیاز میکنند و بیشتر شرف و سعادت و خوبی

(c) ketabton.com: The Digital Library
جوز یادت است مسلمانان از همان کم هم استفاده ننموده‌اند و از این دلایل
آن محروم مانده‌اند با اینجهت است که زیانهای کفر ایشان را
حلانک و نابود نمود.

خانمی از شخصیت‌های علمی اروپا که از گاندی رهبر
هند خوش آمده بود سالها در تقدیم تلمذ کرده بود باری پس
ازوفات وی عراق آمد و قرآن را در تقدیم آموخت و آنرا
بیهترین ترجمۀ انگلیسی ترجمه نمود و بسیاری از احکام
اسلام واقف گردید، مدتها در اروپا و امریکا و در هندوایران
از کشورهای آسیا گردش کرده و مردم را بدین اسلام دعوت
مینمود و پاره‌ای از علمای شرق و غرب از مسیحیان و بودائیان
بارشاد او مسلمان شدند، اخیراً عراق باز گشت و از من خواست
که نجف و کربلا را زیارت کند و بر اوضاع این شهر مطلع
گردد من بروی ترسیدم از اینکه بعد از های موجوده در این شهر
را بهیند و از اسلام مرتد شود!

همواره اورا از این قصد مانع می‌شد ولی وی اصرار ورزید
تا اینکه بنجف و کربلا رفت و بیر گشت و گفت: من دانشمندان
وروشنفکرانی را بدین اسلام دعوت نمودم و آنها هم مسلمان

شدن و پاره‌ای از آنها بزودی ترا دیدار کرده و تسهیل زیارت‌شان را بکربلا و نجف از تو خواستار خواهند شد . از تو خواهشمندم که ایشان را مانع شوی و مجال ندهی که آنچه را که در کربلا و نجف است مشاهده کنند زیرا من می‌ترسم که آنها هر کاه آنچه‌را که من دیده‌ام به بینندگان اسلام مرتد شوند ! من باو گفتم شاید تو هر تدشده‌ای ؟ او گفت نه ! برای اینکه من می‌توانم قانع شوم باینکه این مردم مسلمان نیستند و اینکه اسلام چیزی است و مسلمانها چیز دیگر !! اسلام که همان‌هدایت در راه خداست در کتاب و سنت است و در کربلا و نجف امروز جز کفر و ضلال است نیست !! .

* بقیه این کتاب بی‌مانند انشاء الله در فرصت مناسبی ترجمه *

* و منشر می‌شود والحمد لله رب العالمين *

لطفاً اغلاق اطذیل را قبل از قرائت تصحیح فرمائید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	۷	ملت	منت
۳	۶	کافر()	کار
۵	۶	خواهد	خواهد شد
۹۷	۲	ارنا	ادنا



برای دریافت حقایق اسلام و مبارزه با خرافات

علاقمندان را بمطالعه کتب ذیل دعوت میکند.

- ۱ - دوره آئین جاویدان جلد اول و دوم و سوم جمعاً بیش از ۱۰۰۰ صفحه ۳۰۰ ریال
- ۲ - ارمغان آسمان در علل انحطاط و عوامل ارتقاء مسلمانان یک جلد ۳۴۰ صفحه ۸۰
- ۳ - حکومت در اسلام در ۴۵۰ صفحه با جلد زر کوب ۱۷۰ «
- ۴ - حج یا کنگره عظیم اسلامی ۱۲ طالبین در تهران بكتابفروشی محمدی شاه آباد و در قم بمترجم و مؤلف: حیدرعلی قلمداران، مراجعته نمایند.

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library